٥ ٦

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی وترکی
آیلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه

بنشینجی ایل‌صایی ٥ و ٦ (آردیجیل صایی ٥١ و ٥٢)
سال پنجم شماره ٥و٦(شماره مسلسل ٥١ و٥٢)

مرداد و شهریور ١٣٦٢
(شماره امتیاز ٧٥٣٨)

این مجله بهیچ حزب وگروهی بستگی ندارد

VARLIQ

Monthly
PERSIAN AND TURKISH JOURNAL
5t Year No. 5,6 (Serial No. 51,52
AUG, SEP 1983

Addres :Veli—ASR Ave. Bidi Str. No. 17
Tehran, Iran

قیمت ١٥٠ ریال

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ایچینده کیلر

(فهرست)

۱ــ در سمینار مسائل و مشکلات زبان ترکی آذری.	۳
۲ــ رسم خط ترکی و مسائل دیگر: حمید نطقی.	٤
۳ــ آذربایجان ادبیات تاریخنه بیر باخیش (۳۲): دوکتور جواد هیئت.	۱۲
٤ــ زبان اشگــ: سید نقوی (حامد).	۲٦
٥ــ حضرت محمد (ص) ین اؤگودلری: ج. هیئت.	۲۷
٦ــ تصوف و ادبیات (۱٤): پرفسور غلامحسین بیگدلی.	۲۸
۷ــ آذربایجان شعر و ادبیاتی ایله تانیش اولاق: ت. پیرهاشمی.	٤۳
۸ــ آنا دیلیمیز و ملی وارلیغیمیز اوغروندا خاطره‌لر (۳): م.ع.فرزانه	٤٦
۹ــ آجی حیات: ج ــ موغانلی.	٥٤
۱۰ــ یونس امره: دکتر جواد هیئت.	٦۱
۱۱ــ مقدس وطن مدافعلرینه: سید نقوی (حامد)	۷۲
۱۲ــ گؤز یاشلاری: ح. ر. شقاقی.	۷۳
۱۳ــ باهار بایرامی منظومه‌سیندن بیر پارچا: ح. م. ساوالان	۷٦
۱٤ــ دره گزلی ملا احمد: ع. کمالی	۷۹
۱٥ــ نقش آذربایجان در نهضت تحریم تنباکو: صمد سرداری‌نیا	۸۸
۱٦ــ منه تلیم‌خان دییرلر. غ. بیگدلی.	۹۷
۱۷ــ قلب شکسته. ت. پیرهاشمی.	۹۸

بسم الله الرحمن الرحیم

وارلیق

آیلیق اوزکجه و قارسجا فرهنگی نشریه
مجلهٔ ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی

یئشینجی ایل ـ مرداد و شهریور ۱۳۶۲

* در سمینار مسائل و مشکلات زبان ترکی آذری *

" پیرو تصمیم مسئولین برنامه‌های مراکزتلویزیون ورادیوهای آذربایجان دایر بررفع عیوب و نقایص نشریات خود ،و وضع و تثبیت قواعد و اصول علمی ثابت و صحیح برای انشای اخبار ومطالب به زبان ترکی آذری در اواخر مردادماه جاری جلسهٔ باشرکت دونفر ازمسئولین امر درهیئت تحریریهٔ "وارلیق" منعقد گردید .درنتیجه تشکیل سمیناری برای همین منظور در روزهای ۱۳ و ۱۴ شهریور با شرکت نویسندگان و دست درکاران این برنامه‌ها در مراکز مختلف تحقق یافت .دراین سمینار برای بهتر کردن کیفیت برنامه‌های ترکی بخصوص ازنظردستوری با نظر حاضران تصمیماتی اتخاذگردیدوبرای تعیین خط مشی آینده پیشنهادهائی مطرح شد .مسائل مربوط بزبان درچهارجلسه بوسیلهٔ آقای دکتر نطقی که از طرف مسئولین برای تدریس وراهنمائی از "وارلیق" دعوت شده بودند ،تشریح گردید .وبرای مشکلات درترجمه و رسم‌الخط و سایر مسائل راه حلهائی ارائه‌شد .

ما عقیدهٔ آقای دکترنطقی رادربارهٔ این سمینار خواستارشدیم ،پاسخ ایشانرا برای اطلاع خوانندگان عزیز عینا نقل می کنیم ." ـ وارلیق ـ

دوکتور حمید نطقی

رسم خط تُرکی و مسائل دیگر

درسمینار "مسائل ومشکلات زبان ترکی آذری" چهار موضوع عنوان شد : اول مسئله املاء و بخصوص رسم الخط. دوم اینکه با توجه به لهجه‌های مختلف ترکی " زبان عمومی ادبی ترکی آذری "چه خصوصیاتی باید داشته باشد. سوم قواعد مهم زبان بخصوص قانون هم‌آهنگی مصوتها با اشاراتی به تصریف افعال ،حالات مختلف اسم بخصوص درموقع اضافه ،پسوندها ، واژه‌سازی ومسئله اصطلاحات .چهارم نگارش صحیح ترکی ونحو آن زبان با ارائه امثله‌ای از اشتباهات و خطاهائی که دامنگیربرخی ازنویسندگان می گردد.

به‌عقیدهٔ اینجانب مهمترین موفقیت سمینار قبول رسم خط اصلاح شدهٔ مبتنی بر الفبای عربی بود .بطوریکه معلوم است ازدیرباز نویسندگان ترکی زبان از نقص ونارسائی الفبای عربی برای نگارش لهجه‌های ترکی شکایت داشتند .براستی نیز با روشی که‌حروف عربی در نشان دادن کلمات ترکی استخدام شده بود نویسنده و خواننده در هر قدم ناگزیر با دشواریهای غیرقابل اغماض روبرو می گردید .الفبای عربی از نظر مصوت‌ها (واکه‌ها) در زبان عربی نقصی ندارد ،درآن زبان مصوتات را به‌وضوح ودقت نشان می دهد .بدین شرح ،همچنانکه می دانیم درعربی سه مصوت موجود است ، U و İ و فتحه (یعنی بقول زبانشناسان: واکهٔ پیشین ـ بسته ،پس کشیده /İ/، واکهٔ پسین ـ بسته ـ گرد/ U /، واکهٔ پیشین ـ باز ـ خنثی / فتحه /)

الفبای عربی درمقابل این سه مصوت وقتی که‌کشیده تلفظ می شوند سه علامت بارز و مشخص به‌صورت "حروف علّه" قرار داده :

/U/ را با (و)، /İ/ را با (ی) و فتحهٔ کشیده‌را با (ا) نشان می دهد .

وقتی که این مصوتات کوتاه‌است /U/ به‌صورت ضمه (ـُ)، / İ/به صورت کسره (ـِ) و صدای فتحه به‌صورت (ـَ) یعنی باحرکات سه گانه مشخص می شود .پس الفبای عربی قبائی است بریده‌شده به‌قامت زبان‌عربی و نقصی درآن نیست ،بخصوص از آن زمان که‌با افزودن نقطه‌ها (الفبای نخستین عربی فاقد نقطه‌بود) وسایر علائم "دیاکریتیک "(از قبیل حرکات سه‌گانه ،علامت تشدید ،جزم ،مد و امثال آن امکان خطا در خوانش

تا حدزیادی ازمیان رفت .پس ازآنکه خط عربی به‌عنوان خط زبان فارسی دری پذیرفته‌شد ،مدتها درانطباق خط با زبان دشواریهائی وجود داشت. نظربه‌اینکه فارسی دری دارای شش مصوت ساده است ازسوئی دوحرف علّه را همانگونه‌که درعربی بود پذیرفتند [/ی/ رابرای /i/ و /و/ رابرای /U/] ولی (الف)را که درمقابل فتحهٔ کشیده‌قرار داشت در مقابل صدای /A/ قرار دادند .ازسوی دیگر درمقابل فتحه همان علامت دیاکریتیک (ـً) را پذیرفتند .لکن (ـِ)را که درعربی نماینده / i /بوددر برابر/ e/ قراردادند و علامت (ـُ) را که درعربی/ U/ کوتاه‌رانشان می دهد درمقابل مصوت /O/ فارسی قرار دادند .با این ترتیب توانستند مصوتات فارسی دری را با علائم الفبائی عربی انطباق دهند و آن الفبا را از آن خود سازند .باتغیراتی که‌در(ز) و (ج) و (ک) و(ب) دادند وآنها را وقتی که(ژ)، (چ)، (گ)، (پ)تلفظ می شد بصورت (ژ) و (چ) و(گ) و (پ) درآوردند یعنی به‌آنها نقطه و " سرکش " افزودند .این انطباق کاملتر گردید وبرای خواننده مقداری از مشکلات حل شد .

انطباق زبان ترکی باالفبای عربی به‌عللی بسیاربه‌تاخیرافتاد. دربخش‌شرقی ترکی در رسم‌خط جدید ـ عربی ـ میل براین بودکه بیشتر از حروف علّه (و ـ ا ـ ی) استفاده شود ولی دررسم‌خط بخش غربی که زبان ترکی آذربایجان نیز ازاین گروه است بیشتر استعمال حرکات را ترجیح می دادند و بدین ترتیب سهولت درخواندن فدای سهولت درنوشتن می شد.

افزودن حرکات (فتحه ،کسره ،ضمه) باقلم برروی کاغذ وسپس درچاپ سنگی اشکالی نداشت لکن با مسامحه در گذاشتن حرکات وبارواج حروف سربی که گذاشتن حرکات دشواراست واستعمال ماشین تحریر که‌قادر به گذاشتن همهٔ حرکات نیست دشواری این شیوه‌هرروز بیشترواضح ودامنگیر خوانندگان شد.

اشکال مهمتر این بودکه‌باترک استعمال حروف علّه ،می بایست سه‌حرکه موجود درخط عربی بار(۹) مصوّت زبان ترکی را بدوش بکشد ،آن هم‌نه‌به تساوی .چنانکه فتحه‌درمقابل صدای/ E/ درمتون قدیم گاهی بنمایندگی /A/ بکار گرفته‌می شد ،کسره نقش/ E/ و گاهی هم/ i/و / I / را بدوش داشت و ضمه می بایست به‌تنهائی بجای مصوتات / O /و/ Ö /و/ U/ و/ Ü /

به‌کار رود. اینها باعث شدکه عده‌ای به اندیشهٔ انطباق بهترزبان ترکی باخط عربی(با افزودن علائم "دیاکریتیک "وتکیه به‌حروف علّه بجای حرکات)یا به‌اصطلاح "اصلاح" بیفتند وعده‌ای دیگر طرفدارکنار گذاشتن خط عربی واتخاذ الفبائی دیگر(اکنون لاتینی وکیریلیک)شدند. اینان مخالف هرگونه اصلاح الفبای عربی وانطباق آن با زبان ترکی بودند.

غلبهٔ طرفداران "تغییرالفبا" کار طرفداران انطباق بیشتر و یا "اصلاح" را نیمه کاره گذاشت.

سئوال مهم برای ما این بود :آیا آنچنانکه گفته می شدبراستی الفبای عربی باهیچ اصلاحی با زبان ترکی قابل قابل انطباق نیست ؟

ما با پژوهش شیوه‌های منطبق ساختن الفبای عربی با زبانهای اقوام مختلف مسلمان که درطی قرنها انجام گرفته وبررسی علائمی که بر حروف الفبای عربی درانطباق با زبانهای فارسی،اردو،سغدی وپشتو و امثال آن به‌این سئوال جواب منفی دادیم ومعتقدشدیم‌که‌باکاردقیق منطقی و علمی الفبای عربی رابا افزودن علاماتی برآن وقبول قراردادهائی با زبان ترکی می توان انطباق داد واین الفبارا ازآن ترکی کرد.

تجربهٔ گذشتگان وتوفیق اقوام مسلمان دیگردراین امرپشتوانه‌این اندیشه‌بود.برخی از نویسندگان دربرخورد با مشکلاتی که‌رسم‌خط رایج در برداشت درصدد چاره‌جوئی برآمدند.مشورت واستفاده‌ازتجربه‌های جدید راه منطقی ونهائی را درپیش پای پژوهندگان گذاشت.برای استفادهٔ بهتر ازالفبای عربی لازم‌شدکه این قاعده‌به‌عنوان "اصل اول" رسم خط ترکی پذیرفته شود: درنگارش کلمات ترکی استعمال حروف علّه (ا ـ و ـ ی) و حرف (ه) به‌حرکات (فتحه ،کسره ،ضمه) ترجیح داده‌خواهدشد.

منطقا ازاین اصل این قاعده‌استنتاج می گردید:

"برای پرهیز ازاشتباه باید علاماتی برحروف علّه وحرف (ه)اضافه شود تادرهنگام ضرورت مصوت مورد نظر دقیقا نشان داده‌شود".

برای جلوگیری از تشتت اختلاف می بایست روش صحیحی نیز پایه گذاری شود که دراین میان "منطقی بودن "،"سهولت قرائت "وتوجه به میراث فرهنگی از"نسیمی "،"خطائی"و"نباتی"ودیگران بدینسوی، به ترتیب مورد توجه قرار گرفت.

گام چهارم تحقق بخشیدن به‌این اندیشه‌ها وپیشنهادعلائم‌و دستور استعمال آنها بود.دراین مرحله‌ابتدا رسم‌خط مصوتاتی که در ابتدای

کلمه قرار گرفته‌اند مطرح می گردد. درشیوهٔ خط عربی وفارسی مصوتات ابتدای کلمات به‌کمک علامت (ا) نوشته می شود: "ایران"، "او"، "اوژن" "اورنگ" ودر موردمصوت /A/ افزودن نشانهٔ مد بر (ا) مانند "آسمان" ...درشیوهٔ خط کردی همزهٔ پایی (ئ) به‌عنوان آغازگراین مصوتات پذیرفته‌شده "ئیران" بجای "ایران" وامثال آن. شاید راه سوم نیزاین باشدکه اصلا تکیه‌گاهی براین مصوتات در ابتدای کلمه نپذیریم‌وبنویسم "یران" (به‌اعتبار اینکه (ی) درهمه‌جا صدای /i/ می دهد)وقس علیهذا. ...وحال آنکه دربرخی نوشته‌های ترکی با وجوداینکه درهمهٔ مواردمصوت اول کلمه کلا با (ا) آغاز می شود (مانند: آجی = تلخ، اون = آرد، اوروج = روزه...) همینکه به‌مصوت /ö/ می رسند آنرا باهمزهٔ پایی آغاز می کنند (ئوز = خود). دلیل این استثنا شاید نیازبه‌مشخص‌کردن مصوتات باشد. لکن معلوم نیست با مشخص‌کردن تنها یک مصوت، آنهم به بهای بهمزدن نظم منطقی رسم خط (که‌دربارهٔ هشت مصوت دیگر، به‌نوشتن آنها درابتدای کلمه به‌کمک (ا) حکم می کنند)چه‌بدست خواهد آمد. وانگهی مگرشکل (اوز = خود) بهمان وضوح مشخص‌نیست؟ با این ملاحظات نوشتن مصوتات اول کلمات بعلامت (ا) منطقی وساده بنظرمی رسد. پس خواهیم نوشت "اولوم = مرگ". "اوکوز = گاونر" وغیره‌نه "ئولوم" ویا "ئوکوز".

* پس روشن است‌که مصوت /A/ درابتدای کلمه با (آ) ودروسط وانتها با (ا) نشان داده‌می شود. مثال: آتا = پدر، آرخا = پشت، آلدانماق = فریب‌خوردن.

* تکلیف مصوت /i/ نیز روشن است: درابتدا (ای) ودر وسط (ـی) ودرآخر هجا (ی) نوشته می شود (مثال: ایران، ایکیندی = عصر، ایکی = دو، دیری = زنده).

علامت (و) مجبور ازاجرای چهار نقش است: /o/، /ö/، /u/، /ü/ همانگونه‌که درعلائم لاتینی نیز می بینیم نشانه‌های دیاکریتیک میتواند درانطباق زبان ما باخط مان یارویا وربا شد. لکن این سئوال پیش می‌آید: چه‌علاماتی راترجیح بایدداد؟ البته علایم‌رایج ومناسب باخط عربی را، درخط عربی علائم رائج از قبیل مد، تشدید، جزم، ضمه، کسره، فتحه، ویا صور حروف یا ارقام عربی است‌که‌برروی حروف علّه وحروف (ه) نشانده می شود.

درجلسه‌ای که درهیئت تحریریهٔ وارلیق منعقدشدعلائم مختلفی که نویسندگانی چون شمس الدین سامی وهیئت تالیف الفبای وزارت آموزش عثمانی در اوائل قرن بیستم وآقای مجیدزادهٔ ساوالان وآقای مشروطه‌چی سؤنمز ودیگران درایران درآثار خودبکارمی بردند موردمداقه قرار گرفت .آسانترین علائم بشرطی که موجب اشتباه نشود ترجیح داده‌شد. والا چون وچرا در انتخاب دو علامت هم ارزش اختلاف بیهوده‌ای است در آن جلسه به‌اتفاق آراء علائم زیر پذیرفته‌شد ومراتب در"وارلیق" به اطلاع خوانندگان ونویسندگان رسید .لکن درتکرار آن فایده بسیار است زیرا پس ازاطلاعی که‌بدان اشاره رفت خوانندگانی از روی سوء تفاهم اعتراضاتی داشتند که بااندکی توضیح امیداست رفع شود.

نشانه‌های دیاکریتیک که مورد نظرقرار گرفت وقبلا نیزجسته و گریخته بکار می رفت اینهاست : (ٔ) ، (و) ، (٥) ، (٧) ، (٨) .

* نشانهٔ همزه (ٔ) وقتی که برروی (و) قرار می گیرد ،علامت (ؤ)بدست می آیدکه نمایندهٔ مصوت / ö / است ،در ابتدا (اؤ)در وسط وآخر هجا (ؤ) نوشته می شود : اؤزگه = غیر،دیگری، گؤز= چشم ، سؤز = سخن یا کلمه ،سؤنمز = صفت آتش جاویدان / خاموش نشدنی .

* وقتی که نشانهٔ (ٔ) را برروی (و) قراردهیم ،علامت (ۆ)نمایندهٔ مصوت / ü / می شود،در ابتدا بصورت (اۆ) و دروسط و آخرهجا بصورت (ۆ) نوشته می شود : اۆجا = بلند ،اۆجوز = ارزان وامثال آن .

* اگر نشانهٔ جزم (٠) یا (٥) رابربالای (و) بگذاریم ،علامت (ۏ)به دست می آیدکه برحسب قرارداد بعنوان نمایندهٔ مصوت / o /قبول میکنیم درابتدا بصورت (اۏ) ،در وسط وآخر هجا بصورت (ۏ ؟نوشته می شود : اۏدون = هیزم ،اۏرتا = وسط ،یۏرولماق = خسته‌شدن .

* اگر نشانهٔ (٧) راکه صورت کوچک رقم هفت است بالای (و)بگذاریم ، ($ۏ^{٧}$) بدست می آید که‌بعنوان نمایندهٔ مصوت / ü / می پذیریم ،درابتدا ($اۏ^{٧}$) و درسایرجاها ($ۏ^{٧}$) نوشته می شود : $اۏزۏم^{٧}$ = انگور.

* اگر علامت (٨) ــ هشت کوچولو ــ رابربالای (ی) قراردهیم ($ی^{٨}$)به دست می آید که بعنوان نمایندهٔ مصوت / i / پذیرفته می شود .درابتدا هجا بصورت ($ایٔ^{٨}$) در وسط و آخر بصورت ($ـیٔ^{٨}$) و ($ی^{٨}$) نوشته می شود (دراینکه درترکی آذربایجان/ i / درابتدای کلمه‌وجودداردیانه ،بحثی است جداگانه) ،مثال $قیٔرمیزی^{٨}$ = قرمز .

* بطور کلی فتحه‌را باهای مدور(ه) نشان می دهیم (مانند کۆچه = کوچه) لکن نه‌درهمه‌جا .باید نکات زیربه‌خاطرسپرده‌شود :

درسه مورد از نوشتن علامت (ه) صرف‌نظر می شود :

۱ــ در هجاهای بسته یعنی هجاهائی که به‌غیرمصوت (صامت ، همخوان) ختم می شود علامت (ه) ساقط می شود : من = من، سن = تو ،

درمواردی که تصور شود که‌با اسقاط (ه) خواندن مشکل می گردد بخصوص اگر صدائی که فتحه‌می گیرد بایکی ازحروف منفصله نوشته شود، می توان (ه) رانوشت :بنابراین " گۆزل " و "گۆزەل "هردودرستاست

۲ ــ درنخستین هجا علامت (ه) رانمی نویسند (مانند انگل =مانع‌ومزاحم مگر اینکه هجای بعد بایکی ازحروف (و)، (ی)، (ه) شروع شود،مانند: دەوە = شتر،دەیە = کومه ، سەهنگ = کوزهٔ بزرگ .

۳ ــ پس ازاینقرار جزدرهجای اول آنهم‌با مراعات استثناهائی که گذشت درسایر موارد فتحهٔ هجاهای باز بصورت (ه)نوشته می‌شود (مانند: اسنەمک = دهن دره کردن ،جز درمورد علامت جمع (لر)،که‌اگر درجائی از کلمه قرار گیرد که‌بعلت پسوندهای بعدی بصورت هجای باز دربیاید همچنان بصورت (لر) بدون (ه) نوشته می شود: دەوەلری = شترها را (که‌بصورت "دەوەلەری"نباید نوشت اگرچه‌هجای "لە"باز است).

* کسره درکلمات ترکی وفارسی وعربی الاصل بصورت (ی)نوشته می شود. در ابتدای هجا (ائ) در وسط (ـئـ) در آخر(ی) است :ائشمک = تابیدن و بافتن ، یئر= زمین ، دی = بگو .

درکلمات خارجی (جزعربی وفارسی) کسره‌را بصورت (ۀ) نشان می دهیم ،هنگامی که به‌ماقبل نچسبیده بصورت (ۀ) واگر چسبیده باشد به صورت (ـۀ) نوشته شود ودرهجای اول باهمان شرایطی که‌درمورد فتحه ذکرشد علامت (ۀ) ساقط می شود : متەئۆرۆلۆژی = هواشناسی،لەهجه اوپولد = اسم خاص ، تلەفون = تلفن .

بدین ترتیب مسئلهٔ نمایش نه (۹) مصوت ترکی به‌کمک خط عربی حل می شود .لکن دربارهٔ کاربرداین علائم دیاکریتیک نکته‌ای است‌که عدم توجه بدان باعث سردرگمی خواهد شد .

استعمال علائم مذکور درموارد زیر ضروری است :

۱ ــ اگر مطلب برای مبتدیان نوشته می شود .

(برای اینکه چشمها عادت بکند توصیه می شود که تا مدتی در نشریات مربوطه به‌غیر مبتدیان نیز مانند خود مجلهٔ وارلیق بعنوان مشق به کار برده شود).

۲ ـ اگر درموردی تصور اشتباه برود (درست مانند گذاشتن حرکات در فارسی وقتی که نام ناآشنائی را می بریم ویا مانند "مرد" و "مرد" در درجائی که احتمال اشتباه باشد)

۳ ـ در فرهنگها و اصطلاحات غریبه برای کمک به‌خواننده که درست بخواند

علاوه براینها ،مصوتات درزبان ترکی ازنظم وآهنگ خاصی پیروی می کنند ،بنابراین با فراگرفتن این نظم وترتیب توالی مصوتات ،تنها با یک علامت آنهم درابتدای کلمه دراغلب موارد به‌گذاشتن علائم‌هجاهای دیگر نیازی نخواهد بود .پس با این تفصیل این علامات اگر درجای خود بکار برده‌شود هیچ مزاحمتی تولید نخواهد کرد ،درمقام ضرورت نیز بدیهی است که منطق حکم می کند که بهرقیمتی باشد باید بدان گردن نهاد ،هیچ عاقلی به‌بهانهٔ اینکه دور وبر خیابانها شلوغ می شود پیشنهاد برداشتن علامات راهنمائی و رانندگی رانخواهدکرد .تکرار می کنیم این علامات درست مانند حرکات (فتحه ـ کسره ـ ضمه) فارسی است اگر ادعا اینست که باگذاشتن اینها صفحهٔ مجله بصورت غیر قابل تحمل پر می گردد ،اگر حرکات مطالب هرصفحهٔ نشریهٔ فارسی راهم بگذارند منظرهٔ آن نیز شبیه مجلهٔ ما خواهدشد .لکن فرق دراینجاست که به علت تحصیل فارسی از دوران بچگی تا کنون چشمها عادت کرده وازحرکات وامثال آن بی نیازگردیده‌است لکن نوشته‌های ترکی تازه چهارسال و اندی است که آفتابی شده وچه بسا که برخی ازخوانندگان برای اول باردر عمرش مجله را به‌دست گرفته وسعی می کندآنرا بخواند ،چرا نباید به کمک او رفت ،چرا برای خاطر ملاحظات زیبائی شناسی اورا خسته ودلسرد بکنیم .فراموش نباید کردکه درشرایط ما اکنون وارلیق هم برای میلیونها زبان مادری وهم استادان آن منتشر می شود .

* نکتهٔ دیگر درباب حروف غیرمصوته قابل ذکراست .همانگونه که میدانید درمورد نوشتن "ی"های مبدل از "گ" اختلاف است ،حتی دربرخی لهجه‌های ترکی آذربایجان صدای " گ "به‌وضوح تلفظ می شود .عده‌ای به تقلید از الفباهای فونتیک مایلند که‌تمام این قبیل " گ "ها را به صورت " ی "بنویسند ،مانند :دەییرمان = آسیاب .درالفبای عربی که

قبل از لاتینی وکیریلیک شدن درمیان اقوام ترک مورد استفاده بود ضمن اصلاحاتی که اکنون به طاق نسیان گذاشته شده ،این مسئله هم مورد توجه قرار گرفته وراه حلی برای آن پیشنهاد شده بود .بدین معنی که در این موارد حروف خاصی درچاپخانه ها ریخته بودند به صورت کاف فارسی، منتهی " سرکش "دوم کاف را بجای آنکه بربالای "سرکش "اول بگذارند ، زیرآن گذاشته بودند وبدین شکل" گ " دردست خطها نیزآنرا بدینگونه می نوشتند :" ک ".بنابراین مشکل " دگیرمان "و "دکیشمک = عوض کردن "نیز آسان شده است .بهتراست ما نیز ازاین راه حل که به سهولت درخواندن کمک می کند استفاده کنیم .

بدیهی است که کلیه کلمات ترکی وکلمات دخیل که مورد قبول عامه ترکی زبانان قرارگرفته برطبق قواعدرسم الخط ترکی نوشته شود . جز کلمات مشدد واسامی خاص واعلام والقاب فارسی وعربی الاصل که صورت اصلی خودرا حفظ می کنند مانند :الله ،جواد (بجای جاواد) ،حجته الاسلام وامثال آن ....

نکته دیگرکه به سهولت قرائت کمک می کند جواز منفصل نوشتن است بخصوص درکلمات دراز .چون ترکی اززبانهای التصاقی است وریشه ها و پسوندهای پیاپی قبول می کند .چه بسا ازریشه ساده ای کلمه ای بس دراز به وجودمی آید .درهرجای کلمه پس ازهرهجائی برای سهولت کارخواننده می توان حروف را ازهم جداکرد :" سیخینتی سی نین سببی نه دیر ؟" (علت دلتنگی اوچیست ؟)بهتراست از" سیخینتیسینین سببی نه دیر ؟" .

***

پس ازشیوه خط وقواعددستوری ومباحث معنی شناسی، مسئله مهم دیگر سمینار اصطلاحات و واژه سازی است که غنای لهجه های ترکی ایران و قدرت ذاتی این زبان درپاسخگفتن بدینگونه نیازها ،باسعی ودقت قابل حل است .نکته مهمترمسئله نحووجمله سازی صحیح ترکی است که اغلب ضعف انشای مطالب ازغفلت دراین باب ناشی میشود .پیش ازاین هم درایـن صفحات ،دربحثی مربوط به "ویژگیهای نحو ترکی" ازاهمیت آن سخن رفته بودوحاجتی به تکرار نیست .

یکی ازراههای فراگرفتن فن نویسندگی وآفرینش هنری ،بشرط استعداد خدا داد ،خواندن آثار بخصوص میراث گذشته است ،نظامی عروضی برای شاعرنوآموزحفظ هزاران بیت ازدواوین استادان را فرض میداند ،آیا میتوانیدبگوئیدشما ،از "فضولی" چندبیت به خاطردارید؟ ـ پایان ـ

آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش

﴿ ۳۲ ﴾

یازان: دکتر جواد هیئت

اسماعیل یلدا : اسماعیل یلدا ۱۲۵۸ ده ماکودا آنادان اولموش و ۱۳۱۳ ده همان شهرده وفات ائتمیشدیر. فارسجا ـ تورکجه دیوانی واردیر، لاکن بیزیم الیمیزه کئچمه میشدیر. بورادا اونون مشهور بیربیتی‌نی درج ائدیریک:

یلدا گئجه‌سی بیردیر ایلده بیر اولور یلدا
یارب بونئجه سردیر بیرآیدا ایکی یلدا

حسین جهانگیری (رهی) : حسین جهانگیری حبیب الله خان بیگلربیگی نین اوغلودور و ۱۲۴۵ شمسی‌ده اورمیه‌ده آنادان اولموش، ایلک تحصیلی‌نی، فارس وعرب دیللرینی اولا ائو مکتبینده آلمیش، صونرا دا میرزا محمدصادق (صاحب نسق قمی) نین محضرینده تکمیل ائتدیرمیشدیر.

حسین جهانگیری آتا ـ بابالاری کیمی عسکرلیک پیشه‌سینه داخل اولموش وسرتیپ لیک درجه‌سینه قدر یوکسلمیشدیر. او، اولا "اعتضادنظام" وبابا سی‌نین اؤلوموندن صونرا "بیگلربیگی" لقبی‌نی آلمیشدیر. بیرینجی دنیا محاربه‌سینده بیرمدت بلدیه رئیسی، بیرمدت ده نظمیه رئیسی اولموش، صونرا جماعت وخیریه ایشلرینده چالیشمیشدیر.

حسین خان بیگلربیگی شعر وادبیاتا چوخ ماراقلی اولدوغوکیمی، گول ـ چیچگه ده چوخلو علاقه‌سی وارایدی وباغچاسیندا مین ـ بیرچئشیت چیچک لر بسلردی.

حسین فارسجا وتورکجه گؤزل شعرلر یازمیش واوشاقلاریله‌ده شعرلشمشدیر. حسین خان اولجه "پروین" صونرا "جهانگیری" وعمرونون صونلاریندا "رهی" تخلصونو سئچمیشدیر.

بورادا بیرتورکجه وبیرده فارسجا غزللریندن نمونه‌لر درج ائدیریک:

سوز آهیم‌دن یانار هرلحظه مین پروانه‌لر
عشق اودی یاپمیش عجب سینه‌م‌ده آتشخانه‌لر
خالیوی گؤرجک کؤنول اوچدی، ایلیشدی زلفوه
بیلمه‌دی چوخلاری سالمیش دامه ایشبو دانه‌لر

مین کؤنول هر حلقه‌ی زنجیر زولفونده اسیر
بئیله‌کیم، آرایشه یول تاپمیوبلر شانه‌لر
گر سئوه‌ر دیوانه‌لر دیوانه‌نی، اما نه‌دیر
بو جنون عشقدن یکسر قاچیردیوانـــــه‌لر
رونق یاقوتی اول لعل لبین گؤزدن سالیب
عقد مروارید‌ی هم‌آغزیندا کی دردانـــــه‌لر
گول گلستان ایچره بیر رفتاره‌ای جان مایه‌سی
تا سنی گؤرمکله‌جان تاپسین هامی‌جانانه‌لر
بیر نگاه جانستان ایستر ائده‌م خواب ابـــد
یوخسا یوخلاتماز "رهی" بوعاشقی افسانه‌لر

کرشمه‌ای که‌دوچشمت بگاه غمزه‌نمود — به‌بیقراری دلهای ناتوان افـــزود
نیم‌ملول من ازقهر و خرم‌ازمهـرش — که‌هرچه‌هست بعالم تماثل است وشهود
اگربقهرستانند، وگر بمهـردهـــد — کراست جرأت ویارای عیب وگفت وشنود
ازاین سپنج چوهستیم‌رهسپارعـــدم — بشوی دست تعلق زهرچه بود و نبـود
دلیل راه‌طلب‌کن که‌تارسی بمـراد — ازاین طریق توان جست‌ساحت مقصود
کنارآب‌روان وبزیر سایه‌ی بیـد — بگیرجام بآوای چنگ وبربط و رود
بدردعشق مداوا بجز مدارانیست — بهرطبیب‌که‌رفتم "رهی" چنین فرمود

عاجز : شیخ جلیل ادیب‌العلماء اورمیه‌لی‌دیر، وفتحعلیشاه‌زمانینـدا یاشامیشدیر. عاجزدن بیر ال یازما تورکجه‌شعردیوانی قالیبدیرکی، ایلک صفحه‌لری اسگیکدیر. دیواندا یالنیزبیرفارسجاغزلی واردیر، قالانی‌تورکجه‌دیر عاجزین شعرلریندن بئله‌آنلاشیلیرکی، شاعر بیرمدت قاراباغدا یاشامیش، و مکه‌ده بیت‌الحرامی زیارت ائتمیشدیر. بورادا نمونه‌اوچون بیرغزل وبیرده غربتده‌یازدیغی بیررباعی‌سینی درج ائدیریک :

جانه‌گلدیم داخی من بیربئله‌اقرار قیلیم
نه‌باخیم زلف‌اوزونه، نه‌گونومو تار قیلیم
نه‌ستم‌دیر بو سمن سینه پریرولرده
من بیدل اولارا جانیمی ایثـــــار قیلیم
بیردؤنوب‌گوشه‌ی چشمیله منه باخمیرلار
بیربئله درد وغمی من نئجه همـــوار قیلیم

یئری واردیر علم‌آهی اوجالدام دلدن
اشگ گلرنگ تؤکوب خلقه‌بئله جار قیلیم
جانیمی ناز آلیب ، عمرومی غمزه‌قوتاریب
هاسی بیدادگری من اؤزومه یار قیلیم
دردیمه‌چاره ائدن یوخدی ، مگر، درد دلی ـ
گئدیم او خسرو دورانه‌من اظهار قیلیم
عرض ائدیم شاه‌جهان فتحعلیشاهه سؤزومی
سجده‌ی درگه سلطان جهاندار قیلیم
دئییم‌ای شاه کرم‌پیشه ، نه‌لایق دیر بو
سنین عهدینده دوروب‌کؤنلومی‌من زارقیلیم
غصه‌دن لاله‌کیمی باغریما من داغ چکیم
ضعفدن کاه‌صفت تکیه‌ی دیوارقیلیم

چوخدان چیخیب ائودن، اولوب‌آواره وطندن
ایستر ائوینه بو دل دیوانه قاییتسین
بی‌برگ و تهیدست ودل آزرده ونالان
نه چاره اولور عاجز نالانه قاییتسین

عاشق مصطفی : عاشق مصطفی اورمیه‌نین شیطان آباد کندینده‌اکینچی بیر عائله‌ده آنادان اولموش وگنجلیک چاغیندا بیرمدت چوبانلیق‌ائتمیش و صونرا بیر یوخو گورندن صونرا آچمیازینه‌گئتمیش وصونرا عاشقلیغا باشلامیشدیر.

عاشق مصطفی اوخوما ـ یازما بیلمه‌دیگی‌حالدا یاخشی باجاریقلی شاعر اولوب ،گؤزل ساز چالار ومختلف مجلس وتوپلانتی‌لاردا سازیله‌و سؤزویله خلقه‌لذت وئررمیش . عاشق مصطفی اصلی‌ـ کرم‌داستانی و کوراوغلو داستانـ نینی شعره‌چکمیش وگؤزل بایاتیلار وقوشمالار سؤیله‌میشدیر . عاشق مصطفی ۱۲۵۰ شمسی‌ده باراندوز کندینده‌وفات ائتمیشدیر .

بورادا اونون قوشمالاریندان بیرینی درج ائدیریک :

قادر آلله بودور سندن دیلگیم * آتمیش مین گلشنیم ،باغیم اولایدی
های ـ های دئیوب دشمنا وسته‌گئدندُ * دالیمجاآتمیش مین ده‌لیم اولایدی

آتمیش مین ناخیریم ، آتمیش مین موزوم
آتمیش مین قویونوم ، آتمیش مین قوزوم
آتمیش مین گلینیم ،آتمیش مین قیزیم
آتمیش مین اینجه بئل یاریم اولایدی

آتمیش مین اوغلانیم کاکلی دسته * آتمیش مین گلینیم دوداقی پسته
آتمیش مین تویوغوم یومورتا اوسته * اوناگؤره اؤردک قازیم اولایدی

عبدالرشیدا دیب الشعراء (رشید) :میرزا رشیدبن محمدشفیع افشار کئچن عصرین بؤیوک شاعرلریندن دیر. میرزا رشید شعرلرینده (رشید) تخلصونو سئچمیش وتورکجه ـ فارسجا دیوان یازمیشدیر. تأسفکی،اونون دیوانی ۱۳۳۶ عمومی بلواسیندا آرادان گئدیبدیر. میرزا رشید "تاریخ افشار"ین دا مؤلفیدیر. بوکتابین مقدمه سینده یازدیغی مثنوی دن اونون نه قدر قوتلی شاعر اولدوغو بللی اولور. رشید بوکتابی ۱۲۴۳ شمسی ده باشلامیش ، و-اوچ ایلده قورتارمیشدیر. رشید افشارزادگانین معلمی اولموش و بو یولدان گذرانینی تأمین ائتمیشدیر. رشید بداهتاً ده شعرسؤیلرمیش . بورادا اوندان بیرفارسجا مثنوی وبیرده تورکجه غزل درج ائده جه یک :

کنون مستمع ای خداوندهوش * بگفتار منظوم من دار گوش
دراین کشور نظم نامی منم * اورومی است گنجه ،نظامی منم
بسا سالها بگذرد تا چومن * رشیدی پدید آید اندر سخن
بکام نگشت ار فلک چندگاه * نکرد از ره مهر سویم نگاه
چو یک قرن[1] بگذشت ازسال من * قرین گشت با فرخی فال من
بیکسان نماند مدار سپهر * گهی با نفاق است وگاهی بمهر
سپاس آن خدارا که فرجام کار * بمن آشتی کرد این روزگار
شدآن جوهر ذاتی ام جلوه گر * که ضایع نمانند درخاک زر
هنرهای من یک بیک شد پدید * مسلم شدآخر که هستم رشید

. . . . . .

داغه گلدیم کی، کؤنول داغینی بیر آز قیلیم
اؤزومه داغ گؤرن لاله نی دمساز قیلیم
نه بیلیم لاله کؤنول داغینه مین داغ قویار
باشیما گلدی هاوا ،بس هارا پروازقیلیم

۱ـ بیرقرن ۳۶ ایل ساییلمیشدیر

تا گؤروم یارنشانین وئریری داغ نشان
هو چکیب قله‌لر اوستونده من آوازقیلیم
سنی صیدائتمگه ای کبک دری چاره‌م یوخ
تاگئدیب بیرنئچه ایل خدمت شهبازقیلیم
ایندی بیلدیم‌کی، بوعالم‌ده، فنادیر انجام
دولی وئر جامی کی اندیشهٔ آغاز قیلیم
داغیله‌باغی گؤروب اولماچوخ آواره "رشید"
گل خرابات‌ه سنی عارف‌هر راز قیلیم

عندلیب : میرزالطفعلی عندلیب ۱۲۳۰ شمسی‌ده اورمیه‌ده آنادان اولموش و ۱۲۹۰ دا وفات ائتمیشدیر. عندلیب دن بیردیوان ،بیرده‌رساله قالیب، هرایکی‌سی ده ال یازماسی دیر.آیریجا ایکی‌جلد جنگ ده‌اونون شعرلری یازیلمیشدیر. دیوان فارسجادیر، لاکن دیوانین صونوندا ترکی شعرلر واردیر.

عندلیب داها چوخ غزلچی‌دیر وحافظ مکتبینه منسوب اولوب ، اونون بیر چوخ غزللرینه نظیره‌لر یازمیشدیر. قصیده‌و مسمطلرینده ، قاآنی دن الهام آلمیشدیر و اونون سبکینده‌یازمیشدیر. عندلیب گؤزه‌للیگه‌و گؤزه‌ل لره وورغون بیرشاعردیر، اؤزوده بوباره‌ده‌بئله‌دئییر:

بسکه‌خوردیم غم‌و غصه زجان سیرشدیم- درجوانی‌زغم‌لاله‌رخان پیرشدیم

ویاخود:

هرکجا چهرهٔ‌گلرنگ برافروخته‌اند - خرمن طاقت ماغمزدگان سوخته‌اند

بورادا نمونه‌اوچون بیرترکی، بیرده‌فارسی غزلینی درج ائدیریک :

ازبس‌گؤروبدی غصه ، پریشان اولوب‌کؤنول
آغلارهمیشه ، کلبهٔ احزان اولوب‌کؤنول
بیر چاره‌سیز مصیبته‌عالم‌ده توش‌اولوب
یعنی اسیر زلف‌پریشان اولوب‌کؤنول
قان یاش‌تؤکر گؤزوم، یئری وار، ائتمه‌سرزنش
غمدن کی‌لخته- لخته‌دولی قان اولوب‌کؤنول
سیزلار درون سینه‌ده سیخ کباب تک
هجران اودوندا گورنئجه‌بریان اولوب‌کؤنول

هرقدر عندلیب ائده فریاد حقی وار
آلودهٔ مرارت حرمان اولوب کونول

آنقدر درد وغم ازمحنت هجران دارم * همه دم سرزمصیبت بگریبان دارم
نه غم ننگ و نه اندیشهٔ نام است مرا * تاکه دل بستهٔ آن زلف پریشان دارم
میشتابم که ببوسم لب شیرینت را * خضرسان آرزوی چشمهٔ حیوان دارم
ترک چشمان خمارت سرخون ریختن است * چه عجب گردلا زآن مست هراسان دارم
طعنهٔ زاهدو رسوائی عام وغم دین * جز زمهجوری رویت همه آسان دارم
عندلیبم بگل گلشن اشعار، ولی * خارحسرت بدل ازمحنت هجران دارم

ایندی فارسجا یازدیغی نثر مسجع بندن نمونه اوچون بیرنئچه سطر درج ائدیریک : غمی دردل دارم نهفته ودلی ازغم آشفته که هم نهفته بهتروهم آشفته زیراکه هرچندپنهان درم پیداتروهرقدرپیداشودرسواتر ،عالم تباه است وروزگارم سیاه ،دلی دارم پرآه وآهی دارم جانکاه ،ازاغکرآه پرشرار دل غمدیده سوزان وازسیل سرشک بنیان صبروقرارم ویران،خداوندا ، کردگارا ،رحیما ،پروردگارا نمیدانم چه ناسپاسی ازما سرزده که گرفتار چنین وسواس شده ایم وچه کفران نعمت بوجودآمده که کیفرآن می بریم.....

مخفی افشار : اسدالله محمدجعفر اوغلو ۱۲۵۱ شمسی ده اورمیه ده آنادان اولموش و بوتون عمرونی اورادا کئچیرمیشدیر مخفی افشاربیر دفعه کربلا سفرینه گئدیب قاییداندان صونرا بیرقیراغا چکیلیب یالنیز شاعر دوستلاریله گل ـ گئت ائله میشدیر .

مخفی افشار شعردیوانی ایله بیرلیکده مرثیه شعرلری وبیرده "فشارافشار" آدلی کتابینی یازمیشدیر . بوکتابدا بیرینجی دونیا محاربه سینده کئچن فاجعه لی ماجرالاری قلمه آلمیشدیر . مرحوم مخفی ۱۳۲۳ ده وفات ائتمیشدیر .
بورادا اونون تورکی شعرلریندن بیرنمونه درج ائدیریک :

سندن صنما ، ائتمه م گله من * ائتسم دوشه رم ، دیلدن دیله من
سنسیز ایکی گون تاب ائتمزیدیم * نه نوع دوزوم ایلدن ایله من
سن گئت گئجه لر ، اغیاریله یات * قوی صبح ائله ییم ، مین آهیله من
آزقالدی سنین دردیندن اولام * دیوانه لره سرسلسله من
دریای غمین غرق ائتدی منی * مشکلدی یئته م بیرساحله من
جان نقدینی آل قول بوینوماسال * شاید یئتیشم ، کام دله من
گر ایستیه سن مین شعروغزل * بیل ایسته مه رم سندن صله من

بار غمینی ، دائم چکه‌رم * بلکه‌یئتیشم بیرمنزله‌من
بونیت ایله مدتدی وارام * مخفی ده‌گئدم یاریم‌گیله‌من

میرزا عبداله‌حیدری : میرزا عبداله میرزا علینقی دررا می‌نین اوغلو ۱۲۴۷ ده‌درام قریه‌سینده‌آنادان اولموش ، صونرا آتاسی‌نین اؤلوموندن صونرا زنجانا کؤچوب اورادا علوم‌دینی تحصیلینه‌دوام ائتمیشدیر. مرحوم‌میرزا عبداله‌حیدری علوم‌دینی درسلرینی قورتاراندان صونرا درام قریه‌سینه‌قاییدیب ، اورادا یاشامیش ودینی‌تبلیغات ایله‌مشغول اولموش و عمرونون صونلارینداتکرار زنجانا گلیب و ۱۳۲۴ ده اورادا وفات ائتمیشدیر. مرحوم‌حیدری ۲۵۰۰ قدرفارسی وترکی شعریازمیشدیر. بورادا نمونه‌اوچون "بهاریه "آدلی ترکی‌غزلینی درج ائدیریک :

شکر لله کی، بخت یارا ولدی * کئچدی قیش موسم بهار اولدی
چمن ایچره‌آچیلدی گول ، بلبل * گئنه‌عشق گوله دچار اولدی
اسدی صحن چمنده صبح یئلی * نرگس مست‌هوشیار اولدی
بلبلون اول شرار آهینده‌ن * لاله‌نین قلبی داغدار اولدی
تپه‌لرده دوزولدی کهلیک لر * نئجه گؤرقهقهه شمار اولدی
سنبلون تئللرینده شبنمه‌باخ * نه‌عجب زولفی آبدار اولدی
دور ایاق اوسته مطربا ، سن ده * رقص‌قیل یاخشی روزگار اولدی
چال مغنی ، سکوته وقتیم‌یوخ * صبر مندن داخی کنار اولدی
زاهدین سؤزلرینه دای باخما * شیخدن سلب اختیار اولدی
نئیله‌یم ، آنلاماز بونکته‌نی‌کیم * می ایله (۱)وحدت‌آشکار اولدی
اونا دئی:گئت ،بهشت وحور سنون * منه‌قسمت‌جوار یار اولدی
مرحبا ، حیدری، بو سؤزلریوین * بیری بیر در شاهوار اولدی

ملاجمال طارمی(هزاری) : اصغر اوغلو ملا جمال ۱۲۴۹ داطارم‌ده‌آنادان اولموش و ۱۳۴۷ ده‌زنجاندا وفات ائتمیشدیر.

طارمی علوم‌قدیمه‌دن صرف ونحو ،منطق وحکمت ومعما اوخوموش وعینی زماندا خطاطلیق ،نقاشلیق، حکاکلیق و زرگرلیک ده‌بیلرمیش . سردار مؤید زنجان حاکمی‌اولدوغو زمان اونون منشی‌سی و اوشاقلاری نین معلمی اولموشدور.

هزاری نین تورکجه ،فارسجا ، و تاتجا شعرلری واردیر. بورادا ،تورکجه شعرلرینده‌ن نمونه‌اولاراق"هرنه‌وار الدن گئدیر"آدلی غزلینی درج‌ائدیریک:

---

۱ – می وحدت

هرنه‌وار الدن گئدیر

آشنا اولدی رقیبه ، نازلی یار الدن گئدیر
گول زمانی کئچدی یاران ،نوبهار الدن گئدیر
بسکه صیادحفاجو دام‌قیلدی صیدیمه
ای مسلمانلار ،شکار اولدی شکار الدن گئدیر
منع قیلماآغلاماقدان ناصحا من بیکسی
قالمیشام‌آواره‌چؤللرده ، نگار الدن گئدیر
گؤرسه هرکس‌بیرنظر بو ماهپاره عارضین
زهدو تقوا ،دین وایمان آشکار الدن گئدیر
قیس‌لیلی عشقینه چؤللرده سرگردان اولوب
عشق چون اولدی مسلم ، اختیار الدن گئدیر
بو پری نین سرو قدین هرزمان ائتسم خیال
عقل باشیمدان چیخار ،صبر و قرار الدن گئدیر
حسنووه مغرور اولوبسان ای گؤزل ،اول باخبر
بو گؤزللیک ،بوجوانلیق هرنه‌وار الدن گئدیر
بوطراوت‌سنده‌قالماز ،ناز وغمزه ائتمه چوخ
چون کئچیروقت‌طراوت ، اعتبار الدن گئدیر
گول طراوتدن دوشنده عطری یکسر محو اولور
دلبرا ! گئتدی جوانلیق، اقتدار الدن گئدیر
چون "هزاری" دوشموسن بو ماهپاره عشقینه
اولموسان سن لاابالی، کسب و کار الدن گئدیر

ایندی تاتی رباعیاتیندان بیرنمونه :

کیلک (۱)ته هَنی(۲)به غمزه وشتن داری (۳)
ازغمزه اَمِن خیال کشتن داری
ازغمزه‌امن (۴) خیال کشتن داری
ثابت قدمی بفکر اِشتن (۵) الان
فرصت‌آکیری (۶) میل دِوشتن (۷)داری

۱ـ دخترتو ۲ـ بازهم ۳ـ رقص ۴ـ مرا ۵ـ خودت ۶ـ پیداکنی ۷ـ فرار

شیخ‌مصطفی ادیب طارمی(حزین) : حسین اوغلو شیخ‌مصطفی‌ماجدی ۱۲۵۱شمسی‌ده آنادان اولموش و ۱۳۳۱ده طارم‌ده وفات ائتمیشدیر. شعرلرینده "حزین" تخلصونو سئچمیش ،بدیهه‌گو وطنزچی وصریح‌اللهجه‌و عینی‌زماندا خوش مشرب بیرشاعر ایمیش وخلق آراسیندا ادیب الشعراء عنوانیله مشهور اولموشدور.

حزین دن اوچ اثرقالمیش :

۱ـ نقل کشمش . تورکجه مثنوی دیر.

۲ـ نقل مجلس . اصول دین واحکام داستان شکلینده یازیلمیشدیر.

۳ـ دیوان .

دیوانی مرثیه ،قصیده ،غزل،نصیحت وطنز شعرلرینی احتوا ائدیب ،ایکی دیلده (فارسی وتورکی) یازیلمیشدیر.

نقل کشمش کتابی‌مثنوی شکلینده یازیلمیش وبئله باشلاییر :

منه‌هرایشده بسم‌الله‌دیریار * ثنا وحمدخالق دیرسزاوار
هر امری ابتدادن انتهایه * توسل ائیله‌دیم آل عبایه
اگرچه یوخدی دهرین اعتباری * خزانه‌میل ائدیب عمرون بهاری
آغاردی ساقالیم‌تنگ اولدی سینه * گؤزومده‌نور یوخ‌سا پلانمیرایگنه
الف‌دال اولدی‌قارداش عین‌ا ولوب جیم * باشیم ائیلر ایاقلاریما تعظیم
منی دنیا ایشی دلدن سالیبدیر * دده بیگ اولماغیما آزقالیبدیر
کمالیم‌یوخ قویوم‌بیریاخشی آثار * سوادیم‌یوخ یازیم‌آیات واخبار
باخیردیم باقیات‌صالحاته * پولوم‌یوخ سالدیریم گؤرپو فراته
اگر مهلت وئره آلله اجل دن * گلیر بیرمختصر نقاللیق ایلدن
یازیم اشعارتورکی صاف وپیشمیش * قویوم آدین کتاب نقل وکشمش

حزین نقل وکشمش‌کتابینی بئله قورتاریر :

بحمدالله گلیب‌نطقوم بیانه * قالیر مندن بومنظومه‌نشانه
وئریبدیر طبع موزونوم نمایش * تمام اولدی کتاب‌نقل وکشمش
تخلص‌یوخ یازان ملا دلی دیر * دئییرظاهر آدیم مذهب‌قلی دیر
وطن نعمتلرینه عادی یم من * خلافیم یوخدی "دین آبادی"یم من
بو فرد آخرین آخرکی تاقی * عددن رم چیخارسن کربلائی
اینانمیرسان حساب‌ائت‌ای نکوفن * بو نقل کشمشین تاریخین اؤگرن

نقل مجلس دیوانی‌نین باشیندا بئله‌یازیر :

گل حدیقه‌ی حب‌الوطن همیشه بچین * زنقل مجلس ما کام‌دوستان شیرین
ادیب ماجدی ارمغلس‌است مستوراست * میان خانه‌ی طبعش جواهرات ثمین

کسیکه جیفه‌ی دنیا ندارد عزت کو * من از نبودن جیفه نه قاضی‌ام، نه امین
فتاده در پی کشف حجاب ایرج نام * به آن حریف نوشتم جوابهای متین

گئنه "حزین" دن دیر:

سالدی بلالی باشی بلایه فلک ـ ملک
قویما ز بوروزگار اولاحاصل دیلک ـ میلک
ایندی خطا ـ مطادی عزیزیم سفر ـ مفر
باخ گؤر تمام داغ ـ باغی اؤرتدی کولک ـ مولک
قیش ـ میش گلیرگئنه، ولی یوخدور کؤمور ـ مؤمور
یوخدور اودون مودون توکه نیبدیردیرک ـ میرک
کیم ـ میم تؤکر منیمچی بوایل دام ـ مامین قارین
پول ـ مول یوخومدی، الده تاپیلمیرکورک ـ مورک
شال ـ مال جیریلدی، یوخدی عمامه، عبا ـ مبا
دون ـ مون یوخومدی، گزمیری اوده الک ـ ملک
قویما زلا امن ـ ممن اولا دونیا لوطی ـ موطی
میته اولوب جهان بو موپک
قورموشلا بوغدا ـ موغدا یا تله وکیل ـ مکیل
آچ ـ ماجلارا بو عهدده یانمیر اوره‌ک ـ موره‌ک
سنده قویون ـ مویون هانی، یوخدور اؤکوز ـ مؤکوز
گلدی آزار ـ مازار، قیریلیبدیر اینک ـ مینک
ایش ـ میش شولوقدی، کس سسینی ای حزین ـ مزین
حق ـ مق دانیشما، گؤزله مه بیرسن کؤتک ـ مؤتک

ملا اسمعلی (مذنب): ۱۲۵۷ ده زنجانین "قاضی‌کندی" قریه‌سینده آنادان اولموش و ۱۳۲۲ ده وفات ائتمیشدیر. ملامذنب تقوالی بیرعالم اولوب، گؤزل نطقی و روان طبعی ایله مشهور اولموشدور. شعرلری نین اکثریتینی نوحه‌لر تشکیل ائدیر، بعضی متفرقه شعرلری ده واردیر. بورادا نمونه اوچون بیرترکی غزلینی درج ائدیریک:

سه‌کار ائتمک گرک

فراهم اولمادی صحراده گر شکار ائتمک
گرک دی نقطه‌نی حذف ائیله‌ییب سه‌کار ائتمک

اگرچه وقت گلچیب لیک نفس طالب دیر
گرک دی عصر زمانینداا بیرنهار ائتمک
بیریسی نیت صادقله دستمازآلماق
دوروب نمازده کرنوش گردگار ائتمک
بیری سماوره اود سالدیریب نظافتله
پیاله ایچره صویی لعل آبدار ائتمک
بیریسی میل ائله یب اکل وشربی پی درپی
گلاب ونقلی یارین باشینه نثار ائتمک
ثنای حقی دعای شهنشه وقتی
لزومی واردی شعار ائتمک انتشار ائتمک
خزان زمانی بو ایرانی تازه نظمیله
ولی حق باجارور رشک نوبهار ائتمک

امیرخسرو دارائی (خسرو): امیرخسرو دارائی خسرو میرزانین اوغلو و قاجار خاندانیندان دیر. ۱۲۷۰ شمسی ده بنارود طارمده آنادان اولموش و تحصیلینی ایلک اؤنجه "گوهر "کندینده، صونرا زنجاندا اکمال ائتمشدد

امیرخسرو دارائی شعرلرینده "خسرو" تخلصونو سئچمیش ومشهور عالم و دولت آدامی وبؤیوک شاعر اولموشدور. خسرو سردار مؤید زمانینداا بیرمدت طارمده نایب الحکومه اولموش ومیرزا کوچک خان جنگلی ایله یاخین دان ایش بیرلیگی ائله میشدیر. ۱۳۲۴ ده، چوخ سئودیگی شاعره قیزی مهیندخت سل خسته لیگیندن اؤلموش وبؤیوک شاعر بوحادثه دن چوخ سارسیلمیشدیر. "شکرستان" آدلی منظوم کتابی نین مقدمه سینده بوحادثه ده ن بئله بحث ائدیر:

برفت از دست من دردانه‌ی من وزان بیت الحزن شد خانه‌ی من

خسرو ۱۳۳۲ ده وفات ائتمیش وآنادان اولدوغو اطاقدا باسدیریلمشدیر. شاعردن ۲۷ مین بیت لیک بیردیوان وبیرده آشاغیدا آدلارینی چکدیگیمیز اثرلر قالمیشدیر:

۱ــ کتاب شکرستان. کلیله ودمنه نین منظوم شکلی وچوخ قیمتلی بیر اثردیر و ۱۳۲۶ دا چاپ اولموشدور.

۲ــ منظومه‌ی مردان خاور. اسلامین بؤیوک آدامларی نین ترجمه‌ی حالی دیر، ومنظوم اثردیر.

۳ـ مثنوی انیس العشاق. عشقی،ادبی و عرفانی اثردیر.
۴ـ دیوان غزلیات ،قصایدوحکایات ۲۷ مین بیت دیر. بیرقسمی ۱۳۲۴ ده زنجاندا چاپ اولموش ،ال یازمادیوانی عائله‌سینین یانیندادیر.
۵ـ ارمغان زندان یا مرزبان نامه. بومنظومه‌نی زندانda یازمیش ، و محمدقزوینی یه اتحاف ائتمیشدیر.
۶ـ منظومهٔ "عمردوباره". خسته‌لیگیندن اؤتروبا ریمچیلیق قالمیشدیر.
بورادا خسرودان بیرتورکجه وبیرده‌فارسجا غزل درج ائدیریک :

ناز و غمزه اؤگره‌نیر سندن اگر جانانه‌لر
مندن اؤگره‌نسین گرک دیوانه‌لیک دیوانه‌لر
گر دوشم دیوانه‌تک بازاره ، حقیم‌وار منیم
من سنین رسوای عشقین،کام‌آلان بیگانه‌لر
من جهنم ، سن گؤزه‌للیک شأنیوی چوخ حفظ ائله
هرصدف‌ده مسکن ائتمز سن کیمی دردانه‌لر
شمع تک نورجمالین روشن ائیلر مجلسی
وارنئجه‌طاقت اوشمعه‌یانماسین پروانه‌لر
سن خوش اول،قوی مجلس‌عیشین رقیبه‌نوش اولا
بسدی بو بی‌خانمانه گوشه‌ی میخانه‌لر
ایندی بیلدیم‌گاهگاهی گرمنه لطف ائیله‌دین
سالماغاکؤنلوم‌قوشونو دامه ،سپدین دانه‌لر
شربت مرگ ایچمگه آماده اولماق وقتی دیر
ایچمگی لازم اولور دولسا اگر پیمانه‌لر
سن گؤزه‌للیک شهرتینده ، من بلای عشقده
قوی یازیلسین قانیله عالمده‌بو افسانه‌لر
مست اولماز باده‌دن"خسرو" اگر دریا ایچه
ائتمه‌سه مستانه‌گؤزلر غمزه‌ی مستانه‌لر

منال ای دل، شود روزی که یار رفته بازآید
چو بازآید چه‌غم،گرمدتی دور و دراز آید
توکل برخدا باید، که‌راه چاره بگشاید
چوکار ازدست شد لطف‌خدایت‌کارساز آید
بود قول خدا هر عسر را یسری است اندرپی
چه‌هجرانها که‌ازپی وصل یار دلنواز آید

شود بستان دگرره ، سبز وگلبن تازه‌رو گردد
نوای ناله‌ی بلبل زشاخ سرو ناز آید
چوغنچه لب‌گشاید عندلیبش تهنیت‌گوید
چو نازآغازدش معشوق،عاشق درنیاز آید
نه‌آذر ماند و نه‌دی، شوند اسپند وبهمن طی
جهان از فرودین نوگرددو اردی فرازآید
برآیدنرگس ازخواب و بشوید گل رخ از شبنم
بسفشه‌افتد اندر سجده ،سوسن درنماز آید
قدح گیردبکف‌لاله ، چکاوک سرکند ناله
زگلشن بوی گل خیزد ،زبستان بانک سازآید
پرد زاغ سیه‌ازباغ وبوم شوم ازگلشن
دمی کزجانب‌گردون صفیر شاهباز آید
سخن درپرده بایدگفت "خسرو" زانکه از مردم
یک ازصد نادر افتد درشمار اهل رازآید

حاج شیخ زین العابدین امام (مجنون) : حاجی میرزا عطاءاله امام‌جمعه و مرحومه‌شاعره‌حاجیه‌فاطمه‌سلطان خانم‌امامی(دیوان فاطمیه‌نین صاحبی) نین اوغلودور و زنجان عالملرندن دیر. ۱۲۷۱ ده‌آنادان اولموش ایلک تحصیلینی زنجاندا آلاندان صونرا نجفه‌گئتمیش ونئچه‌ایل اورادا علوم دینی تحصیل ائتمیشدیر. حاج شیخ زین العابدین بیرینجی دونیا محاربه اثنا سیندا وطنه‌قاییتمیش وبیرمدت‌ابهرده امام‌جمعه‌اولموش،صونرا بیر مدت‌زنجاندا دفترخانه‌اداره ائتمیش وتقاعد اولاندان صونرا تألیف ودین تبلیغی‌ایله‌مشغول اولموشدور. شعرلرینده "مجنون" تخلص ائدیب ،اوچدیلده (فارسجا ـ تورکجه و عربجه)شعر یازمیشدیر. صونرا ایکی‌جلد ترکی مثنوی یازیب ،نهج البلاغه‌نی شعرایله‌ترجمه‌ائتمیش وزنجان تاریخینی‌ده تألیف ائتمیشدیر.بورادا اوندان بیرتورکجه‌وبیرده‌فارسجا غزل درج ائدیریک :

یاشیم یئتیبدی قیرخا ، یاغیب باشا ،قاشا قار
یاخشی آغارمیسان ،باشیمین توکلری، آغار
یئتدی خزان عمر گرک دیر صولا گولوم
هر چارفصل بیر زاد اوچون اقتضاسی وار
گئتدی جوانلیق عالمی، گلمز داخی گئری
گلدی قوجالیغین ، داخی ممکن دگیل فرار

اول دم که یار گؤنلون آلیردی ، گل ایندی باخ
گر اولسا مشتری سی ساتار ،اولماسا آتار
دار مجازیده بو غـــرورون حقیقتـــــی
چون میوه‌دیرکه ، صبح گلیـر آخشاما قوخار
یارب بو روزگاری اولا خانمان خـــراب
هرقدر محکم اثو قاییران آخری ییخـــار
اوغلوم اشیت نصیحتیمی، وئر منه قولاق
پیر مجربم که گلیب باشـــیما بولار
بو روزگارین اهـلینـه اولسون بصیرتین
آلدانما خال وخطینه ، شهماره اولما یار
هرکیم سنه تملق اقدر ، دشمنین دیر او
یوخدور سامان دیبینده صووا هرگز اعتبار
تا سنده نفعی واردی، سنه احترام اقدر
قویروق بولار نئجه‌هله‌ایت قویروغون بولار
دشمن اگرچه کهنه‌له سنلن عـــداوتی
قورخ اوندان، اوْد اقلر اؤزونو آخرآشکار
اولما یالانچی شخصه مصاحب ، وئرر گیره
سنلن عزیز کیمسه‌لری بیر- بیره ووراز
هرایش گؤرنده عاقبتین فکر اقله ، اقله
ایمن بو روزگاردان اولما ،قولاق بورار
هر یئرده‌نکبت اوز وئره ، روزی یئتیشمیه
کوچ‌ائیله ،چونکی قوش اوچارآخرده‌دن تاپار
ابهرلی‌ده ،شناطی‌ده ،هیدجده یوخ وفـــا
بو اوچ یئری سکونت اوچون قیلما اختیار
بو عاقلانه سؤزلری "مجنون" دن اشیت
سرمشق اتدیب بو شعرلری ساخلا یادگار

ای مه‌جبین مرو که‌وداع سفرکنم * ای شمع مهلتی که‌شبم‌راسحرکنم
چون میروی دمی بنشین روی دامنم * تاساعتی بیاد رخت‌گریه‌سرکنم
عمری بخوشدلی گذراندم زوصل تو * یارب‌مباد بی‌توکه عمر دگرکنم

ای ساربان ، شتاب مکن تا رسم‌زپی * آهسته‌ران که بدرقه‌ی نوسفرکنم
تندی مکن که‌خون دل ازدیده میچکد * طوفان خون برآرم‌اگر دیده‌ترکنم
ای میرکاروان بخدا می سپارمت * با ورد نیم‌شب زتودفع خطرکنم
گیرم اجل نیایدو من باز بینمت * برگو چگونه‌صبر من دربدر کنم

از :حمید سیدنقوی(حامد) تبریزی

﴿ زبان اشک ﴾

احوال دل به‌اشک بیان میکنیم ما * باچشم‌خویش‌کار زبان میکنیم ما
زخم‌نهفته‌ٔ دل ما غنچه‌سان شکفت * چون گل نهان خویش‌عیان میکنیم‌ما
خم میکنیم قامت غم‌را به‌تیر می * باجام‌باده‌کار کمان میکنیم ما
گرباده‌ٔ وصال نریزدبجام دل * خون دردل زمین وزمان میکنیم ما
هرچندجای گنج بجززیرخاک نیست * گنج غمت به‌سینه نهان میکنیم‌ما
گرپا نهیم‌بی گل رویت به‌گلستان * درنوبهار سیر خزان میکنیم ما
با رویت ارفرشته‌دم‌ازآبرو زند * خاکش زغیرتت بدهان میکنیم ما
طوفان نوح را به‌تمسخرگرفته است * اشکی که‌ازدودیده‌روان میکنیم ما
درپیشگاه‌عشق زخوددست شسته‌ایم * هرآنچه‌دوست‌خواست‌همان میکنیم‌ما
(حامد) زبان زترجمه‌ٔ عشق عاجز است
این قصه‌را به‌اشک بیان میکنیم ما

حضرت محمّد(ص) ین اؤگود لری

ترجمه ائدن : دکتر جواد هیئت

لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ : يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَيَعُودُهُ إِذَا مَرِضَ وَيَتْبَعُ جَنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ وَيُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

مسلمانین مسلمان اوزرینده بئش حقی وار دیر : گؤرنده سلام وئره جک ، چاغیراندا قبول ائده جک ،خسته له ننده عیادت ائده جک ، اؤلنده جنازه سینی تشییع ائده جک ،و اؤزونه نه ایسترسه اونا ایستیه جک .

لَمْ يَبْعَثِ اللّٰهُ تَعَالَى نَبِيّاً إِلَّا بِلُغَةِ قَوْمِهِ .

تانری هئچ پیغمبری ائلی نین دیلیندن باشقا دیلده گؤندرمه دی .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً .

منیم بیلدیگیمی بیلمیش اولسایدینیز ، آز گولر وچوخ آغلاردینیز .

لَيْسَ الْأَعْمَى مَن يُعمى بَصَرَهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تُعْمى بَصِيرَتُهُ .

گؤزو گؤرمه ین کور دگیل ، بصیرتسیز کوردور .

لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ .

گوجلولوک گولشمکله دگیل، گوجلو اودورکی،حرصله ننده اؤزونه حاکم اولسون .

لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلٰكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ .

زنگینلیک وارلیغین چوخلوغو ایله دگیل،اوره ک زنگینلیگی ایله دیر .

لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ.

قونشوسو اوندان امانسدا اولمایان کیمسه مؤمن دگیلدیر .

لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَشْبَعُ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ .

اؤزو توخ، لاکن قونشوسو آج اولان مؤمن دگیل .

لَيْسَ أَسْرَعُ عُقُوبَةً مِنْ بَغْيٍ.

هئچ زادین جزاسی ظلم قدر سرعتلی دگیل .

لَيْسَ مِنْ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ.

یالتاقلیق مؤمنه یاراشماز

پروفسور غلامحسین بیگدلی

تصوف و ادبیات

(۱۴)

ایران داجومردلیک تشکیلات لاری نین یارانماسی

مرحوم استاد نفیسی یه‌گؤره جومردلر تشکیلاتی نین اساسی هله اسلامیتدن چوخ قاباق ایران دا قویولموشدور .چونکی یوکسک صنفلره نفرت واستثمارچیلارا قارشی عصیان بو ایشین اصل سببی اولموش وبیرچوخ مخالفتچی،عصیانکار گروهلاروتشکیلات لار یارانیب اعیان واشراف لار علیهنه ،امتیازلی طبقه‌لر علیهنه چیخیش لار اقدیب ،توقفوشوب ،فعال،جدی مترقی ومثبت حرکتلره اقدام ائتمیشلر .

بوملاحظه نین عکسینی سؤیلوین لرده واردیر .اونلارین فکرینجه اخی لیک طریقتی محض تورک لره مخصوص اولموشدور و بوکلمه اصلیتده عرب دیلینده ایشله‌نن اخ سؤزوندن دگیل جغتای تورک دیلینده ایشله‌نیلن اکا ـ اکی (بؤیوک قارداش)لفظیندن گؤتورولوب ،تطبیق اقدیلمش دیر .وتورک لرین بیرچوخ مشهور عالم ومتفکرلری بوطریقتی ایزله‌میش، رهبرلیک ائتمیش ،انکشاف ایتدیرمیشدیر .اونلارین ان مشهورلارینداندان و طریقت باشچیلارینداندان اخی فرج زنجانی وباشقالارینی آدآپارمیشلار کی،بیز یئنه‌ده بوحقده اؤز فکریمیزی تکرار اقده‌رک سؤیلویوروک کی، فتوت چی لیک ،یا اخی لیک ،یا جوانمردلیک (جومرد) مسلمان خلقلرینین بیرگه ذهن وعمل محصولو اولوب یاخین واورتا شرق ده ،یوکسک طبقه‌لرین، ظلمکارلارین،استثمارچیلارین علیهنه ومظلوملارین لهنه فعالیت ائتده‌ن بیر مترقی ومثبت طریقت وتشکیلات اولموشدور .اونلارین اساس مقصدلری گئنیش زحمتکش ومظلوم وازیلن خلق کوتله‌لری نین حقوقونو ـ جانینی و وارلیقینی مدافعه ائتمک دن عبارت اولموشدور .

عصرلر بویومترقی تصوف له چیگین ـ چیگینه دایانیب گئنیش زحمت کش خلق کوتله‌لری نین منافعینی مدافعه ائده‌ن بو فداکار وجدی‌تشکیلات وطریقت حقینده ،اونلارین قورولوش طرزلری،حرکت نوع لری‌نین نه مقصد داشیمالی ومردانه مبارزه‌لری حقینده "فتوت نامه "لرآدی‌ایله بیرسیرا علمی اثرلر قلمه‌آلینمیشدیر .بو"فتوت نامه "لرده اونلارین فداکارلیقلاری

فعالیت طرزی وتاریخی،عصرلر بویو یادائللی اشغالچیلارا ،ایچباسقینچی لارا ،فئودال،سلطنت نماینده‌لرینه دابان ـ دابانا ضدولوب ،اونلار لا ووروشوب ،الله شیب ،اؤلوب ،اؤلدوروب ،وطنین ،خلقین علی الخصوص مظلوم وآیاق آلتیندا قالان انسانلارین استقلالیتنی،حقوقونو ،منافعینی قورویوب مدافعه ائتمه‌لرینی،یوخسول ومظلوم انسانلارین الله‌رینه‌دن توتمالاریني ترنم ائتمیشلر .بیرنئچه‌قات استثمار اولونان گئنش کوتله لرین حقوقلارینی مدافعه ائتمگه جهد گؤسته‌رمیشلر .

نتیجه‌ده ایسته‌ر مترقی تصوف ،ایسته‌رسه‌ده اخی لیک طریقتی و اونون مدرک وانسانپرور رهبرلری گئنیش خلق کوتله‌لری طرفیندن صون درجه حسن رغبت و صمیمیت‌له قارشیلانیب ،یوکسک ایمان وفداکارلیقلا اونلاری ایزله میشلر .

بئله‌کی،مثال اولاراق تاریخین گئدیشینده ،دفعه‌لرله عصیان قالدیریب حاکم فئودال سلطنت قورولوشو علیهنه آیاغا قالخیب آغیر ـ آغیر ضربه‌لر گؤروب صای سیز ـ حسابسیز قوربانلار وئرمیشلر ،حرکات یاتیر ـ یلسادا ،گئنه‌ده رهبرلرین امرینه وبویوروقلارینا آللاه امری کیمی اطاعت ائده‌رلرمیش ولازم اولاندا جانلارینی دا قوربان وئره‌رمیشلر .

گئت ـ گئده بو فتوت تشکیلاتلاری دیگر اسلام اؤلکه وولایت‌لرینه‌ده قدم باسیر .بغداد جومردلیک مرکزی تشکیلاتلارین اساس مرکزلرینه‌دن بیرینه چئوریلیر .دئیلن لره گؤره عباسی لر سلاله‌سی نین صون خلیفه‌لر ـ یندن بیری اولان الناصرالدین الله (۶۲۲ ـ ۵۷۵)بوتشکیلاتین وطریقتین ان جدی طرفدارلاریندان بیریسی اولوب ،اونلارا یاردیم ائدیب ، اوزوده بوطریقتی قبول ائتمیشدیر .

بغدادداکان باشلایاراق فتوت آئینی اوزامان اسلام اراضی سینده اولان اوجقار نقطه‌لرده‌ر یابیلمیش،عراق،سوریه ،آسیای صغیر (ترکیه) ، مصر وسایر اؤلکه وشهرلرده فتوت طریقتی گئنیش صورتده اؤزونه یئر آچیب وجدی وعملی فعالیته باشلامیشدی .بئله‌کی،بوطریقت حقینده بیرسیرا علمی اثرلر یازیلیب میدانا چیخدی .

جومردلیک باره‌سینده یازیلان مهم‌واساسی "فتوت نامه"کتابلاریندان بیرنئچه‌سی :

منثور فتوت نامه‌لر :

فتوت نامهٔ نجم‌الدین ابوبکرمحمدبن مودود طاهری تبریزی معروف به

نجم الدین زرکوب (۷۱۲)
۲ ـ تحفه الاخوان کمال الدین عبدالرزاق کاشانی. اثری اول عربجه یازیب صونرا فارسجایا چئویریبدیر.
۳ ـ فتوت نامه ،همان مؤلف دن .
۴ ـ فتوت نامه .علاء الدوله رکن الدین ابوالمکارم محمدبن شرف الدین احمدبن محمد بیابانکی سمنانی (۶۵۹ ـ ۷۳۶)
۵ ـ فتوت نامه (فتوتیه) امیرسیدعلی شهاب الدین بن میرسیدمحمدحسینی همدانی (۷۱۳ ـ ۷۸۶)
۶ ـ فتوت نامهٔ سلطانی .کمال الدین یا معین الدین حسین بن علی کاشفی ،بیهقی، هروی واعظ معروف به ملاحسین کاشفی (۹۱۰ ـ) صاحب "انوارالسهیلی ".
۷ ـ کتاب الفتوه .ابن العمار.
۸ ـ تحفه الوصایا . احمدبن الیاس .
۹ ـ صبح الاعشی . القلقشندی .

منظوم فتوت نامه لردن :

۱ ـ فتوت نامه ۸۲ بیت . فریدالدین عطار نیشابوری دن .
۲ ـ فتوت نامهٔ ناصری.(۶۸۹ ـ نجی ایلده بیتیرمیشدیر) ناصرالدین رامجردی شیرازی .
۳ ـ اوحدالدین اوحدی (۷۳۸ ـ ۶۷۳) اوزونون مشهور"جام جم"مثنوی سینده اخی لیگه معین فصل آیریمیشدیر و دیگر اثرلر.

شرقین متصوف شاعرلری نین بیرنئچه سی اخوت باره سینده آرا ـ سیرا اوز ملاحظه لرینی سؤیله میشلر او جمله دن :

خاقانی شیروانی اوزونون قصیده لری نین بیرینده :

برفلک شوزتیغ صبح متـــرس که نترسد زتیـغ و سر عیار (۱)

هجری یدنجی عصرین مشهور متصوف شاعری فخرالدین عراقی اوزونون غزللری نین بیریسینده یازیر :

تاهست زنیک وبد درکیسهٔ من نقدی * درکوی جوانمردی هوشیار نخواهم شد

فریدالدین عطار (۵۸۶ ـ)ین "فتوت نامه"سیندن بیرنئچه مصراع نمونه اولاراق گؤسته رمک ایستهییریک :

---

۱) اکا ،اخی،جوانمرد (جومرد) ،عیار ـ فتوتچیلرین مختلف دیللرده چاغیریلان آدلارینداندان اولموشدور.

الا ای هوشمند خوب‌کردار * بگویم با تو رمزی چند زاسرار
چو دانش داری وهستی خردمند * بیاموز از فتوت نکته‌ٔ چند
چنین گفتند پیران مقدم * که از مردی زدندی درمیان دم
که هفتاد و دوشدشرط فتوت * یکی زان شرط ها باشد مروت
نخستین راستی را پیشه کردن * چو نیکان ازبدی اندیشه‌کردن...

آنجاق مارا غالبا وحدی دؤوروندە اخی لیک تغییرماهیت وئرمیش اؤز اصل سیماسینی ایتیرمیش دیر .بودورکی،اوحدی مشهور"جام‌جم"اثرینده اونلارین دوز یولدان چیخدیقلارینی و اگری یولدا آددیملادیقلارینی سؤیلویه‌رەک یالانچی اخی لری برک تنقید آتشینه توتور واونلاری‌افشاء ائدیر .

هله بو"فتوت‌نامه"لر یازیلمامیشدان قاباق بیرسیرا طریقت‌صاحبلری اؤز اثرلرینده بوموضوعادا دقت یئتیریب ،فتوت حقینده ملاحظه‌لر یوروتموشلر .اوجمله‌دن ابو عبدالرحمن سلمی (۴۱۲ -) .فتوت باره‌سینده ، ملاحظه سویلوین ایلک طریقتچی عالم‌دیر .اونون شاگردی وآردیجیلی‌اولان عبدالکریم‌القشیری (۴۶۵ -)اؤزونون "الرساله"آدلی اثرینده‌فتوتچیلر حقینده گئنیش بیرفصل قلمه آلمیشدیر .ائله‌جه‌ده هجری یئشینجی عصرین قلینج وقلم صاحبلریندن اولان حکمدار امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیر ابن زیار(۴۱۲- ۴۷۵) قلمی ایله یازیلان "قابوسنامه"نین صونونجو بابی، ۴۴ - نجی باب "درآئین جوانمردی"آدی - له فتوتچیلره حصر ائدیلمیشدیر .ائله‌جه‌ده مشهورصوفی ابن العربی (۶۳۸ -) اؤزونون "الفتوحات‌المکیه"آدلی اثرینده فتوتچیلره بیر فصل اختصاص وئرمیشدیر .ائله‌جه‌ده اسکندرنامه‌لرده ،ابومسلم‌نامه‌ده ،رموز حمزه وسمک‌عیار و دارابنامه وبوکیمی اثرلرده اخیچی لیگه معین فصل لر آیریلیب ،گئنیش یئر وئریلمیشدیر .

شاعر اؤز دؤوروندە اهل فتوت‌آدلانان لار حقینده اؤز فکروملاحظه سینی بئله بیان ائتمیشدیر :

...مردمی چون نبی نداند کس * راه مردی علی سپارد وبس ...
مردم ومرد بوده‌اند ایشان * صاحب‌درد بوده‌اند ایشان
مردی و مردمی به‌هم پیوست * دادازآن هردو این فتوت دست
مظهر این فتوت مشهور * راستی باید از کژی ها دور
کز خیانت نظر به کس نکند * نظر از شهوت ،و هوس نکند...

به یتیمان شهر دادن چیز * بیوه‌گان را پناه‌بودن نیز
عصمت او حصار تن گشته * عفتش تار وپود تن گشته
در جهان رنگ مقبلی این است * پهلوانی و پردلی این است
پیش ازاین مردمی چنین بوده‌است * رسم اهل فتوت این بوده‌است
وین دم ازهردو خودنشانی نیست * نامشان برسر زبانی نیست
هرکسی خائبنیست دام انداز * بند مکری بگستراند باز
بر نشیند که صاحبم بر صدر * امردی چندگرد او چون بدر(۱)

گؤرونور کی،آرتیق ماراغالی اوحدی زمانیندا فتوت‌آئینی‌اؤز اهمیتنی ایتیرمیش ،تغییرماهیت وئرمیش ،واونلارین لنگرلری فسادا وجاقلارینا منفی عمللر مرکزینه ولهو ولعب‌گوشه‌لرینه تبدیل اولموشدور. خیانت خدمت یئرینی توتموشدور.

تصوف ده‌قطب وشیخ رهبر ومرشد موقعینده ،اولدوغو کیمی،جومردلیک طریقتینده ده‌اخی بو وظیفه‌نین عهده‌سیندن گلیر ،اونلارین طریقت اوجاقی ییغینجاق مرکزلرینه لنگر دئیرلرمیش .صوفیلره‌خرقه‌وئریلدیگی کیمی فتی لره‌ده شلوار وئریلیرمیش،بونونلا دا اونا کمربسته‌آدی وئریلیب ، اخی،شلوارینی آنجاق اؤز حلالینا آچا بیلیرمیش .اگر صوفیلراساس اعتباری ایله‌ریاضت‌نفس ،عزلت ،شکر،صحو،تسلیم وتوکل له مسئله‌لره یاناشیب‌اؤزلرینی هرشئیدن تجرید ائدیرلرمیش‌سه ،جومردلرجسمانی ائدمانلار،اوخ آتماق ،قلینج اوینا تماق،گوله‌شمک ودیگر سلاحلارلا ایش آپارماق وردیشینی عملی صورتده اساس‌گؤتوروب ،چکمه‌گئییب ،خنجر-بئلینه تاخماقی،گوندوزلر ایشده ،امکده حلال قازانج آردینجا اولوب گئجه‌لر الده‌ائتدیگی حلال قازانجی اخی لنگرینه "خانقاها "آپاریب دیگر مسلکداشلاری ولنگره‌وارد اولان قوناقلارایله بیرگه صرف وخرج ائدرمیش. قوناق پرورلیک ،غریب‌نوازلیق ،محتاجلار و یوخسوللارین قایغیسینا قالماق ،عجز -آوارالاری قوروماق ،دوستا -تانیشاصداقت و محبت‌له خدمت‌گؤسترمک اخی طریقتی‌نین اساس وظیفه‌لرینده‌ن سایبلارمیش.اونلارین خصوصی قوناق ائولری،قوجالارین وسیاحلارین قبول ائدیب ،احتیاجلاری نی اؤده‌مه ،اونلاری یئمک و منزل له تامیر ائتمه‌مکان وبوردلاری وارایمیش .و بومنزللرین آدینا "فتوت‌خانه"یا زاویه دئیرلرمیش.

---

۱) "جام‌جم" اوحدی (ضمیمهٔ سال هشتم‌ارمغان - تهران پنجم‌تیرماه ۱۳۰۷ به اهتمام وحید دستگیردی ص ۱۱۴

ابن بطوطه سؤیلویور: "منزل گاه اخی ها را زاویه میگفتند که در اینجا از اشخاص غریب وتازه وارد پذیرائی میکردند."

بئله لیک له جومردلرین یئرلشدیک لری لنگره ،زاویه ودیگر اختیار لارینی اولان بنا ومؤسسه یه "فتوت خانه" دئییرمیشلر .آلتینجی عصردن باشلایاراق یئددی وسککزنجی هجری قمری عصرلری نین آخرلارینا ده ک بوتون سلجوق حکمدارلیقی اراضی سینده هرشهرده ،ائله جه ده قصبه لروبؤیوک کندلرده فتوت خانه لر دائر ایمیش .ابن بطوطه نین یازدیغینا اساسا او، بوتون سفرلرینی بو فتوت خانه لرده قالیب واونلاردان استفاده ائتمیش دیر. صوفیلرین مولوی قولو رقصه وسماعه ،موسیقی یه واگلنجه یه بؤیوک اهمیت قائل اولوب ،بونلارین روحون صافلاشماسی اوچون مهم اهمیتی ومثبت رولو اولدوغونو درک ائتمیشلر واؤز حیاتلاریندا اونلاری تطبیق ائدیب، عملا استفاده ائتمیشلر .فتوتچی لرده مولوی لرقولوکیمی موسیقی،سماع، رقص واگلنجه یه جدی قیمت وئریب ،اونلاردان روحلانیب ،یئری گلنده استفاده ائتمیشلر .بومسئله یه جدی وخصوصی رغبت بسله ین جومردلرده بیرلیکده یئییب ،ایچدیکدن صونرا ،گئجه نین معین بیرحصه سینی سماع مجلسینه حصر ائدیب ،چالیب ،اوخویوب رقص ائتمک له مشغول اولورموشلار.

مولوی صوفیلرینه گؤره سماع مجلس لرینده کی رقص اولدوزلارین گونش اطرافینا هرلنمه سی رمزی دیر. خالقین مخلوقو جذب ائتمه واسطه سی دیر.(۱) مولوی صوفیلری گؤزه للیگی ده ستایش ائدیر ،اونو الهی جمالین مظهری سانیر و مقدس توتور .حتی گؤزه لی صانکی آللاه سه ویه سینه قالدیرماغا جان آتیرلارمیش بئله کی جلال الدین رومی بوحقده آچیق - آیدین سؤیلویور :

پرنو حق است وآن معشوق نیست * خالق است آن گوئیا ،مخلوق نیست

اخوت صاحب لری ده دئمک اولارکی،بوباره ده مولوی چی لرفکریایله شریک اولوب ،گؤزه لی ،موسیقی نی ،سماعی،رقصی بوتون وارلیقلاری ایله سئویب ،حیاتلارینه تطبیق ائدیب ،اونو تشویق ویاییلماسینی دؤنه - دؤنه تاپشیرمیشلار.

آنجاق اخی لیک اؤز ماهیتینی ایتیردیکدن صونرا آرتیق دؤزه بیلمه - ییب و تدریجا سیرادان چیخمیشدیر.

---

۱) باخ:مجله "روزگارنو" ج ۳ ،شماره ۳ - نیویورک - لندن ۱۹۴۴

آذربایجان شعر و ادبیاتی ایله تانیش اولاق

۳ـ زحاف

زحاف (نقاب وزنینده) اصل دن اوزاق دوشمک معناسینا دیر. عروض اصطلاحیندا اصلی جزءلره تغییروقریب فرعی جزءلر اله گتیرمگه زحاف دئییلیر.

زحاف ۳ نوع دیر: ۱ـ اصلی جزئه بیرحرف آرتیرماق. مثلا مفاعیلن وفاعلاتن کلمه لرینه بیر (الف) آرتیزماقلا مفاعیلان و فاعلاتان دوزلدیرلر.

۲ـ اصلی جزءدن بیریا ایکی حرف اکسیلتمک مثلا مفاعیلن و مستفعلن کلمه لریندن بیرحرف اکسیلتمک له مفاعیل و مستفعل دوزه لدیرلر.

۳ـ متحرک حرفی ساکن ائله مک. مثلا متفاعلن کلمه سینده (ت) حرفینی ساکن ائتمک له متفاعلن اله گتیرمک.

ساده و مرکب زحاف

زحاف نتیجه سینده یا لنیز بیرتغییر عمله گلسه اونا ساده زحاف ایکی یا آرتیق تغییر عمله گلسه اونا مرکب زحاف دئییرلر. مثلا (ن) حرفینی مفاعیلن کلمه سی نین صونون دان آتیریق اولور مفاعیل بونا ساده زحاف دئییرلر. اگر مفاعیلن کلمه سی نین اولیندن (م) وآخریندن (ن) حرفینی آتساق (فاعیل) قالار وتلفظی آسان اولماق ایچین (فاعیل) یئرینه اونولا بیروزن ده اولان (مفعول) کلمه سین قویساق اونا مرکب زحاف دئییلیر.

ایضاح ـ عروض دا عمله گلن زحافلار چوخ اولدوغونا گؤره بومقاله ده اونلاردان آد گتیرمگی لازم گؤرمورؤک. بونلاری اؤگره نمک ایسته ین لره عروض کتابلارینا رجوع ائتمگی تاپشیریریق.

سالم و مزاحف بحرلر

زحافی اولمایان بحرلره سالم وزحافلی بحرلره مزاحف بحرلر دئییرلر. بونا گؤره هر بحرین ایکی شکلی اولا بیلر: اصلی و فرعی. هر بحرین سالم شکلی اصلی بحر و زحافلی شکلی فرعی بحر حساب اولور.

نه وقت عروض بیلیریک ؟

هروقت بیرشعری گؤرجک تقطیع ائدیب هانسی بحردن اولدوغونو تعیین ائده بیلدیک اوندا عروض بیلمگی ادعا ائده بیلریک.

عروضو نئجه اؤگره نک ؟

اول ده دئدیک کی، عروض ادبیاتین ریاضیاتی دیر. ریاضیات دا مسئله حل ائتمه ین بیرشخص ریاضی بیلمه دیگی کیمی عروض دا دا شعری تقطیع ائدیب

بحرینی تاپمایان بیرکیمسه عروض بیله بیلمز .

اونا گؤره اوخوجولاریمیزا تقطیع ائتمکده یاردیم گؤسترمک ایچین آذربایجان شعرینده چوخ ایشله‌نن بحرلردن نئچه‌سینی تقطیع ائدیب و اوخوجولارین دا تقطیع ائتمه‌لری ایچین اؤرنک لر وئریریک .

۱ ـ سککیزلیک سالم هزج بحری ـ (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) وزنینده دیر .

هزج لغتجه آواز اوخوماق معناسینا دیر . بوبحرده غزل وقصیده هرایکیسی دئییلیب دیر .فضولی نین بو غزلی همین بحرده دیر :

زهی ذاتین نهانی اول نهاندان ماسوا پیدا
بحار صنعینه امواج پیدا قعر ناپیدا
بلند پست عالم شاهد فیض وجودین دیر ،
دگیل بیهوده اولماق یوخ ایکن ارض وسما پیدا
کمال حکمتین اظهار قدرت قیلماغا ائتمیش
غبار تیره‌دن آئینهٔ گیتی نما پیدا
دمادم عکس آلیر مرآت عالم قهر و لطفیندن
اونونچون که کدورت ظاهر ائیلر گه صفا پیدا
گهی توپراقدا ظاهر ائیلر حکمتین مین مه‌لقا پنهان
گهی صنعین قیلیر توپراقدان مین مه‌لقا پیدا
جهان اهلینه تا اسرار علمین قالمایا مخفی
قیلیب دیر حکمتین کفار ایچینده انبیا پیدا
نشان شفقتین دیرکیم اولور اظهار حمدینچین
فضولی تیره طبعیندن کلام جانفزا پیدا .

ایندی بیر بیت تقطیع ائدیریک :

مفاعیلن	زهی ذاتین	مفاعیلن	بحار صن
مفاعیلن	نهانی اول	مفاعیلن	عینه اموا
مفاعیلن	نهان دان ما	مفاعیلن	ج پیدا قع
مفاعیلن	سوا پیدا	مفاعیلن	ر نا پیدا

۲ ـ سککیزلیک اخرب هزج ـ (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)وزنینده دیر .بو بحرده همی غزل همی قصیده دئییب لر .ذکری اردبیلی نین بو غزلی همین بحرده دیر .

دیوانه گؤنول سئودی بیر دلبر ترسانی

سالدی اودا یاندیردی صنعان کیمی قرآنی
ترسانی سئوه‌ن عاشق البته اولور ترسا
بیجا یئره ای غافل منع اثیلمه صنعانی
مجنونه دئییین گلسین گؤرسون نه تماشادیر
مستانه چیخیب لیلی اوولار بو بیابانی
بیر یارین الیندن داد دایم چکه‌رم فریاد
فریاده یئتیشمزلر فریاده یئتن هانی ؟
ایسترسن اگر گؤنلوم جمعیتی جمع اولسون
وئرمه یئله بیر لحظه گیسوی پریشانی
بی دردلره دردین اظهار اثلمه زینهار
درد اهلی بیلر دردین هر یئرده دی درمانی
اومسان بیله‌سن "ذکری"نه مذهبه راغب دیر
کافردی و لامذهب یوخدور اونون ایمانی

بیر بیت تقطیع اثدیب :

مفعول	دیوانه	مفعول	سالدیم او
مفاعیلن	گؤنول سئودی	مفاعیلن	دایاندیردیم
مفعول	بیر دل ب	مفعول	صنعان کیمی
مفاعیلن	ر ترسانی	مفاعیلن	می قرآنی

۳ ـ آلتیلیق اخز ب‌هزج ـ (مفعول مفاعلن فعولن) وزنینده‌دیر

فضولی نین لیلی ومجنونو بو بحرده دیر.بورادا لیلی نین مجنونه مکتوبونو اوخویوروق :

بونامه کی بیرفکاردن دیـــــر * یعنی من بی قراردن دیـــــر
بیر صاحب‌غز و اعتـــــباره * یعنی مجنون دل فـــــکاره
ای خاک بساط خار بســـــتر * کام دل تنگ و دیده‌ٔ تـــــر
هر طعنه کی اثیله سن روادیـــر * سندن خجلم اوزوم قرادیـــر
من گوهرم اوزگه لر خریـــدار * بن ده دگیل اختیار بـــازار
اولسئیدی منیم بیر اختیاریم * اولمازیدی سندن اوزگه یاریم
بیر در دگیلم کی اولا حکاک * آلدیقدا تصرفومده چـــالاک
گر ابن سلامه دل فـــــروزم * شمع شب و آفتـــاب روزم .
قانع دیر ایراقدان آلماغا نور * من اوندان ومندن اول اولادور
فکر اثتمه کی من نشـــاط مندم * بیر دام غم ایچـــره پای بندم

بودا بیر بیت تقطیع :

مفعول	بونا مه	مفعول	یعنی م
مفاعلن	کی بیرفکا	مفاعلن	ن بی قرا
فعولن	ر دندیر	فعولن	ر دندیر

۴ ـ سککیزلیک احز ب هزج (یا هزج رباعی)ـ (مفعول مفاعلن مفاعیلن فع) (لا حول ولا قوه الا بالله)رباعی‌نین اصل وزنی بودور :بودا ـ باغچه‌بانین خیامدان ترجمه اقتدیگی بیررباعی :

بالیق دقدی اوردگه اولورکان بریان
ممکن می گثری آخا گثدن سو آرخ دان
اوردک دقدی بیزکباب اولاندان صونرا
ایستر یثر اوزو چؤل اولا ایسترعمان

تقطیعی بثله‌دیر :

مفعول	بالیق دی؟	مفعول	ممکن می
مفاعلن	دی اوردکه	مفاعلن	گثری آخا
مفاعیلن	اولورکان بر	مفاعیلن	گثدن سو آرخ
فع	یان	فع	دان

۵ـ آلتیلیق محذوف هزج ـ (مفاعیلن مفاعیلن فعولن)بو وزن سمیر (ترانه) وزنینه معروف دیر لکن بوبحرده چوخ مختلف شعرلر دقییب‌لر بو سمیر شاه اسماعیل خطائی دن دیر :

ایا گون اوزلو چهرن آیه بنزه‌ر * بویون بیرسروخوش بالایا بنزه‌ر
خدنگ جان گزادیر غمزن ای دوست * قاشین اوسته ،قورولموش یایه‌بنزر

بودا بیربیت تقطیع :

مفاعیلن	ایاگون اوز	مفاعیلن	بویون بیر سر
مفاعیلن	لو چهرن آ	مفاعیلن	وی خوش بالا
فعولن	یه بنزه‌ر	فعولن	یه بنزه‌ر

۶ ـ سککیزلیک سالم رجز بحری (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن) رجز اوگونمه (مفاخرت)معناسینا دیر .دوگوش لرده اوخونان شعرلر بو وزن ده اولدوغونا گؤره بو بحره رجز بحری دقییب‌لر. سعدی‌نین مشهور (ای کاروان آهسته‌ران)غزلی بوبحرده‌دیرکی،ترجمه‌سینی اوخویوروق :

ای کاروان آهسته گثت آرام جانیمدیر گثدن
یار گؤنلومو چکمیش منیم روح و روانیمدیر گثدن

یوخ عهدی نین بنیادی هئچ بیتمز اونون بیدادی هئچ
چیخماز کؤنول دن یادی هئچ ان خوش زمانیمدیر گئدن
سعی ائیله دیم افسون ایله پنهان قیلیم من دردیمی
پنهان ایشیم چیخدی آوزه سئیر ائیله قانیمدیرگئدن
بیر آن دایان ای ساربان قویما گئده بو کـــاروان
اول سروه اویموشدور بوجان سرو روانیمذیر گئـــدن
" "سعدی" سنه اولماز روا یاردان گیله ای بی وفـــا
گؤردوم من اوندان چوخ جفا صبر و توانیمدیر گئدن

بو غزل ده مخصوص بیر گؤزه للیک اولدوغونا گؤره یازدیق .صابرین :

ای ملتین عاقل لری ای محترم اعیانیمیز
ایتام آج دیر کوچه ده یئرده قالیب احسانیمیز

مطلع لی شعری بوبحرده دیر واونو تقطیع ائدیریک :

مستفعلن ای میل لنین مستفعلن ایتام آج
مستفعلن عاقل لری مستفعلن دیرکوچه ده
مستفعلن ای محترم مستفعلن یئرده قالیب
مستفعلن اعیانیمیز مستفعلن احسانیمیز

۷ـ سککیزلیک مقصور رمل بحری ـ (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات)
ده وه نین تند یئریشینه رمل دئییرلر .بو بحرین شعری سرعتله اوخوندوـ
غونا گؤره اونا رمل بحری دئییب لر .بو بحرده غزل وقصیده چوخ دئییلب
دیر .بو غزلی ده بو بحرده فضولی دئییب دیر :

ناله دن دیر نئی کیمی آوازه عشقیم بلند
ناله ترکین قیلمازام نئی تک کسیلسم بند بند
قیل مدد ای بخت یوخسا کام دل ممکن دگیل
بویله کیم اول دلربا بی درد دیر من دردمند
داغلاردیر اودلو کؤکسیمدن قراسی قویما میش
یاثبات عشق ایچین اود اوزره بیر نئچه سیند
آچیلیر کؤنلوم گهی کیم گریه تلخیم گؤروب
آچیر اول گلرخ تبسم بیرله لعل نوشخند
خاک راهیندن منی قالدیرا بیلمز سایه تک
قیلسا گردون آفتابین هر شعاعین بیرکمند
جام توت دئر ساقی گلچهره ،زاهد ترک جام
ای کؤنول فکر ائیله گؤرکیم هانسی دیردوتمالو پند

ای "فضولی" صورت فقرین قبول دوست دیر
هئچ درویشی سنین تک گؤرمه دیم سلطان پسند

بودا بیر بیت اونون تقطیعی :

فاعلاتن	ناله دندیر	فاعلاتن	ناله ترکین
فاعلاتن	نئی کیمی آ	فاعلاتن	قیلما زام نئی
فاعلاتن	وازه عش	فاعلاتن	تک کسیلسم
فاعلات	قیم بلند	فاعلات	بند بند

۸ـ آلتیلیق مقصور رمل ـ (فاعلاتن فاعلاتن فاعلات)

بو بحرده چوخ مثنوی لر یازیلیب دیر .بودا عباس صحت دن بیرنمونه :

صابر ای آلام خلقه ترجمان * ای هرآن دا کاسه ـ کاسه قان اودان
ای قوجا بیرقومه آغلارکان گولن * ناله سیله خلقی داغلارکان گولن
گولمگینده قانلی قانلی گریه لر * هرمسلمان کؤنلونو محزون ائلر
ای محسم دویغو ای علوی بشر * ای چامورلوق ایچره دوشموشصاف زر
طعن ولعن ائلرسه هرنادان سنه * یا مساعدا ولماسا دوران سنه
غم یئمه تخفیف وئر آلامینه * آزچکر هیکل یاپارلار نامینه

بودا همین شعردن بیر تقطیع :

فاعلاتن	صابر ای آ	فاعلاتن	ای هر آن دا
فاعلاتن	لام خلقه	فاعلاتن	کاسه کاسه
فاعلات	ترجمان	فاعلات	قان اودان

۹ـ آلتیلیق مخبون رمل ـ (فاعلاتن فعلاتن فعلات) بودا صابردن بیر شاهد بو بحرده :

آی دایی سالما دیائل دیل بوغازا * عیبی یوخگرچه قویولدوق لوغازا
یازبوا علانیمی ده بیر کاغاذا * آچمیشام ری ده گئنیش بیرماغازا
چوخ اوجوزقیمته هرشئی ساتیرام * آی آلان مملکت ری ساتیرام.
ماغازام دا تاپیلیرهرجوره زاد * جامجم، رایت کی، تخت قباد
گرچه بازاریمی ائتمکده کساد * سعی ائدیر بیرپارا ایرانی نژاد.
لیک من باخمایيرام هئی ساتیرام * آی آلان مملکت ری ساتیرام
سؤز منیم ،ائو منیم ،اسرارمنیم * عرض و ناموس منیم عار منیم
مال منیم مصلحت کار منیم * ساتیرام دولت قاحار منیم
کیمه نه دخلی کی من شئی ساتیرام * آی آلان مملکت ری ساتیرام

صون بیتی تقطیع ائدیریک :

فاعلاتن کیمه نه دغ فاعلاتن آی آلان مم
فعلاتن لی کی من شئی فعلاتن لکت ری
فعلات ساتیرام فعلات ساتیرام

۱۰ـ آلتیلیق مقصور خفیف بحری ـ (فاعلاتن مفاعلن فعلات)
خفیف یونگول معنا سینا دیر .بوبحرباشقا بحرلردن یونگول اولدوغونا گؤره اونا خفیف بحری دئییب لر .بوبحرایچین صابردن بیر نمونه :
بیرچوبان بیرگون افتدی داغداها رای
جاناوار وار دئدی گلین ای وای .
اهل قریه یوگوردی داغ طرفه * گئتمه سین تاقویون قوزو تلفه
بونلاری مضطرب گؤرونجه چوبان * گولمگه باشلاییب دئدی یاران
سیز بونوضانمایین حقیقت دیر * داماغیم گلدی بیر ظرافت دیر
الخ .....
بودا عباس صحت دن بیرنمونه :
سوکنارین دا غفلتا ناچار * بیر قوزو بیرگون اولدوقوردا دچار
قوزو قورخوب دایاندی خیلی ملول * قورد اولارکان سوایچمگه مشغول
فکری اوندایدی کیم تاپوب نه دئسین * قوزونو بیربهانه ایله یئسین
الخ.....
بودا بیر بیت تقطیع
فاعلاتن سوکنارین فاعلاتن بیر قوزو بیر
مفاعلن ده غفلتن مفاعلن گون اولدو قور
فعلات ناچار فعلات دا دوچار

۱۱ ـ سریع بحری ـ (مفتعلن مفتعلن فاعلان)سریع تند معنا سینا دیر.
بحر تند اوخوندوغونا گؤره سریع بحری دئییب لر.
عباس صحت دن بیرشعر بوبحرده :
دجل میمون،چولاق آیی، چپ گئچی * بیر اولاغا یولداش اولدو هراوچی
دؤرد سسلیجه بیرموسیقی نغمه سی * چالماغا هم آهنگ اولدو جمله سی
ایکی کمانچا ایکی تار تاپدیلار * بیرچمن اوستونده مجلس یاپدیلار
الخ....
بودا صابردن بیرنمونه :
آلما ،پالود ،شام آغاجی حال ایله * اثیله دیلر بحث بو منوال ایله
باشلادی تعریفه پالود قامتین * اوگدوا وزون،زوربالیفین حالتین
یئتمز اولور سؤیله دی داغلارمنه * لایق اولورفخر اقده باغلار منه
الخ....
بودا صون بیتین تقطیعی :
مفتعلن یئتمز اولور مفتعلن لایق اولور
مفتعلن سؤیله دی داغ مفتعلن فخر اقده باغ
فاعلان لار منه فاعلان لار منه

۱۲ ـ سککیزلیک مقصور مضارع بحری ـ (مفعولُ فاعلات مفاعیل فاعلات)
مضارع بنزه‌ین معناسینا دیر .بو بحرین هزج بحرینه اوخشاری اولدوغونا گؤره اونا مضارع بحری دئییب‌لر. ذکری اردبیلی دن بیرغزل بوبحرده:

چوخ توتما ای گؤنول او سر زلف یاری دوست
بالله گؤرونمه‌ییب توتا قوش شاهماری دوست

قوش سونبوله هوس ائده‌ر اما گؤنول قوشو
سونبول خیال ائیله‌ییبن توتدوماری دوست

مین تلخ سؤز اگرمنه هرگون دئسه گؤزه‌ل
گون ـ گوندن آرتا جاق توتا جاق لفظ یاری‌دوست

طوطی شکر یئییر ،بو گؤنول طوطی سینه‌باخ
تنگ شکرایچینده توتار زهرماری دوست

الخ....

بودا بیربیت تقطیع :

مفعول	چوخ توتما	مفعول	بالله گؤ
فاعلات	ای گؤنول او	فاعلات	رونمه‌ییب تو
مفاعیل	سر زلف	مفاعیل	تا قوش شاه
فاعلات	یاری دوست	فاعلات	ماری دوست

۱۳ ـ سککیزلیک محذوف مضارع ـ (مفعولُ فاعلاتْ مفاعیلُ فاعلن)
صراف‌دان بیرغزل بوبحرده :

شاد اول رقیب امر ائله وورسونلا طبل کوس
من ائیلدیم نگار ایله ترک کنار و بوس

بوندان صورا نه‌نوعیله من راحت اگلشیم
بوعمریمین اواخری بو اول جلوس

مهر لب نگارایله آغزیم مهرلنه‌ییب
یوخ طاقتیم بیانینه صد آه و صد فسوس

مین تیرطعنه دگدی منه‌زنده‌یم هنوز
بیرتیرایله اوتانمادی جان وئردی اشکبوس

دیل لن دیلون فداسی گئجه گئجدی یاریدن
امداد وقتی دیر ،سسیمه‌سس وئر ای خورو س

الخ...

بودا بیربیت تقطیع :

مفعول	مین تیر	مفعول	بیر تیری
فاعلات	طعنه دگدی	فاعلات	له اوتانما
مفاعیل	منه زنده	مفاعیل	دی جان وئردی
فاعلن	یم هنوز	فاعلن	اشکبوس

۱۴ ـ سککیزلیک مخبون مجتث بحری ـ (مفاعلن فَعَلاتن مفاعلن فَعَلات)
مجتث قوپاریلمیش معناسینا دیر. بو بحر خفیف بحریندن قوپاریلدیغی
ـ با گؤره اونا مجتث بحری دئییب لر. بودا صراف دان بوبحرده بیرغزل:

توکوب عذاره بو مهپاره زلف قاره گلیر
باخان هلالینه کج، راست ذولفقاره گلیر
چکیبدی قتلیمه خنجر ولیک اؤلدورمز
بو امر خیره یقین ائیلر استخاره گلیر
شکسته کؤنلومو بیر گلدی ائیله دی ویران
خرابه ملکی خراب ائتمگه دوباره گلیر
گلیر بو آهوی وحشی کؤنول خبردار اول
خیالی اؤزگه دی معلوم اولان شکاره گلیر
اونا زنین کیمی معشوقه من کیمی عاشق
نئله گمان ائدیسیز بیرده روزگاره گلیر؟
انیسیم آه و فغان اولدو مونسیم ناله
بوغم گونون ده عجب آه و ناله کاره گلیر
الخ ....

بوندان بیر بیت تقطیع ائدیریک:

مفاعلن	توکوب عذا	مفاعلن	باخان هلا
فعلاتن	ره بو مهپا	فعلاتن	لینه کج راس
مفاعلن	ره زلف قا	مفاعلن	ت ذوالفقا
فعلات	ره گلیر	فعلات	ره گلیر

۱۵ ـ سککیزلیک اصلم مجتث بحری ـ (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فَعَلن)
بودا صراف دان بیر غزل نمونه ایچین:

بو آب و رنگ ایله جانا مگر گول ترسن
ویا سپهر ملاحت ده ماه انبور سن
قاشون خمیده کمان، کیپریگون کشیده سنان
نه بلکه کشور جان آلماغا سکندر سن
بو حسن صورت وخال و خط و ملاحت ایلن
سنه بشر دئمک اولماز اگرچه بنزه ر سن
پریوشان و قمر طلعتان و سبز خطان
سنه تمام رعیت دی، سن پیمبر سن
نه یوسف ونه زلیخا، نه خسرو شیرین
بیر اؤزگه ماه لقاسن بیر اؤزگه دلبرسن

دالونجا مین دل دیوانه دسته ـ دسته گزه‌ر
بو فوج عشقه مگر سن امیر لشـــگر سن ؟
بو سوز عشق له صرافه بیر دئیه‌ن یوخـــدور
یانار اود ایچره یانارسان مگرسمندرسن؟
بودا همین غزل ذن بیر بیت تقطیع :

مفاعلن بو آب و رن	مفاعلن ویا سیه
فعلاتن گیله جانا	فعلاتن ر ملاحت
مفاعلن مگر گل	مفاعلن ده ماه ان
فعلن تر سن	فعلن ور سن

۱۶ ـ دؤردلوک مقصور مجتث بحری ـ (مفاعلن فاعلات) صابردن بیرنمونه

گل ـ گل آیاز گون لری	*	ایلین عزیز گون لـــری
داغدا اریت قارلاری	*	باغدا اریت قـــارلاری
چای لار داشیب سئل اولسون	*	تاخیل لار تئل ـ تئل اولسون
آغاجلار آچسین چیچـــک	*	یاریاغی لچه‌ک ـ لچه‌ک .

بیر بیت او شعردن تقطیع :

مفاعلن گل گل آیاز	مفاعلن ایلین عزیز
فاعلات گون لری	فاعلات گون لری

۱۷ ـ دؤردلوک منسرح بحری ـ (مفتعلن فاعلان) منسرح آسان معنا ـ سینا دیر .بو بحرین وزنی لفظه آسان گلدیگینه گؤره اونا منســـــرح دئییب لر .بو بحرده صابردن بیر نمونه :

درســـه گئدن بیر اوشـــاق	*	چیخدی بوز اوسته قوجـــاق
سوروشدو بیردن ـ بیـــره	*	دوشدو اوز اوسته یئره
دوردو اوشاق نئیلـــه‌دی	*	بوزا بئللـــه سؤیله‌دی
سن نه یامان شان آی بـــوز	*	آدام یئخان سان آی بـــوز
آز قالیب عمرین سنین	*	یاز گلـــه‌ر آرتار غمیـــن
اریب سویا دونر ســـــن	*	آخیب چاپا گئـــدرسن

بودا بیر بیت تقطیع :

مفتعلن درسه گئدن	مفتعلن چیخدی بوز اوس
فاعلان بیر اوشاق	فاعلان ته قوچـاق

۱۸ ـ سککیزلیک مقصور متقارب بحری ٨ (فعولن فعولن فعولن فعول) متقارب بیر ـ بیرینه یاخینلاشماق دئمک .بوبحرا یچین نسیمی دن بیـــر نمونه :

گؤتوردو نقابی یوزوندن قمر * گؤره‌نده اوتاندی گونش مختصر
ساچین شرحینی اثیلرم‌هرگئجه * یوزون وصفینی سؤیلرم هر سحر
ظهور اثیله‌دی جمله‌اشیاء ده حق * هانی بیربصیرتلی آچیق بصر؟
اسیر اولمایان حسنینه آدمی * حجردیر، حجردیر، خجردیر، حجر
چو اعلا و اسفل ده گؤردوم سنی * نه‌غم گر جهان زیرا ولا یا زبر

تقطیع :

فعولن	گؤتوردو	فعولن	گؤره‌نده
فعولن	نقابی	فعولن	اوتاندی
فغولن	اوزوندن	فعولن	گونش مخ
فعول	قمر	فعول	تصر

۱۹ ـ سککیزلیک سالم کامل بحری ـ (متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن) بو بحرایچین صراف‌دان گؤزه‌ل بیر غزل :

نولا بیردقیقه‌بوحال ایلن گؤره سیل اشک روانیمی
ره‌انتظاردن اول پری کسه‌دیده‌ء نگرانیمی
اونگار مهوشه‌ای صبا دیه منیم دیلیمجه‌دایانماسین
اؤلورم‌بوبستر هجرده‌گله‌بیرزمان کسه‌یانیمی
نه‌علاج اثدیم کیمه‌یالواریم داغیدیب ،بیخیب ،آپاریب ،آلیب
گؤروگؤنلومو ،اوزوجسمیمی،قاشی عقلیمی،سؤزو جانیمی
نه‌روادی نازیله‌قاشلارین قورویا منی بوکه قدیمی
نه‌روادی ظلمیله‌کیپریگون دله‌باغریمی تؤکه قانیمی
دئمه‌رم رقیبه دئدیم‌سنه‌منی قانلوگؤریاشی قویمادی
نئجه‌ایندی دردیمی‌گیزلدیم‌هامی بیلدی راز نهانیمی
بویانیبدی قانیله‌گؤزیاشیم ،تؤکولوبدوهرسر راه‌ده
بونشانیلن منی‌تئزتاپاربیلن‌ولسانام‌ونشانیمی
گونوزوم قرادی گون اوزلولر سرزلفی تک‌خط و خالی تک
گئجه‌لر بو محنت‌وغم منیم یتیریر مسیحه‌فغانیمی
توکنوبدو مایه‌ء جان رضا ،اودوقانلواشکیم‌آخار یوزه
دئییرم بو لؤلؤ ترسیزه آلاجاقدی تاب‌و توانیمی

بودا بیر بیت‌بوشعردن تقطیع :

متفاعلن	نولا بیردقی	متفاعلن	ره انتظا
متفاعلن	قه بوحالیلن	متفاعلن	ردن اول پری

متفاعلن گؤره سیل اش متفاعلن کسه دیده‌ی
متفاعلن ک روانیمی متفاعلن نگرانیمی
بورادا مقاله‌میز توکنیر، اومید ائدیریک اوخوجولاریمیزا عروض حقنده قیسسا بیرمعلومات وئرمیش اولاق .

مرجع لر :
۱ـ المعجم فی معاییرالاشعارالعجم مؤلفی شمس الدین محمدبن قیس رازی چاپ یئری تهران
۲ـ میزان الاوزان مؤلفی عبدالقهاربن اسحق چاپ یئری تهران
۳ـ نصاب الصبیان مؤلفی ابونصر فراهی چاپ یئری تهران
۴ـ عروض مؤلفی استاد جلال همائی وذبیح‌الله‌صفا وباشقالاری چاپ یئری تهران
۵ـ وزن شعر فارسی مؤلفی دکتر خانلری چاپ یئری تهران
۶ـ بررسی جامعی در بحورشعر فارسی مؤلفی حسین آهی چاپ تهران
۷ـ عروضون نظری اساسلاری و آذربایجان عروضو مؤلفی اکرم جعفر چاپ یئری باکو ۱۹۷۷

هاوا گونش اولسادا بی اختیار باشی اوستونه باخدی، او، عجیب بیرصحنه ایله قارشیلاندی .

بئش یاشیندا معصوم صونا هئیوا آغاجی نین اوستونده اوتوروب آغلایا ـ آغلایا اونون سارالمیش یارپاقلارین ایگنه ایله بیر ـ بیرینه تیکیردی . او، طبیعتین قاباغینی آلماقدا ایدی، چونکی او، آناسی نین اؤلمه‌گینی ایسته میردی .

غلامعلی صونانی قوجاقلاییب، هر ایکیسی آغلایاراق ائوه مارالین یانینا گلدیلر . مهربان آنا صونانی گؤرجک اؤزونه حرکت وئریب صونانی قوجاقلاماغا قوللارینی آچدی . آنجاق او، صونانی قوجاقینا آلا مّادان دالی دوشدو . او صون نفسین چکمیشدی .

ایندیسه صونا آناسیز قالیب غلامعلی صونایا هم آنا هم آتا اولموشدور .

صون

م . ع . فرزانه

آنا دیلیمیز و ملی وارلیغیمیز اوغروندا خاطره‌لر

(۳)

۱۳۱۲ ـ نجی ایل،آذربایجاندا دیل وملی وارلیق علیهنه‌آپاریلان سیاستده تازا بیرمرحله حساب ائدیله‌بیلیر .بو،ایل تورکی کتابلارین چاپ ائدیلمه‌سی نین قدغن اولماسی ،موجود تورکی کتابلارین هریئردن یئغیلیب‌آرادان آپاریلماسی،فارس دیلی نین مدرسه‌لرده ودارەلرده اجباری اولماسی،تبریزده وآیری شهرلرده تورکی نمایش‌لرین یئرینه فارسی نمایشلرین صحنه‌یه چیخاریلماسی وبیرسؤزله آقای عمادلملک محسنی نین آذربایجانی فارسلاشدیرماق برنامه‌سینده یئرتوتان اونلارجا بونوع تشبث‌لر ه ال آتماقلا،ایرانین بؤیوک سؤز اوستادی و اؤلمه‌ز شاعری فردوسی نین مین ایللیگی نی عنوان ائدیب‌بوسیاسته‌تازا بویا وورولوردو .آذربایجانین هئچ بیرمؤسسه‌سی ومدرسه‌سی بوبرنامه‌دن قرا ـ خدا قالمادیغی حالدا ،بیزیم اوچونجو کلاسیندا اوخودوغوموز "دار ـ التربیه" مدرسه‌سی ده بوبرنامه‌دن قیراخدا قالا بیلمیه‌جکدی .

بیرگون سحر کلاسا گیره‌نده دیواردا بیرنئچه‌بؤیوک وکیچیک ورقه ایله اوز به اوز اولدوق .هامیدان یوخاریدا یاپیشدیریلمیش بؤیوک "پوستر"ین اوستونده سیمرغ قاناداریین آچمیش و ایپک قوتازلارا باغلی شاهنامه‌نی دیمدیگینده گؤتورموشدو .سیمرغون قاناداری آلتیندا شاعر ـ ین بو اؤلمه‌ز سؤزلری اوخونوردو :

بسی رنج بردم دراین سال سی * عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم ازاین پس‌که من زنده‌ام * که تخم سخن را پراکنده‌ام ....

اونون آشاغاسیندا قارا نستعلیق خط ایله‌آیری "پوستر"ده‌بوسؤز ـ لر یازیلمیشدی :

چوبوده‌است وبودزنده‌جان ایرانی * نمرده‌است و نمیرد زبان ایرانی
زبان نشانه‌آن جان جاودان باشد * دلا زدست مده این نشان ایرانی

اونون آلتیندا خیردا بیرورقه‌ده بومضموندا بیر"دستور" گؤز قاماشدیریردی :

"آقای مدیر... بطوریکه بارها خاطرنشان شده است ،قدغن فرمائید محصلین و محصلات از محاوره زبان محلی خودداری کرده ودرمکالمات از زبان شیوای فارسی استفاده کنند ..."

اوچونجو کلاسین حساب درسیندن باشقا آیری درسلری مدرسه نین مدیری آقا میرهاشمین عهده سینه ایدی.قاباخدا دئدیگیم کیمی آقا میرهاشم اوللر مکتبدار اولموش،مکتبلر ییغیشاندان صونرا او لباسینی دگیشمیش وبومدرسه یه مدیر تعیین ائدیلمیشدی.جناب مدیر اوشاقلارین دینی وعقیدتی تربیه لرینه چوخ اهمیت وئره ر،قرآنی دوغرو- دوزگون اوخوماقدا واحکام شرعیه نی یاخشی باشا سالماقدا جان یاندیراردی . او فارس ادبیاتینا دا چوخ واردایدی.گلستانی،حافظی ،مثنوی سی و آیریلارینی حفظ دن اوخوردو.اوخوما کتابلارینداا اولان مختلف شعرلری، تک بیت لری وحکمتلی سؤزلری گؤزه ل شرح وتفسیر ایله آنلادار دی. اما اونون توضیحاتی همیشه تورکجه اولوردی .او،کاغذدان اوخوماسا فارسی دانیشا بیلمزدی،ایکی کلمه دانیشجاق دیلی توپوق ووراز وسؤز لری قاتیشدیراردی .

بیرگون دیکته ساعاتی ایدی.جناب مدیر کلاسدا اوباش- اوباشا گئدیر و بیرقطعه شعردن بیزه دیکته دئییردی :

"روزی زسرسنگ عقابی بهواخاست * بهرطلب طعمه پروبال بیاراست
ازراستی بال منی کردوهمی گفت * امروز همه ملک جهان زیرپرماست ..

بوآرادا مدرسه نین خادمی قاپینی آچدی وهوله سک دئدی: جناب مدیر مفتش !

مفتش سؤزونو ائشیتجک مدیرین سؤزو آغزیندا قالدی،رنگی آغاردی، الینی - آیاغینی ایتیردی .

قاباخدا دئمیشدیم کی،بومدرسه تبریز اوشاقلار تربیت ائوینه باغلی اولدوغو اوچون اونون بودجه سی شهرداری طرفیندن تامین اولوردو بونا گؤره ده اوراسین اؤزو اوچون بیر"هیئت امنا"سی وارایدی. بو هیئتدن ایلده بیریا ایکی دفعه ایکی یا اوچ آدام اورایا باش چکمگه گلیردیلر.خادم همین هیئتین گلمک خبرینی گتیرمیشدی.جناب مدیر ال آیاغینی ییغیشدیریب ،اؤزونو سهمانا سالینجا هیئت آداملاری ایچه ری سوخولدولار.اوچ نفر قارنی یوغون ،باشلارینداا پهلوی بؤرک ،اگینلر- یندە دراب پالتو،اوزلری ایشیم - ایشیم ایشیلدیر ،بیری عصالی

ایکیسی عینک لی گؤزلرینی گاه جناب مدیره ،گاه دا اوشاقلارا زیللـه ـ میشدیلر .اونلارین دالیندا اوشاقلار تربیه اثوی نین حسابداری غـــلام حسین خان دورموشدو او ،قاش ـ گؤزله مدیره قاندیردی کی،"خوش آمـد" دئییب بلکه ده مدرسه دن بیر راپرت وئرسین .مدیر بوغازینی آریتـــدی فارسی ـ تورکی قاتما قاریشیق بیر سؤزلردئدی.اما بیرشئیه اوخشادا ـ بیلمه دی.هیئت لرین قاشلاری چاتیلدی.عینک لی لردن بیری غیظ لـــــه غلامحسین خانا طرف چونوب دئدی :

ـ آقا ،این چه بساطه ،مدیر که خودش فارسی حرف زدن بلدنیست ،چطـوری میخواد به بچه ها درس یاد بده ؟ چرا به این مسائل نمیرسید ،چرا شخـــص باسوادی را مدیر انتخاب نمی کنید ...

بیچاره مدیرین رنگی ساپ ساری سارالمیشدی.او ،اللری ایله میـزی توتماسایدی ییخیلاجاقدی.هیئت لر گلدیک لری کیمی ده چیخیب گئتدیلر . اوشاقلاردان بیری قاچیب لیواندا سوگتیردی.مدیر بیرقورتوم ایچیب ، صندلی یه اوتوردو.او ،میزین اوستونده یومروقلارینی بیری ـ بیرینـه سؤیکه ییب آلنینی اونلارا دایادی.اوشاقلار چوخ پوزولموشدولار ،اونلارین ایچینده آغلایانلاردا وارایدی .

آخشام اثوده ماجرانی آتاما دانیشدیم .آتام چوخ کدرلندی،آجـــی، آجی گولومسه دی ودئدی: ق

یازیق آقا میرهاشم ،کیشی نین ساوادی شخصیتی،دیانتی مین دفعـــه او اوزو پودورلو ،روس گلنده ماتیشقا ،عثمانلی گلنده چوجوق اولان نا ـ موسسوزقیریشمالاردان آرتیقدیر .مگرآقا میرهاشمی مدیرقویاندا فارسی دانیشماغی دا اوناشرط کسیب لر .اونو اوشاقلارین درس وتربیه سی اوچون گتیریب لر .او کیشی ده وارگوجوایله بوایشده چالیشیر .مگر زورونان دا بیرینه دیل اؤرگتمک اولار ؟..

آتام صونرا آقا میرهاشمین دئدیگی یاریمچیق دیکته یه باخـــدیو دئدی : سؤزو یاریمچیق قویماق یاخشی دگیل،سن بوشعری ده اونون آلتینا یاز :

چون نیک نظرکردپرخویش درآن دید * گفتا زچه نالیم ازماست که برماست

***

"دارالتربیه"نین دؤردونجو کلاسینی قورتاراندان صونرا ،اول کلاـ سی نا آدیمی یازدیرماغا موفق اولمادیغیم خیام مدرسه سینده ده معلمین

آز اولدوغوندان بئشینجی وآلتینجی کلاسلارین درس لرینی مدرسه نین مدیری مرحوم هاشم نجات دئیه ردی .آقای نجات ریاضیات ،علم الاشیا ، تاریخ ،جغرافی فلان بیلمه زدی .ادبیاتدا دا رحمتلیک آقا میرهاشمین (دارالتربیه نین مدیری نین)شاگردی اولمازدی.عوضینده ظاهری گؤرونو- شده چوخ مرتب ،خوش لباس ،باشماقلاری ترتمیز ،اوزو قیرخیلی وصورات لاری قیپ - قیرمیزی ایدی.اوخصوصا مدیرلیک میزینین دالیندا چوخ ابهت لی گؤرونوردی .آقای نجات اؤزو همیشه وهریئرده تورکودانیشدیغی حالدا اؤزگه لردن ،خصوصا شاگردلردن فارسی دانیشماق انتظاری واریدی ...ادبیات ساعاتلاریندا دیکته وانشایا چوخ باش قاتمازدی،یالنیز قرائت فارسی یه چوخ اهمیت وئره ر وهرکس فارسینی "لهجه سیز"اوخوسا - یدی ،اونا ایگیرمی یاا ون دوققوز وئره ردی.کلاسدا ایکی نفر ،بیریفارس اوبیری ده ننه سی فارسدان باشقا هئچ کس فارسینی "لهجه سیز"اوخویا بیلمه زدی .

آقای نجات ،ائوی اوزاق اولدوغونا گؤره چوخ وقتلر ،خصوصا قیشدا ، ناهاری مدرسه ده قالاردی. ۶- نجی کلاسدا اوخوردوق .کلاسدا اوتوزدان چوخ شاگرد واریدی.اوشاقلارین بیردسته سی ناهارا ائولرینه گئدیر ، بیردسته سی مدرسه ده قالیر وبیردسته سی بازیگوش اوشاقلاردا ناهارا ائوه گئتمک باهانا سینا ،ناهار فاصله سینده زویولداق اوچماغا ،داش دعوا - سینا ،دیوارلاردان قالخیب آغاجلاردان میوه درمگه وگاهدان داحاج ممد صادق حاما می نین چارحووضوندا شیرجه گئتمگه گئدیردیلر .

من ائوه چؤره ک یا بازارچادان آیری شئیلر آلماق وظیفه سی بوینومدا اولمایاندا ،ناهارلاری مدرسه ده قالان اوشاقلارا قوشولاردیم . ناهارا قالان اوشاقلار چوخ وقتلر ناهارلارینی بیری - بیرینه قاتیب یئیندن صونرا ،خصوصا قیش گونلرینده پیچین دؤوره سینه یئغیلیب ،گاه - دان مشاعره ائده ر،گاهدان دا نوبت ایله "ناغیل"،"تاپماجا"و"لطیفه" دئیه ردیلر تک - بیر سینما یا گئتمک امکانی اولان اوشاقلاردا "ریشارد تالماج"ین یا "دخترلور"ون شجاعتیندن دانیشاردیلار .

بیرگون نه جور اولدو سؤز اوخوماقدان دوشدو .معلوم اولدوبور - داکیلارین ایچینده بیر- ایکی یاخشی اوخویان وار .من آغزیمدان قاچدی کی،منده تورکو اوخوماقلارین بعضی لرینین اوزو وار .اوشاقلارسئوینجک دئدیلرپسن صاباح اونلاری گتیر ،بیزده اوزلرینی یازاق،صاباحیسی گون

اوخوماقلاری کؤچوردوگوم دفترچه‌نی اؤزومله مدرسه‌یه‌آپاردیم .ناهار استراحتینده اوشاقلار اونو سئوینه‌ـ سئوینه ورق له‌ییب اوخوماقلاری گؤزدن گئچیردیلر ،اوشاقلاردان بیری اوزونو احمد باغبانی آدیندا بیر اوغلانا توتوب دئدی :

ـ احمد ،سن آللاه ،بونلاردان بیرین اوخو !

احمد اوتانان کیمی باشینی آشاغا سالدی،اوشاقلار هرطرفدن احمدین اوستونه دوشدولر .بیریسی ده دوروب گئتدی وبیرلحظه‌دن صونرا قایییتدی کی،مدیر اوتاغی خلوت دی .هامی گئتدیلر ناهارا .احمد گینه‌بیر آز دوروخسوندو ،صونرا اونون باشینا یاراشمایان گورو حرارتلی سسی کلاسی بورودو :

بوز آت‌سنی سر طویله‌ده باغلارام ،
آند ایچه‌رم سنی مخمر چوللارام ، آی بوز آت ،چوللارام .
بوز آت‌منی بو دعوادان قورتارسان
قیزیلدان ،گوموشدن ،سنی نالالارام ، آی بوز آت ، نالالارام .
قوی منه دئسین لر آی قوچاق نبی
هجری اؤزوندن آی قاچاق نبی ...

احمدین سسی بیردن قیریلدی و گؤزلری کلاسین قاپیسینا تیکیلی قالدی. هامیمیز او طرفه چؤندوک .آقای نجات‌قاشلاری چاتیلمیش،رنگی حیرـ صیندن قیپ ـ قیرمیزی اورادا دایانمیشدی.بیرلحظه هئچ کسدن سس چیخمادی ،صونرا مدیر آجیقلی سسله چیمخیردی :

ـ اوغلان ،بورا مدرسه‌دی یا تیرینگه‌خانا ،هئچ اوتانیب حیاائله‌میر ـ سیز ،او دفتر نه‌دی الینده ،گتیر بورا .احمد دفترچه‌الینده‌آغیرآددیملار ـ لا مدیره طرف یئریدی.مدیر دفتری احمدین الیندن آلماغی ایله‌اونون قولاغی نین دیبیندن شاریلتی ایله بیرسیللی وورماغی بیراولدو .سیللی نین سسیندن کلاس جینگیلده‌دی.

مدیر سوروشدو :بودفتر کیمین دی؟ هئچ کسدن سس چیخمادی.گئنه تکرار سوروشدو :

ـ دئدیم دفتر کیمیندی؟ من قاباغا یئریدیم ،دئدیم : دفتر منیمدی، آقای مدیر ،بو سؤزو دئییه‌ـ دئییه ایکینجی سیللەنین منیم اوزومده پاتلاماسینا آماده‌ایدیم .سیللی پاتلامادی،اما بیردقیقه‌چکمه‌دن دفترین ورقلری پینجده یانیب ،گول اولدو .من واحمد ایکیمیزده‌شاهنامه‌دن

بئش یوز بیت شعر یازماق جریمه سینه محکوم اولدوق .اوشاقلارجریمه نی یازماقدا بیزه یاردیم ائله دیلر...

ابتدائی مدرسه نی قورتاراندان صونرا آتامین اوره‌ک آرزولاریندان بیری منیم متوسطه نی(او وقتلر دبیرستانا متوسطه دئییلیردی)تبریزین معروف فردوسی مدرسه سینده باشا چاتدیرماق ایدی.فردوسی مدرسه سی شهرین ان یاخشی مدرسه لریندن بیری،شاید ده‌ها میدان یاخشیسیدی . او گونون شرایطینه گؤره مدرسه گئنیش کلاسلار ،لابراتوار ،سالون وآیری - آیری امکانات جهتیندن تکمیل ایدی.معلم‌لر عمومیتله عالی تحصیل آلمیش،اما "تصادفا" یا هانسی حسابلار اساسیندا بیرچوخو فارس ایدی. مدرسه دولتی اولدوغو اوچون مجانی ایدی. اما اورا یازیلماق اوچون معدلین ۱۳ یا ۱۴ دن یوخاری اولماسی لازم ایدی.من فردوسی مدرسه سینده اوخوماغین بیرپارا چتینلیک لرینی قاباقجادان باشادوشدوگوم حالدا ،آتامین ایسته‌گینه اوز به اوز دورماییم دئیه ،ایسته‌ر- ایسته مز اورادا آد یازدیردیم .

همان بیرینجی گون ،شاگردلر کلاسلارا بؤلونندە ،اؤزومون وظاهری گؤرونوشده منیم کیمی بیرنئچه ایپی قیریغین اورادا "زینب زیادی" اولدوغونو حس ائتدیم .ایلک باخیشدا دئمک اولاردی کی،بوراسی بیزیم یئریمیز دگیلمیش وبیز یول آزیب بورا گلمیشیک .یای تعطیللرینی ناز نعمت ایچه ریسینده گئچیریب وایندی تازا "رسمی"مدرسه پالتارینداکلاسدا قاباق ردیف لرده اوتوران مرفه و"ترگول - ورگول"اوشاقلارین آراسیندا بیزیای گونون شاخلووو آلتیندا ایشله‌میش واوز- گؤزو چار- پاناق قویموش قیافه‌لر و آلابولا پالتارلار هئچ بیری - بیرینه اویوشمور - دو .رسمی لباسی اولمایانلار تعهد وئرمیشدیلر بیرآیا قده‌ر رسمی لباس تهیه ائیله‌سینلر .

هله رسمی لباس تعهدونون وقتی باشا چاتمامیشدی بیرگون خبرگلدی "حضرت اجل وزارت محترم معارف واوقاف وصنایع مستظرفه "بو گونلرده تبریزه تشریف گتیره‌جک لرو فردوسی مدرسه‌سیندن ده‌بیرنمونه مدرسه کیمی "بازدید"ائده‌جک لر .مدرسه ده جانلانما باشلادی.شیشه‌لر سیلیندی، هریئر سیلکیندی،سوپورولدو ،رسمی پالتاری اولمایانلارا داتاپشیریلدی اوگونه‌قده‌ر رسمی پالتار گئیسینلر ،یوخسا او گونلرمدرسه ده گؤرونمه- سینلر .

حضرت اشرف تشریف گتیریرلر ،مدرسه نین منظملیگیندن،اوشاقلاریـــن حاضرلادیقلاری نمایشدن وایکی نفرین آراسیندا آپاریلان"کرسی وبخاری" مناظره سیندن چوخ خوشلانیر ونمایشنامه نین"ملی"سه ویه سی نین (حئیـــف نمایشنامه نین آدی نه اولدوغو یادیمدا قالمایيب)یوخاری اولدوغـــو اوچون مدرسه یه مدال یا نشان داوئریرلر.

حضرت اشرف آیری مدرسه لردن بازدید ائتدیک لری سیرادا فردوسی مدرسه سی ایله یاخین ودیوار به دیوار اولان دانشسرادان دا "بازدیـــد" ائدیرلر .بوبازدیدلرده نه لر اولور و نه لر دانیشیلیرکی حضرت اشرف گئده ندن بیرنئچه گون صونرا سحرصف باشیندا اوبئش آلتی نفر رســـمی پالتاری اولمایان ایپی قیریقلاری آدایله سسله ییرلر .منه بئله گلـــدی کی،لباس تهیه ائده بیلمه مک اوچون مدرسه دن قووولوروق .لکن بئلـــه اولمادی.اعلام اولوندو کی،دانشسرانین یانیندا تازا کلاسلار قویولوب واداره ٔ معارف ایسته رکی مدرسه لرده اوخویان بی بضاعتلر اورایـــا آپاریلسینلار .او بیری لردن خبریم اولمادی.ظاهرا اونلار بیرپـــارا تشبثلره ال آتیب گئنه فردوسی مدرسه سینده ابقا اولماغا موفق اولورلار. اما من بیرساعت صونرا ،پروندم قولتوغومدا ،اوره ک هیچقیریقلاریمـــی زورلا بوغماغا چالیشدیغیم حالدا دانشسرانین دفترینده ایدیم...

بوراسی،منه ده آیری ــ آیؤی مدرسه لردن قووولانلارکیمی ال وئریش ــ لی ایدی.هامیمیز بیری ــ بیرینه اوخشایيردیق ،چوخلاری نین هلـــه منیم کیمی هئچ رسمی پالتاری دا یوخ ایدی...

ضمیمه دانشسرانین کلاسلاری سس سیز ــ صدا سیز تشکیل تاپدی.شبهـــه سیز اورانین درس کیفیتی قات ــ قات فردوسی دن آشاغی ایدی.اما بوردا هرکس ایسته دیگی آدامین یانیندا اوتورا بیلیردی...

کلاسلار هله یاخشی یئر به یئر اولمامیشدی بیرگون حسن ذوقی معارف اداره سی نین رئیسی اورا باش چکمگه گلدی.او ،کلاسلارا باش ووروب اوشاق لارین نئچه سینده بیرپارچا سؤزلر سوروشاندان صونرا دستوروئریرا وشاقلار هامیسی حیه ط ده بیریئره توپلانسینلار .ذوقی اولدوقجا قاش ــ قابا قلـــی و هیبت لی آدام ایدی.او ،رئیس معارف دن چوخ بیرقزاق افسرینه اوخشا ــ ییردی .اوشاقلار بیریئره ییغیشاندان صونرا او ،پله کانلارا قالخـــدی، مدیر و ناظم اونون دالیندا دورموشدولار .او ،آیاقلارین آرالی قویوب ، اللری دالیندا بیرنئچه لحظه اوشاقلاری نظردن گئچیردی.صونرا چوخ گستاخ

لحن ایله سؤزه باشلادی :

"آقایان بسیار مایهٔ تاسف است که حیلی ازشما ها بعدازچندین سال درس خواندن هنوز فارسی حرف زدن بلد نیستید .تو حیاط مدرسه وتوکلاسها همه ترکی صحبت می کنند .آدم خیال میکنه اینجا تزکستانه ...ما عاشق چشم و ابروی شما نیستیم .دولت اینهمه به شما اعانت می کنه که فردا بتوانید دراشاعهٔ زبان فارسی معارف را یاری کنید ...

صونرا اوزونو دانشسرانین اوگونکو مدیری مرحوم علی اکبرصبا یا توتوب دئدی :

"آقا ،شما هیچ مسامحه نکنید ،هرکس مقررات را نقض کرد ،از گوشش بگیرید وازمدرسه بیندازید بیرون .درضمن ترتیبی بدهید که هرهفته یک روز بعداز برنامه دروس جلسات سخنرانی باحضور معلمین ومحصلین تشکیل شود ودرهرجلسه دوسه نفری به سخنرانی تشویق شوند .این کار را از همین فردا شروع کنید ..."

آقای رئیس کل معارف بو "فرمایشات "دان صونرا اوشاقلارین سویوق باخیشلاری آلتیندا پله کانلاردان دوشوب اوزاقلاشدی .

ایکی ـ اوچ گون بوندان صونرا بیرآخشام اوشاقلاری سالونا ییغدیلار .سالوندا معلم لردن ده وارایدی .مرحوم صبا تریبونا گئچدی وهئچ کسین انتظاری گئتمه دن تورکجه دانیشماغا باشلادی .صبا نین تورکی دانیشماسی آقای رئیس معارفین اهانتی نین آجیسینی یویوب آپاردی و اوشاقلاری جوشدوردو ...اما بوایش مرحوم صبا یا آغیرباشا گلدی .

بیرمدت صونرا صبا نی "بوکیمی" ایشلرینه گؤره منتظر خدمت ائله ـ دیلر . او ، ۱۳۲۰ ـ نین شهریورینه تک منتظر خدمت قالدی ...

حسن موغانلی

آجی حیات

غلامعلی موغان منطقه‌سی نین موران آدلی کندینده کندلی بیرعائله ده یاشاییردی . او،اون اوچ یاشیندا ایکن آتاسینی الدن وئریب و او واختدان بری آناسی ایله بیرلیکده اقولری نین آغیر یاشایش یوکونو داشیردی .آتاسی دونیادان گئده‌ن واخت اونلارین خانواده‌سی دؤردنفردن تشکیل تاپمیشدی .گول گز آنا و اون اوچ یاشیندا غلامعلی دن باشقا اون بئش و اون یئددی یاشیندا محترم وجئیران غلامعلی نین باجیلاری دا بوعائله عضوی لری ایدی .

بیرایل بوماجرادان قاباق یعنی غلامعلی ۱۲ یاشیندا ایکن ۶ کلاس‌لیق کند مدرسه‌سین بیتیرمیش و شهر خرجی آغیر اولدوقونا گؤره داها ادامه‌ٔ تحصیل وئره‌بیلمه‌ییب و ترک تحصیل ائتمیشدی .وبیرایل ایدی کی،آتاسینا مالدارلیق ایشینده الینده‌ن گلدیگی قده‌ر کؤمک ائدیردی، ایندیسه او،آتاسینی الده‌ن وئرمیشدی.رحمان آتا دونیادان گئده‌نده اونلارین ایکی ساغمال اینه‌گی و ۱۰ باش قویونلاری وارایدی.ایندی‌اون اوچ یاشیندا غلامعلی وگول گز آنا اؤزلرین بؤیوک مسئولیت قارشیسیندا گؤروردولر .محترم و جئیران ارلیک یاشلارینا دولدوقلارینا گؤره گول گز آنا اونلارا ائو ایشلرینden باشقا آیری ایش گؤردورمه‌زدی، چؤل ایشلرینی غلامعلی ایله آناسی گؤروردولر ،گول گز آنا ایشی یونگول‌لتمگ اوچون اینه‌گین بیرینی وقویونلارین بئشینی ساتیب قیزلارا جهیز دوزه‌لتدی و بیراینه‌گ و بئش قویون ساخلاماقلا یاشایشلرینی آغیر شرایط ده دولاندیریردیلار .

بومسئله‌دن دؤرد ایل گئچدی غلامعلی اوشاقلیغیندان زندگانلیقین آجیسینی دادیب و هله گنج (جوان)واختلاریندا آغیر مسئولیت آلتین ـ دا قالمیشدی.بو واخت اونون اون یئددی یاشی وارایدی،ایکی باجی سی دا ایکی ایل بوندان اول بیر ـ بیریندن دؤرد آی فرقلی اره‌گئتمش ـ دیلر،او،ایندی اون یئددی یاشیندا بیرجوان ایدی کی،مسئولیتین بؤیوک حصه‌سی اونون و آناسی نین اوستونده‌ن گؤتورولموشدو .او،آناسی نین اؤلوم غمین ده یاواش ـ یاواش یادیندان چیخارا راق ایکی اینه‌گ ساخلاماقلا دولانیشین آغیر وضعیتی آلتیندان چیخیب آناسی یانینـــدا

نسبته خوش گونلرین گئچیریردی،آنجاق بو خوش گونلر چوخلودوام تاپما-
دی .او ،بیر گون آلاقارانلیقدان طؤیله یه باش ووراندا اینه‌ک لریـــن
هئچ بیریسینی طؤیله ده گؤرمه‌دی. اوغرولار،گئجه اینه‌ک لری اوغورلا-
میشدیلار .

بو صحنه اونا آغیر صحنه ایدی،اینه‌ک لر اونلارین معیشت یولوایدی
بو وضعیت غلامعلی یه داها کنده قالماق یئری قویما میشدی.کندیـــن
وضعی گونو ،گوندهن خرابلاشیب و کندلی لر آخین - آخین بؤیوک شهرلره
گؤچوردولر ،کنده قالانلاردا ایلین چوخونو فعله چیلیگ له شهرلـــــرده
گئچیردیردیلر ،یوز ائولی موران کندینین اوچ ایلین عرضینده ۲۲ائولی
تهران - مازندران وباشقا فارس شهرلرینه گؤچموشدولر.

غلامعلی ایکی یوز تومن سرخای کیشی دن پول آلیب واونون تهراندا
کی اوغلونون آدرسینی اوندان آلدی.غلامعلی داها تهرانا گئتمک تصمیمی
نی توتموشدو .او ،قاباقجا بومسئله‌نی آناسیله ده مصلحت لشمیش،آناسی
اوغلونون آیریلماسینی اوره‌کدن ایستمه‌سه ده ،آنجاق آغیر وضعیتی نظره
آلاراق اوز راضیلیقینی اوغلونا بیلدیرمیشدی .

غلامعلی آناسینی جئیران باجیسی گیلده قویوب تهرانا طرف یـــولا
دوشدو .او ،حسین سرخای کیشی نین اوغلونو تهراندا تاپیب بیرنئچـــه
گونده‌ن صونرا اونون وسیله‌سیله بیر"بویا" کارخاناسیندا آز مـــزدلا
ایشه باشلادی .دؤرد آی حدودوندا ایش له میشدی کی،اونا آناسی‌نیـــن
آغیر خسته‌لیگینی خبر وئردیلر .غلامعلی نگران حالدا ایشینی بوراخیب
کنده طرف یوللاندی .

۱۵ ساعتلیق تهراندان کنده گئتمک مسافرتی غلامعلی یه ۱۵ گونـــدن
آرتیق گئچدی .او ،کنده یئتیشنده کندین یاخینلیقیندا قبرستاندا تازه
بیر قبیر گؤردو .اوره‌گی دیسکینه‌ره‌ک اورداکی کیچیک اوشاقـــلاردان
تزه‌لیکده کیمین اؤلدوگونو صوروشدو ،اوشاقلارین بیری باشینی آشاغا
سالاراق دئدی :او ،گول گز خالانین قبری دیر .او ،بئش گون بوندان قاباق
جیرانین اری فتحاله ایله سؤزله‌شیب ،فتحاله اونو ائودن چیخارتماق
ایسته‌میشدی ،او دا گئجه یاریسی سم یئیب اؤزونو اؤلدوردو.

غلامعلی صانکی بیرقازان قاینار سویو تپه‌سیندن تؤکوبسن سار-
سیلدی،دایاندی،نئچه دقیقه‌دن صونرا گئری قایتدی ،او ،داهاکنده‌گیر-
مه‌دی ،باشینی آشاغا سالاراق آددیملارین یاواش - یاواش گؤتـــــوروب
تهرانا طرف یولا دوشدو.

غلامعلی تهرانا قایيداندان صونرا غربت اولکه‌سینده یاشاماق اونا آغیر گلیب ،دوغما یوردون اوره‌کدن سئوه‌رسه‌ده بیرداها کندینه گئتمه‌ک ایسته‌میردی .

آخی ،او،اورادا آجلیق ،غم و کدردن باشقا بیرشئی گؤرمه‌میشدی.

تهرانین جمعیتی گونو گوندهن آذربایجان وباشقا یئرلردن گلهن آدامللرنان چوخالیردی ،اونون جنوبدا یئرلهشن یوخسول آذربایجانلی لارین سایی هرایل اوبیریسی ایلدهن آرتیردی ،غلامعلی ده شهریندن جنوبوندا عائله‌وی ائوی نین بیر اوتاغینی ایکی همکندلی‌لرایله اجاره ائتمیشدی .

غلامعلی آناسی اؤلن واخت ایشینی تعطیل ائدیب‌کنده گئتدیگینه گؤره دوباره کارخانایا ایش‌اوستونه قایداندا اونا ایش وئرمه‌میش دیلر و او،بیر آی ایش‌سیز قالاندان صونرا باشقا بیریئرده‌بیرکشباف کارخاناسیندا ساده کارگر کیمی یئنی دن ایشه‌باشلامیشدی .

غلامعلی باشقا یولداشلاری کیمی آغیر شرایط ده وآزحقوقلا ایشله‌یردی .آنجاق اونا داها کنده قایتماق یئری قالمامیشدی .او،مجبور ایدی تهراندا قالیب‌آز حقوقویلا دولانسین ،چون کندین وضعی داها آرتیق خرابلاشمیشدی،کندلی لرین شهرلره کؤچمه‌سی داها آرتمیشدی .

اوچ ایل گئچدی غلامعلی تهرانین چوخ یئرلریله‌تانیش اولوب اونون اجتماعی شعورو آرتیب وارلیلار طبقه‌سیله کارگر طبقه‌سی نین حسابسیز فاصله‌سینی درینده‌ن حس ائدیردی.اونون گونو گونده‌ن دردی،کدری آرتیر ـ دی ،آخی اونون وطنداشلاری ان زحمتکش و ان یوخسول طبقه‌دن ایدیلر .

تهرانین جنوبوندا ساکن اولان وطنداشلاری آغیر شرایط ده دولانیردیلار، بوندان علاوه اونلارین دیلی ،فرهنگی وملی عنعنه‌لری مسخره‌اولاراق نژاد پرست فارس‌لارمحفلینده گولونجه قویولوردو و بیرسؤزده بو نژادپرست‌لر آذربایجان وایرانین چوخلو منطقه‌سیندن تهرانا گلهن تورک دیللی انسانلارا تحقیر گؤزو ایله باخیب و بو پاک انسانلاری اؤزلرینه قول حساب ائدیردیلر.او،بو دردلره اورتاق دئییب‌آذربایجانلی خانواده‌لی مارال آدلی بیرقیزایله اوره‌کده‌ن سئویشیب خانواده تشکیلی فیکرینه دوشدو،اونلار پاییز فصلی نین اوللرینده‌ساده بیر مراسیملە ازدواج گونلرین باشلادیلار .

غلامعلی صبح گون چیخما میشدان ایشه گئدیب ،آخشام گون باتاندان صونرا ائوه قاییدیردی .او ،ایش یورغونلوغون وار ربین آجی سؤزلری نین زهرینی مارالین صونسوز محبتی وپاک عشقیله جانیندان چیخاریردی.

مارال ایله غلامعلی نین ائولرینده دونیا مالیندان بیرشئی لری اولماسادا اونلارین اوره‌ک لری بیر- بیرلرینه عشق ومحبت و دوغما یوردلاری آذربایجانا صونسوز علاقه وزحمتکش انسانلارا دریالارجا احترام و مفتخور ارباب و شئونیست لره قارشی نفرت له دولوایدی .

مارال ایله غلامعلی نین محبتی او زامان نهایت درجه یه یئتیشدی اونلارین دونیاسینا "صونا" آدلی قیزلاری قدم قویدو.صونا آچیلمیش قونچا ایدی کی، اونون هر حرکت و تبسمی آتا- آناسینا دونیالارجا سئوینج وئریردی.آخی اونلار صونانین گله‌جگینی هدف‌سیز فارسلاشمیش آذربایجان قیزلاری کیمی یوخ بلکه ظلم آلتیندا قالمیش ملتی نین قایغی کشی وقادینلار میدانیندا ملی مبارز قیزی کیمی گؤروردولر.

آیلار ،ایللر گئچیردی .صونا دؤرد یاشینا گیرمیشدی .او ،گون چوخونو آنا قوجاغیندا و آنا یانیندا اولدوغونا گؤره مارالا داها آرتیق محبت گؤسته ریردی ،مارالین دا صونایا او قده‌ر علاقه‌سی وار - ایدی کی،بیرآن گؤزوندن اوزاق اولاندا صانکی دونیانی ماتم توتوبدی. اونو غم وغصه بورویوردو.

غلامعلی زحمتکش آتا اولاراق بیرآن فعالیتدن قالمیردی ،او ،بیر گون ایشده‌ن ائوه قاییداندا مارالی رنگی آتمیش و حوصله‌سیز گؤردو، صوروشدو: مارال نه اولوب،نییه رنگین قاچیبدیر؟

مارال غلامعلی یه طرف دؤنوب دئدی : ائله مهم‌دگیل ،بوگون بدنیم سست اولوب هرده‌ن اوره‌گیم قاریشیر ،غلامعلی اونو دوکتوره گؤسترمک ایسته‌دی آنجاق مارال اری نین آز حقوقونو و حکیملیک خرجی نین آغیر لیغینی نظره آلاراق راضیلیق وئرمه‌ییب ،مریضلیگینی اهمیت سیز گؤسته‌ردی .

نئچه گون گئچدی آنجاق مارالین ناخوشلیقی گونو گونده‌ن آغیر - لاشیب دوکتوره گئتمک مجبوریتینده قالدی.دوکتور معاینه ائده‌ندن صونرا اونون مریضخانادا یاتماقینی لازم گؤردی ،مارال اوزون مدت مریضخانادا یاتاندان صونرا مریضلیگی ساغالمامیشدی .

یای فصلی نین مرداد آیی ایدی تهرانین هاواسی ایستی گونلرین

گئچیریردی ،صونا دا بئش یاشینا دولموشدو.مارالین ساغالماماغی غلامعلی نی غم دریاسیندا بوغماقدا ایدی،مارال گونو گونده‌ن ضعیف له‌شدیکجه صونا دا شادلیق و شیطانلیقیندان دوشوردو.مارالی مختلف مریضخانالاردا یاتیرداندان صونرا هئچ بیریسی نتیجه‌وئرمه‌ییب ایندی سه ،او،اؤز ائولرینده یاتمیشدی .

غلامعلی یاخین دوستلاری نین پیشنهادایله مارالی دوکتور شاداب آدیندا تجربه‌لی بیرحکیمه گؤسته‌رمک و مارالین ناخوشلیقی نین‌معالجه اولماماسینین سببینی بیلمک ایسته‌ییردی.بومقصدایله غلامعلی مارالی دوکتور شادا- بین مطبینه آپاردی،دوکتور شاداب مارالی یاریم ساعتدن آرتیق‌معاینه ائدیب و اونون گئچمیشده‌کی پرونده‌سینی نظر آلتیندان گئچیرنده‌ن صونرا غلامعلی نی بیرگوشه‌یه چکیب صوروشدو :پول نظریندن وضعون نئجه دیر ،غلامعلی ائله بیلدی کی،دوکتور آرتیق پول ایسته‌مه‌لی ومارالی ساغلاتماق منظوری واردیر ،تله‌سه‌ره‌ک دئدی : او جهتده‌ن هرنه بویورسز جورلارام ،آنجاق ساده بیرکارگرم ،دوکتور غلامعلی نین منظورینی‌یاخشی باشا دوشمه‌ییب ،علاوه ائتدی کی،اونون ان آز قیرخ مین تومن خرجی واردیر ،چون او گره‌ک خارجه گئدسین و اورادا اولان مجهز دستگاهلار لا معالجه اولونسون ،غلامعلی صانکی دونیانی باشینا ووردولار ،هرنه‌فکیر ائتدی ،قیرخ مین تومن پول جورلاماغا یئر تاپمادی ،اونون تامام ثروتی سککیزمین تومنه چیخمازدی.فامیل ودوستلاری نین دا وضع‌لری اوندان یاخشی دگیل دی.بوفیکیرده غرق اولاراق دوکتوردن صوروشدواگر [illegible] آپارا بیلمه‌سم یانی ....دوکتور غلامعلی نین سؤزونو کسیب اونا نه‌جور جواب وئره‌جگینه اؤزونو حاضرلامادیغینا گؤره غلامعلی‌نین ائوی نین آدرسینی آلیب وگله‌ن هفته جمعه گونو ائوده‌مارالی یئنی‌دن معاینه‌ائله‌مگینی وقطعی جواب وئرمه‌گینی اونا بیلدیردی.

غلامعلی ده‌لی آداملار کیمی نه‌ائده‌جگینی بیلمه‌ییردی.او، مارالی ائوه گتیریب جمعه گونونه قده‌ر گئجه- گوندوز گؤزونه یوخوگئتمه‌ییردی نهایت جمعه گونو ساعت اون دا دوکتور شاداب غلامعلی نین ائوینه گلیب و مارالی یئنی دن معاینه ائتدی،دوکتور قاباقجادان اؤزونو جواب وئرمگه حاضرلامیشدی.او ،معاینه‌دن صونرا غلامعلی نی حیه‌طه طرف چکیب بیرکیچیک مقدمه‌دن صونرا دئدی:چوخ تاسف کی،مارال چتین مرض- لیگه مبتلا اولوب وایراندا اونا معالجه‌امکانی یوخدور .بوواخت بئش

یاشیندا معصوم صونادا حیه‌طین بیرگوشه‌سینده دوروب فیکره گئتمیشدی. او،دوکتور ایله غلامعلی نین دانیشیقلارینی آیدینجاسینا ائشیدیردی، آنجاق دوکتور اونو اوشاق حساب ائده‌رک اعتناسیز سؤزونه ادامه‌وئریردی ،غلامعلی ناراحت‌حالدا صوروشدو: آقای دوکتور نظرینزه نه‌قده‌ر یاشامالی دیر؟

دوکتور تاسف له‌علاوه‌ائتدی،البته هله‌حکیملیک علمی اوقده‌ردقیق اولمایب ،آنجاق مارالین مریضلیگی آغیرگونلرین گئچیریروبیزیم‌بیلدیگیمیز قده‌ر اوپایینز فصلینه دک یاشامالی دیر.

غلامعلی نین فیکری داغینیق اولدوغونا گؤره پایینز کلمه‌سینی یاخشی ائشیتمه‌یب دوباره دوکتورده‌ن اولکی سئوالینی تکرارائتدی دوکتور دئدی اونون عمری خزان واختی قورتارمالی دیر.

غلامعلی خزان معناسینی یاخشی بیلمه‌یب ،صوروشدو :یانی آقای دوکتور هانسی آی،دوکتور حیه‌ط ده اولان هئیوا آغاجینی گؤسته‌ره‌رک دئدی :هر واخت‌او آغاجین یاریاقلاری سارالیب تؤکولدو.

دوکتور غلامعلی دن خداحافظ لیک ائدیب ائوینه‌طرف یولا دوشدو. غلامعلی غم عالمینده غرق اولموشدو اونون فقط بیر اومید یولووار ـ ایدی.اودا جمشیدخان ،کارخانانین صاحبی ایدی.جمشیدخان هرایل یای فصلینده بیرآی حدودیندا اؤز خانواده‌سی ایله اروپا وآمریکا اؤلکه‌لرینه سیاحته مسافرت ائدیب و هرسفرده اؤزو دئمیشکن اوتوزمین تومن دن آرتیق بوکیچیک سفره خرج ائدیردی.او،گئچن ایل مسافرت خرجیندن علاوه آمریکا سفرینده اون بئش مین تومن ده‌آروادی نین بورنونون کیچیلتمه‌سی نین پلاستیک عملینه خرج ائتمیشدی .ایندیسه‌اوندان هرجور کؤمک اومماق اولاردی غلامعلی تصمیم توتدو اوندان اوتوزمین تومن بورج آلیب قالانیندا ائولرینده اولان شئیلری ساتیب مارالی معالجه‌یه خارجه گؤنده‌رسین .غلامعلی بیرگون ناهار چاغی جمشیدخانین دفترینه گئدیب ،اؤز غملی ماجراسینی دئییب و اوندان اوتوز مین تومن بورج پول ایسته‌یب وهرآی ۱۵۰۰ تومن حقوقونون مین تومنین بو بورجا کسر ائتمه‌گینی اونا بیلدیردی،جمشیدخان بیرآز فیکر ائدیب ،صونرا غلام‌علی یه طرف دؤنوب دئدی :

غلامعلی اولا دوکتورلرین چوخو علم‌سیز و یالانچی دیرلار،اوندان گئچندن اؤلوم آللاهین الینده‌دیر.اوچونجوسو سن بیلیرسن من بئش گوندن صونرا خانواده‌م ایله ایللیک خارج سفرینه گئدیره‌م وبیرآز

توپلادیغیم پولودا بوسفرده خرج ائده‌جگم، اونا گؤره‌ الیم بوشدو، اوزوم قارا. انشاءالله‌ عیالنیز ساغالار، هئچ نیگران اولمایین. صونرا نا هارا ائوه گئتمک قصدیله دفتری ترک ائتدی.

غلامعلی نین اومیدی هرطرفدن کسیلیب وجدانسیز اربابا نفرت‌له باخاراق ایش اوستونه قاییتدی، آنجاق اونون ایش حوصله‌سی یوخ ایدی. او، یالنیز اوتوروب، اؤز وفادار عیالی، معصوم صونا نین مهربان آنا سی نین اؤلمک گونونو گودمکدن باشقا اؤزونده بیرچاره گؤرموردی.

گونلر گئچیردی شهریورین صون گونلری ایدی. خیابانلاردا آغاجلارین یارپاقلاری سارالماقدا ایدی، غلامعلی خیابانلارین آغاجلاری نین یارپاقلارینی ساری گؤره‌نده، صانکی آغاجلار اونون دشمنی دیرلر اونلاردان متنفر اولوردو. آنجاق حیه‌ط ده‌کی هئیوا آغاجی‌نین یارپاقلاری سارالمامیشدی.

آجی گونلر گئچیردی مهرآیندان نئچه‌گون گئچمیشدی، خیابانلاردا آغاجلارین یارپاقلاری دسته‌ـ دسته سارالیب یئره‌ تؤکولسه‌ده آنجاق حیه‌ط ده‌کی هئیوا آغاجی نین یارپاقلاری سارالسادا یئره‌ تؤکولمه‌میشدی.

غلامعلی بیرگون آغیر غم وکدردن کارخانادا ایشله‌یه بیلمه‌یب، ساعت اون ایکی حدودیندا اجازه آلیب ائوه قاییتدی.

او، ائوه گلجک مارالی داها آرتیق ضعیف گؤردو، صونا نین ائوده اولماماسیندان اوره‌گی دیسکینیب، مارالدان صونا نین هاردا اولدوغو- نو صوروشدو. مارال آلچاق سس‌له و ال اشاره‌سی ایله صونا نین ساعت دوققوز یاریمدان ائوده‌ن چیخیب وهله ائوه قاییتمادیغینی‌ا ونا بیلدیر- دی، وعلاوه ائتدی کی، صونا بیرنئچه‌گوندور، هرگون بیرساعت حدودوندا معلوم اولمور هارا گئدیر و دوباره ائوه‌گلیر.

غلامعلی ناراحات حالدا صونا نین سوراغینی قونشولاردان توتوب ایکی ساعت حدودوندا گزه‌ندن صونرا صونانی تاپا بیلمه‌یب، ناراحات حالدا حیه‌ط ده بیرنئچه دقیقه‌قدم وورماق ایسته‌دی.

غلامعلی مارالین عمرونون آخر گونلرین سایاراق ونئچه‌آی بوندان قاباق اونون ساغالماسیندان صونرا اوزون ایللر آیری دوشدوگو آنا یوردو آذربایجان و دوغما کندی موراآن مسافرتینه گئتمک قول وقرار- لارین یادینا سالاراق سس سیز اوره‌ک دولوسو غمله حیه‌ط ده آغلیردی. او، بوحالدا باشینا بیرنئچه یاغیش دامجیسی‌نین دوشمه‌گینی حس ائدیب

یونس امره

از دکتر جواد هیئت

* شاعر متصوف خلقی ترکیه *

یونس امره ویا قول یونس یا عاشق یونس ویا یونس امرم درنیمهٔ دوم قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ میلادی در آناطولی زندگی کرده است . از احوال این شاعر درویش اطلاعات دقیقی دردست نیست .آنچه از اشعار او و دیگر منابع "ولایتنامه بکتاشی "بدست آمده نشان میدهد که یونس در یکی از دهات کنار رود ساکاریا بدنیا آمده وبعداز دیدن تاپدوق امره مرید اوشده وسالها درخدمت او سیرسلوک نموده وبعداز سالها ریاضت وسیروسفر خود اوهم بمرحلهٔ ارشادرسیده وشیخ سجاده نشین گردیده است .

یونس امره بزرگترین وبانفوذترین شاعرمتصوف ترکان آناطولی بوده واشعارش رابزبان مردم ودرشکل وقالب شعر ترکی سروده استبنا برآنچه درروایات آمده یونس امره اُمّی بوده وتحصیلات مدرسه راندیده است ولی ازمطالعهٔ اشعارش چنین استنباط میشود که این شاعر علاوه بر آداب وعقاید تصوف بشعر وادبیات وداستانهای ایرانی آشنائی داشته و تحت تاثیر افکارواشعار مولوی قرار گرفته است .

یونس از مولوی ۳۰ سال جوانتراست ومولوی رابارها ملاقات نموده ودراشعارش ازاو باحترام یاد کرده است .

دربارهٔ مدفن یونس هم نظریات متفاوت ارائه شده درترکیه ۱۵ محل مختلف بعنوان مزار یونس امره معروف شده که بنظر میرسدقطعی ترین آنها در ساری گوی درحومهٔ اسکی شهر بوده باهمچنین درقارامان درحیاط مسجد یونس امره قبر یونس ومرشدش تاپدوق امره دریکجا میباشد .اخیرا در آذربایجان شمالی هم مقبره‌ای بنام یونس امره وتاپدوق پیدا شده (طیار اکبروف).

یونس امره درزمان حیات خود درمیان مردم شهرت یافته وبعدازمرگش اشعار او از طرف متصوفین خوانده شده وشهرت اوتاامروز ادامه یافته است .یونس دراشعارش افکارصوفیانه ،وحدت وجود وعشق ومحبت ومردم دوستی راتبلیغ نموده است .اشعار و الهی های یونس درشعرای فرقه‌های بکتاشی قزلباش وحیدریه تاثیرنموده وبکتاشی ها دربارهٔ یونس مناقب زیادی قائل شده اند .

اشعار یونس درتمام آناطولی حتی درآذربایجان شایع شده وبرای او شهرت و نفوذ فوق العاده‌ای ایجاد کرده بطوریکه بعداز خواجه احمد یسوی هیچ شاعری باندازهٔ او درمیان مردم شهرت ونفوذ پیدا نکرده است.

دیوان یونس از شش هزار بیت تشکیل ودفعات چاپ شده وقسمتی از اشعارش ازطرف طلعت حلمان ودیگران بانگلیسی ترجمه وچاپ شده است. درسال ۱۹۷۱ سمینار بین المللی بنام یونس امره دراستانبول تشکیل شد و رسالهٔ انگلیسی طلعت حلمان بانمونه‌هائی از اشعار یونس امره از طرف مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای بوسیله آقای وحید امامی بفارسی ترجمه وچاپ شده است (۱۳۵۰).زبان اشعار یونس بترکی قدیم آناطولی است و بسیار بترکی آذری نزدیک است.

دیوانش ازمثنوی وغزلیات ومسمط هائی بشکل مربع تشکیل شده. در مثنویات بعداز مقدمهٔ کوتاهی از داستان روح،نفس،داستان قناعت، غضب، دربیان احوال صبر وحکایت یوسف علیه السلام،دربیان حالت بخل، دربیان داستان عقل صحبت شده وقواعد اخلاق صوفیانه شرح داده شده است در مثنویات او تاثیر عطار،سنائی ومولوی بچشم میخورد.مثنوی یونس با وزن مفاعیلُ مفاعیلُ فعولُ سروده شده است.

قسمت مهم اشعار یونس بشکل دوبیتی هائی است که ازچندبندتشکیل شده وقوشما یا "الهی" نامیده میشود.دراین اشعار افکار صوفیانه‌عقاید وحدت وجود بزبان ساده وعوام فهم بیان شده است.

بعضی ازاشعار یونس شبیه شطحیات صوفیانه مولوی است مانند:

چیقدیم اریک دالینا آندا یئدیم اوزومو.

ترجمه: رفتم روی شاخهٔ زردآلو و درآن انگور خوردم.

مانند غزل مولوی که با مطلع زیر شروع میشود:

دوش وقت صبحدم درچرخ پالان یافتم * درمیان دانهٔ خشخاش سندان یافتم

دراینجا دوش اشاره به‌عالم الست و وقت صبحدم اشاره به‌تجلی افعال و پالان بمعنی روح است.دانه خشخاش شئی حقیر وسندان هم نفس اماره است.

یونس در اشعارش وزن عروض و هئجائی هردورا بکاربرده است. از اوزان عروض وزنهای فاعلاتُ فاعلات فاعلات و مفاعیلُ مفاعیلُ فعلولُ را که هجاهای آن اغلب ۱۱ و شبیه بوزن ۱۱ هجائی ترکی است بکار برده است.ولی زیباترین الهی هایش باوزنهای هجائی است.

یکقسمت از اشعار یونس (مثنوی و الهی ها) درباره اخلاق صوفیانه سروده شده است. دراین اشعار ازفقر، بذل، ترک اختیار، تواضع، مدارا، ایثار، مساوات، عفو واحسان، عدالت وشفقت تعریف میکند ومیگویدباید بمرشدی کامل پیوست تا باهدایت او بمقصودرسید. بنظر یونس امره درویشی باخرقه ومریدوتاج بدست نمیاید باید ازهمه چیز دنیا ونام ونگ دست کشید تا باعشق الهی بسرّ وحدت آگاهی یافت آن وقت همه چیز درنظردرویش خوب جلوه میکندوفرقی بین مسلمان ومجوس نمی ماند. درویش حتی به کسانیکه باو بدی کرده اند بانیکی جواب می دهد.

پیروان وحدت وجود ذات باریتعالی را وجود مطلق میدانند وهمه کائنات را مظهر وجود اومیشمارند. حسن مطلق راوجهه ای از خداوند می دانند وخیرمحض راهم برای آن ضروری می شمارند. صفت جبلی حسن میل بتجلی است وفلسفهٔ خلقت هم همین است معنی ومفهوم حدیث کُنتُ کنزاً هم جزاین است.

شر و عدم بذاته وجود ندارد بلکه برای تجلی حسن وخیر بصورت خیالی وبطور موقت ظهور می نمایند.

بعضی از حکماهم مانند ملاصدرا معتقدندکه خیروشر شبیه علم وجهل - اند. یعنی شر یک امرعدمی است مانند جهل و فقط بطور نسبی در جهان مادی پیدا میشود، وقوع آن بدلیل تغییر وتحول است آنهم نسبت به انسانها که برای اشیاء وحوادث خوب وبد قائلند ومحبت وعداوت میورزند. درنظر وحدت وجودیها انسان نقطهٔ مرکزی کائنات ومظهرکامل خداست ازاینجهت باید انسان را دوست داشت وهرکس خودرا بشناسدخدایش رامی شناسد. هدف اخلاق صوفیه وصال الهی است که باعشق الهی وغلبه بر نفس و فناء فی الله دست می دهد. آنوقت درویش جز خدا نمی بیندوچون نفس خود یعنی عنصر عدمی را ازبین برده خودرا هم ازوجود مطلق می- شمارد. دراین باره چنین میگوید :

ایکی لیکدن گئچمه دین حالی قالدن سئچمه دین
حقدن یانا اوچما دین فقیه لیک اولدی سنه فاق
جُبّه وخرقه تخت و تاج وئرسن گره کدیر عشقه راج
دؤرت یوزمریدله اللی حج ترک ائیله دی عبد-
آنین گیبی دین اولوسو خاچ اؤپدو چالدی ناقوسو الرزاق
سن داخی بوراق ناموسوگل بروبوتون اودایاق

عاشق معشوق بیردیربیله عشقدن گلیر هر سؤزدینه
بیچاره یونس نه بیله نه قارا اوخودو نه آق

ترجمه

ازدوقی نگذشتی حال را ازقال تشخیص ندادی
بطرف حق پروازنکردی فقیهی برای توحاجت شد
بایدجبه وخرقه ،تخت وتاج را دربرابرعشق باجبدهی
عبدالرزاق چهارصدمریدوپنجاه حج را ترک کرد
بزرگ دینی مانندا وخاچ بوسیدوناقوس زد (شیخ صنعان)
توهم رهاکن ناموس را وبیا ودرآتش بسوزان
عاشق ومعشوق یکی هستندهرکلامی ازبزبان می آید
یونس بیچاره چه میداند نه سیاه خوانده نه سفید

* * *

کیم بیزه تاش آتارایسه گوللرنثارا ولسون آنا
اورما قلیغا قصدا قدینن دوشم اوپم آیاغینی
هرکیم بانا سؤیرایسه هردم دعا قیلام آنا
چراغیما قصدا قدنین حق یاندیرسین اوجاغینی

ترجمه

هرکسی سنگ بما پرتاب کند گلها نثار او باد
آنکه قصدزدن مارا دارد بپایش بیفتم وپایش را ببوسم
هرکس بمن ناسزا میگوید هردم دعایش میکنم
هرکه قصد چراغ مرا دارد خداوند چراغ اورا روشن کند

ودرجای دیگر میگوید :

یئتمیش ایکی ملته بیرگؤزایله باقمایان
خلقه مدرس ایسه حقیقت ده عاصی دیر

ترجمه :

کسی که به ۷۲ ملت بیک چشم نگاه نمی کند
اگر مدرس مردم هم باشد درحقیقت عاصی است

ودرباره وجود چنین میگوید :

معنی بحرینه دالدیق وجود سیرینی قیلدیق
ایکی جهان سربسرجمله وجود دا بولدوق
گئجه ایله گوندوزو گؤگده یئددی اولدوزی
لوحده یازیلان سؤزی جمله وجوددا بولدوق

موسی چپقدیغی طور وگوگ ده بیت المعموری
اسرافیل ده کی صورو جمله وجودا بولدوق
تورات ایله انجیلی فرقان ایله زبوری
بونلاردان هم بیانی جمله وجودا بولدوق
یثددی گوگ ،یثددی یثری،داغلاری،دنیزلری
اوچماق(۱) ایله تاموییی(۲) جمله وجودا بولدوق
یونسین سؤزلری حق جمله میز دثدیک صدق
قاندا (۳) ایسترایسن باق جمله وجودا بولدوق

ترجمه

دردریای معنی فرو رفتیم ودرعالم وجودسیرنمودیم
هردوعالم راسربسر دروجود یافتیم
شب و روز و هفت ستاره آسمان را
کلام نوشته درلوح راهمه دروجود یافتیم
طور موسی وبیت المعمور آسمان را
صور اسرافیل را همه دروجود یافتیم
تورات و انجیل ، فرقان و زبور
و بیان اینها را همه دروجود یافتیم
هفت آسمان وهفت زمین را ،کوهها و دریاها را
بهشت وجهنم را همه دروجود یافتیم
سخنان یونس حق است همه تصدیق کردیم
هرجا میخواهی نگاه کن همه دروجود یافتیم

بعدمی گوید : وجودمطلق هم در وجدان ویا دل انسان منعکس است واز او جدا نیست :

ایسته دیگمی بولدوم آشکاره جان ایچینده
تاشرا ایسته ین کندین کندین پنهان ایچنده
قائم دیر اول اریلمز آنسیز کیمسه دیریلمز
آدیم- آدیم یثر اولچر حکمی روان ایچینده
بو طلسمی باغلایان جمله دیلی سؤیله یین
یثره ،گوگه صیغمایان گیرمیش بیرجانا ایچنده

---

۱) اوچماق = بهشت ۲) تاموا/داموا= جهنم ۳) قاندا = هارا / هارادا

گیردیم گونول شهرینه دالدیم آنین بحرینه
عشق ایله سیرا فده رکن ایزبولدوم جانا یچینده
شاه اولوبن اوتورور قولا بویروق توتدورو
فرمانینی بویورورکندی فرمان ایچینده

ترجمه :

آنچه میخواستم آشکارا درجان پیدا کردم
خودرا دربیرون جستجومیکرددرداخل خودپنهان
قائم است با و نمیشودرسیدبدون اوکسی زنده نمیشود بود
قدم بقدم میسنجد حکمش روان است
آنکه این طلسم را بسته وبهمه زبان سخن میگوید
بزمین وآسمان نمیکنجددردرون یک جان جای
واردشهر دل شدم ،دردریای آن فرو رفتم گرفته
درحالیکه با عشق سیرمینمودم جای پایش را در
شاه است وجلوس میکند وبغلام فرمان میدهد جان یافتم
فرمانش را میفرمایدخوددرمیان فرمان است

باز درباره دل چنین میگوید :

آق ساققالی بیرخوجا ،هئچ بیلمزکیم حال نئجه
امک وقرمه سین حجه بیرگونول یی خارایسه
صاغیر [1] افشیتمز سؤزو ،گئجه صانور گوندوزو
کوردور منکرلرگؤزوعالم منور ایسه
گونول چلبین تختی چلب [2] گونوله باغدی
دؤرت کتابین معناسی بودور اگروارایسه

ترجمه

زاهدریش سفیدهیچ نمیداند حال چگونه است
اگردلی رامیازاردرنج سفرحج رابخودندهد
کراست ونمی شنود ،روزراشب می پندارد
چشم منکران کوراست اگرچه عالم روشن باشد
دل تخت خداوند است خداوند بدل نگاه کرد
معنی چهارکتاب این است اگر باشد

---

۱) صاغیر = کر ۲) چلب = خدا / مرشد

یونس هم مانند مولوی وسایر متصوفین بصدور و تجلی معتقد بوده وبرای آن قوس نزول و قوس عروج قائل است .این درویش ساده دل آزاد اندیش اینگونه افکار وعقاید فلسفی وعرفانی را بازبانی ساده در اشعار خلقی خود بطوری بیان نموده که با احکام شرعی وعقاید مذهبی مردم هم مغایرت پیدا نکرده وگرفتار لعن ونفرین مفتی های زمان هم نشده است .

اشعار یونس امره پیام آور صلح ودوستی ومدافع ارزشهای انسانی است .یونس برجسته ترین نماینده سنت انساندوستی درفرهنگ ترک است . بهمین جهت نه تنها درادبیات ترک بلکه درادبیات جهان نیز شاعری امروزی است .در اشعارش بطبقات محروم توجه بیشتری داردوبی پروا بظلم طبقه حاکم وثروتمندان اعتراض میکند .دریکی ازاشعارش چنین می گوید :

جوانمردی از دل اربابان رفته است .
اکنون هر یک بر اسبی سوارند .
گوشت فقیران را می خورند .
و خون بینوایان را می نوشند .

یونس امره بعداز وفاتش نیزموردتوجه مردم ودراویش طریقتهای مختلف مانند :باباقی،ابدالیه ،بکتاشی،حروفی،قزلباش،قلندری وحیدری قرارگرفته است .

ازطریقت های فوق شعرا ودراویش بکتاشی بیش از دیگران ازیونس استقبال وپیروی نموده وبرای او مناقبی ذکرنموده اند .

شیوه شاعری یونس بجز خانقاه های مولوی درتمام تکه (خانقاه) های ترکیه بصورت سنت درآمده وشعرای بزرگی مانندعاشق پاشا ،قایقوسوز ابدال ،بایرام ولی ودیگران سبک وشیوه یونس را دراشعارخود بکار برده اند .

اینک بعنوان نمونه چند قطعه ازاشعار اورا باترجمه های فارسی آنها دراینجا درج می کنیم :

آدیمیز مسکین دیر بیزیم * دشمنیمیز کین دیر بیزیم
بیز کیمسه یه کین توتمایيز * قامو عالم بیردیر بیزه
جملـه یارادیلمیشا * بیر گؤز ایله باقمایان
خلقه مدرس ایسه * حقیقت ده عاصی دیر
چالیش قازان یه یئدیر * بیر گونول اله گتیر
یوز کعبه دن بیره کدیر * بیر گونول زیارتی

گلین تانیش اولالیم * ایشی قولای قیلالیم
سئوه‌لیم سئویله‌لیم * دونیا کیمسه‌یه قالماز

ترجمه :

نام ما مسکین است * دشمن ما کین است
ما بکسی کین نمی ورزیم * همه عالم‌برای ما یکی است
*
کسی که بهمه مخلوقات * بیک چشم نگاه نمی کند
اگر مدرس مردم باشد * در حقیقت عاصی است
*
بکوش وبدست‌آر ،بخوروبخوران * ولی بدست آور
ازصد کعبه بهتر است * زیارت یک دل
*
بیائید باهم آشنا بشویم * کاررا آسان کنیم
دوست بداریم ومورد محبت‌قرار بگیریم دنیا برای کسی نمی ماند.
*
ای عاشقلار ،ای عاشقلار عشق مذهبی دین دیربنه
گؤردو گؤزوم دوست یوزونوغم‌ویاس دویون دوربنه
سن سنه نه‌سانیرسان آیریغادا آنوسان
دؤرت کتابین معناسی بودور اگر وارایسه

ترجمه :

ای عاشقان،ای عاشقان مذهب‌عشق دِین من است
چشم‌روی دوست را دیدبرای من غم‌وماتم‌جشن وعروسی
توبرای خودت‌هرچه‌می پنداری برای دیگری هم‌به‌پندار است
اگر معنائی برای چهار کتاب‌قائل هستی‌همین‌است.
*
عشقین آلدی بندن بنی * بنه سنی گره‌ک سنی
بن یانا‌ریم دونو گونو * بنه سنی گره‌ک سنی
*
نه وارلیغا سئوینیریم * نه یوقلوغا ایرینیریم
عشقین ایله آوونوروم * بنه سنی گره‌ک سنی
*
عشقین عاشقلار اؤلدورور * عشق دنیزینه دالدیریر
تجلی ایله دولدورور * بنه سنی گره‌ک سنی
*
عشقین شرابندان ایچم * مجنون اولوب داغا دوشم
سن سین دونو گونه دئشم * بنه سنی گره‌ک سنی
*
صوفی لره صحبت گره‌ک * آخی لره آخرت گره‌ک
مجنونلارا لیلی گره‌ک * بنه سنی گره‌ک سنی

اگر بنی اؤلدوره‌لر * کولوم گؤیه صووورالار
توپراغیم آندا چافیریر * بنه سنی گره‌ک ســـنی
*
یونس دورور بنیم آدیم * گون گئچدیکجه آرتاراودوم
ایکی جهاندا مقصودیم * بنه سنی گره‌ک ســـنی

ترجمه :

عشقت مرا از من گرفت * من ترا می خواهم ترا
من شب و روز می سوزم * من ترا می خواهم ترا
*
نه از بودن خوشحالم * ونه از نبودن دلتنگم
با عشقت دلخوشم * من ترا می خواهم ترا
*
عشقت عاشقان را میکشد * در دریای عشق غوطه‌ورمیکند
با تجلی پر می کند * من ترا می خواهم ترا
*
میخواهم ازشراب عشقت بنوشم * مجنون بشوم‌وبکوهسارا ن بروم
شب و روز بتو می اندیشم * من ترا می خواهم ترا
*
صوفیان را صحبت باید * برای اخی ها آخرت باید
برای مجنونها لیلی باید * برای من هم تو بایـــد
*
صوفیان صحبت میخواهند * اخی ها آخرت می خواهند
مجنونها لیلی می خواهند * من ترا می خواهم ترا
*
اگر مرا بکشند و * خاکسترم رابهوا بیفشانند
آنوقت خاکم فریاد می زند * من ترا می خواهم ترا
*
نام من یونس است * روز بروز آتشم تندترمیشود
مقصود من در دو جهان * من ترا می خواهم ترا

** ** **

تاشدین گنه دلی گؤنول * صولار گیبی چاغلار می سین
آقدین گنه قانلی یاشیم * یوللاریمی باغلار می سین
*
نئدم الیم ارمز یاره * بولونماز دردیمه چاره
اولدوم ائلیمدن آواره * بنی بوندا ائیلر می سین
*

یا ووقیلدیم من یولداشی * اونولماز باغریمین باشی
گؤزلریمین قانلی یاشی * ایرماق اولوب چاغلارمی سین
*
من توپراق اولدوم یولونا * سن آسئیری گؤزه تیرسین
شو قارشیما گؤیوس گره ن * تاش باغیرلی داغلارمی سین
*
حرامی گیبی یولوما * آرقورو ایلن قارلی داغ
من یاریمدان آیری دوشدوم * سن یولومو باغلارمی سین
*
قارلی داغلارین باشیندا * سالقیم ـ سالقیم اولان بولوت
ساچین چؤزوب بنیم اوچون * یاشین ـ یاشین آغلارمی سین
*
اسریدی یونسون جانی * یولدا ییم اللریم قانی
یونس دوشده گؤرور سنی * صایرمی سین،صاغلام می سین

ترجمه

ای دل دیوانه بازلبریزشدی * مانندآبها شرشر می کنی
اشک خونینم باز سرازیر شدی * میخواهی راه مرا ببندی
*
چکنم دستم به یار نمی رسد * چارهٔ دردم پیدا نمی شود
از قوم خود آواره شدم * آیا پروای مرا داری ؟
*
دوستم را نزدیک شمردم * درد دلم بهبود نمی یابد
اشک خونین چشمانم * مانند رود شر شر می کند
*
من خاک سر راهت شدم * تو کمتر از آن می خواهی
آیا تو کوهسارانی هستی که * دربرابرم سینه سپرکرده اند
*
مانند حرامی سر راهم * کوه پربرف وپرفراز و نشیب
من از یارم جدا ماندم * توراه مرا می بندی ؟
*
ای ابرهائی که بالای کوهها * خوشه ـ خوشه ایستاده اید
آیا زلفهایتان باز می کنید * وبرای من های های می گریید؟
*
جان یونس سرمست شد * درراه مانده ام قوم وقبیله ام کجایند
یونس در خواب می بیند ترا * آیا بیماری یا سلامتی ؟

** ** **

حق بیر گونون وئردی بنه * ها دئمه دن حیران اولور
بیردم گلیر شادان اولور * بیردم گلیر گریان اولور
*

بیردم سانا رسین قیش گیبی * شول زمهریر اولموش گیبی
بیردم بشارت دن دوغـــار * خوش باغ ایله بستان اولور
*
بیر دم گلیـــر سؤیلیه مـــز * بیر سؤزی شرح ائیلیه مـــز
بیردم دیلندن در دؤکـــر * دردلی لره درمان اولـور
*
بیردم چیقار عرش اوزره * بیردم اینر تحت الســرا
بیردم سانا رسین قطره دیر * بیردم تاشار عمان اولور
*
بیردم واریر مسجدلـــره * یوز سورر آندا یرلـره
بیردم واریر دیره گیرر * انجیل اوخور رهبان اولور
*
بیردم گلیر عیسی گیبی * اولموش لری دیری قیلیـر
بیردم گیرر گبر ائوینه * فرعون ایلـه هامان اولور
*
بیردم دؤنر جبـــرائیله * رحمت ساچار هر محفلـــه
بیردم گلیر گمراه اولور * مسکین یونس حیران اولور

ترجمه :

حق تعالی بمن دلی داده که * ح نگفته حیران می شود
دمی شادمان است * دمی گریـــان
*
دمی مانند زمســـتان * ماننـــد آن یخ بندان
یکدم هم از بشـــارت * باغ و بوستان خوش می شود
*
یکدم نمی تواند حرف بزند * نمی تواند سخنی را شرح دهد
یکدم از زبانش درمی فشاند * درمان دردمندان می شود.
*
یکدم به عرش اعـلا می رود * دمی هم بزیر فرش فرود میاید
دمی پنداری فطره ایست * دم دیگر لبریزشده عمان میشود
*
یکدم بمســـجد ها می رود * در آنجا روی بخاک می مالـد
یکدم وارد دیر می شود * انجیل می خواند و رهبان میشود
*
یکدم ماننـد عیسی * مردگانرا زنده می کنـــد
یکدم تکبر اورا فرا می گیرد * و فرعون و هامان می شود
*
یکدم جبـــرائیل می شود * وبهر محفلی رحمت می فشـاند
یکدم می آید گمـراه می شود * یونس مسکین حیران می شـــود

** ** **

آند اولا وجدانه

ای لاله‌لر کیمی بولاشان قانه ای شهید
دشمن لر اوردوسون سالان افغانه‌ای شهید
بیرعاشیقی گؤره‌نمه‌دیم عشق اولکه‌سینده‌من
تاجان وقره سنین کیمی،جانانه ای شهید
ایمان آتین سوروبسن او طوفانلی میدانا
مین آفرین او،قوه‌لی ایمانه ای شهید
من تاپمادیم جهاندا بیراصلان سنین کیمی
قانلی کفن گئییب‌گئده‌میدانه ای شهید
ای جانینی عزیز وطنه قوربان اثیلییه‌ن
قوربان اولوم سنین کیمی قوربانه‌ای شهید
وجدان چراغی،اقل علمی،افتخار گولی
سن سن بوسؤزلر،آندا ولا وجدانه‌ای شهید
آزاده‌لیک عماره‌سی(*)جانین وقریب‌سوسوز
سن اقتدا اقدیبسن او عطشانه ای شهید
شیطان اعظمین یئتیره‌ن آرخاسین یئره
رحم‌اثیلمه بو حیله‌لی شیطانه ای شهید
اوغ بورنونو ،قوپارت‌باشینی،قیر دامارینی
وقرمه امان بوییرتیجی حیوانه‌ای شهید
جانلارا قانین،سئل اولوب‌آغ داغلار داشا
ظلمین حصارینی اقله ویرانه ای شهید
غیرت‌یه‌عقابی سان ،هامی عالم بیلیر بونو
غیرت آتین گتیر،یئنه جولانه ای شهید
(حامد) قلم سلاحی ایلن سن تفنگ ایلن
دشمن لری بولاشدیراق آل قانه‌ای شهید

---

*) شاعرین منظوری حضرت حسین ابن علی (ع) دیر.

حسنعلی ر. شقاقی

خط غلامحسین بیگدلی نین دیر

گؤز یاشلاری

قاراگؤزلو گؤزه لین گؤل اوزو سولدو

گؤز یاشیلا او گؤزه ل گؤزلری دولدو

آه چکیب آغلادی بیردن

آناسی قالخدی یئرینیدن

- بالاجان

- آناجان

- ایستیرم من گِدم ائودن

بئزمیشم یئردن و گؤیدن

- نه اولوبدور بالاجان

- نه اولاجاق آناجان

بوکیشی،

گؤز، منی یاندیردی و یاخدی

گؤز آتیب اؤزگیه باخدی

قادینین تک بالاسی «بابک» آدیندا

سیچرادی دوردو آیاقا

یئر ییب گلدی قاباقا

- ای آنا گتمه آماندیر

آیریلیق دردی یاماندیر

سن گدرسن هامی گؤللر سارالارلار

بیزلره قارقیش ائدیب صونرا سولارلار

*

اوندا بیردن

آستاجاقا پی آچیلدی

ائوه بیر کؤلگه ساچیلدی

*

آتا گلدی

گؤزو اوصحنه یه دوشدو
آغلاراق یارینی گؤردو
گؤردو های - های
آنا آغلیر، بالا آغلیر

*

قول لارین آچدی اوزاتدی
اونلاری باغرینا باسدی
گؤز یاشیلا گؤروش اولدو
صونرا یاشلار اؤپوش اولدو

*

بالا بابک سؤنییب، کولدو آچیلدی
آل آتیب اول قارا تللردن آسیلدی

*

- آنا جان
- بالاجان
گؤره سن لاله چیچک لرده کؤسرلر
آغلاییب، صونرا گؤلرلر

*

- بلی ایستکلی بالام!
هامی گول لرده بیزیم تک
یل اسنده ساواشارلار
یل که یاتدی سارشیارلار

غنچه ایلن گول

نازلی بیر غنچه دئدی
بیر سحردان سوکولرکن
گولر، مستانه گولرکن

*

- آی باجی
- جان باجی
- پیس نظردن ایراق اولسون

دوغرودان سن نه گوزه‌ل عطر ساچیرسان
اوخشایارکن، هامیا قاش گوز ایرتسان

بالاجا نازلی باجیم.
عمروم آزدیر
ظالم انسان بیزی آزاد گوره بیلمز
بیزیم آزادلیقین عطرین سئچه بیلمز

*

گوزه بیلمز
بیزه بو نازلا گولوشو
بو عطرلرله اوپوشو
آییرارلار سنی مندن
آپارارلار منی اوودن
منی دوستا قاسالارلار
دارا طاقلاردا بو غارلار

*

بیردن آه چکدی گوزه‌ل گول
آغلادی سئوگیلی بولبول
سانکی گول بیر خبر آلدی
دیلی باغلاندی و قالدی

*

اوزامان بیر کیشی گلدی و یتیشدی
گوزو اول منظره دوشدی
اول گولون عطرینی سئچدی
تئز اونو اوزدو و کئچدی

*

باجی گتدی
غنچه‌نین کونلو سیخیلدی
آغلادی، یاندی، یاخیلدی
طیفیلین باغری قان اولدو
قورخودان، آچمادی سولدو.

ج . م . ساوالان

باهار بایرامی پویئماسیندان بیرپارچا

۳

۱

بو گؤزه‌للیک ، گؤزه‌ل حیات * بو یاراشیق بیر باهار دیر
بزه‌نیب هامی کاینات * صانکی دونیا بخت‌یار دیر

۲

بو دوغرودور هر چیچه‌گین * اؤزونون بیر دونیاسی وار
دوشوندورور هر انسانی * ان یئنی دویغولار دوغار

۳

اوره‌گیمده سؤز قالانیب * دویغولاریم ییغین - ییغین
اولو تانری ائلیمیزین * نئجه یوغورموش پالچیغین؟!

۴

گؤزه‌للیک‌لر بو ائلده‌دیر * چالیشقاندیر ائللریمیز
یارادیجی ال‌لر ایله * یام - یاشیلدی چؤل لریمیز

۵

ائلی یاشادان امک‌دیر * ائل ده چوخ سئویر امه‌گی
سفره‌سینده دوز چؤره‌ک‌دیر * سئویریک حلال چؤره‌گی

۶

بیر زادا برک اینانمیشیق * اودا قیرغین ایشله‌مکدیر
یاشایشین سورمه‌سی چین * بو ائل بیلیر بو گره‌کدیر

۷

اینا ملی دیر ائللریمیز * چوخ زامان ، چوخ اینانمیشیق
بوشا چیخیب اللریمیز * یادلار اودیله یانمیشیق

۸

اولوب کئچیب ،مین ایل بئله * آه چکمیشیک ، قان اوتموشوق
یادلار بیزی توتوب دیله * اؤزوموزو اونوتموشوق

۹

یادا صاخصی گره‌ک اولسا * ائل کوزه‌سین چالار داشا
اؤزو غمله ، کدر ایله * یاشایشین ویرار باشا

۱۰

ائلیم بئله عؤمو سوروب * بیلمه‌میشیک بو حال نه‌دیر
مین آل ایله زبان گؤروب * بیلمه‌ییب اؤزگه‌ـ اؤزگه‌دیر

۱۱

ائله درین اویوموشوق * هله ـ هله اویانماریق
یادلارا چلچراق اولوب * اؤز حالیمیزا یانماریق

۱۲

طبیعی دیر، هر کیشی یه * نه قازانار، اوندان بی‌پیر
آتالار دان بیر مثلدی * هر عاشیق گؤردوگون دی یر

۱۳

گره‌ک صوروشماسین آنجاق * کیمسه، نه‌لر چکه‌ریک بیز
بیر آزاجیق درین باخساق * قارنیمیزا نؤکریک بیز

۱۴

یوخسولوموز آج طویوق تک * یوخودا دا داری گؤره‌ر
وارلیمیز هئی پارا طوپلار * اوصانار هرنه‌دن دؤنر

۱۵

آنلاماز ائل یا دیل نه‌دیر * "هرنه‌منه پولدو !..."دی یر
دیل اؤلرسه، ائل ده اؤلر * گؤوده‌سینی یادلار یی‌یر

۱۶

دیل یازیلیب اوخونماسا * اونودولار مطلق اؤلر
یادلار، گله‌ر، همان ائلین * یئرین توتار، وارین بؤلر

۱۷

هله باهار اولدوغونا * دانیشیریق گول چیچکدن
بیر صفالی ،ساده ائلدن * صداقتلی دوز ـ چؤره‌کدن

۱۸

دیلیمیزین گولو صولسا * باغریمیزا غم قالانار
وارلیغیمیز قدح کیمی * دوشوب صینار لاپ جالانار

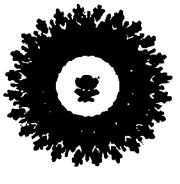

* درگزین لی مـلا احمـــد *

درگزین همدان شه‌هری نین بخشلرینـدن بیری دیر ،بوبخشین مرکزی‌ده درگزین آدلی بیرکنددیر .درگزین قوزئیدن ساوه‌نین خرقان بخشـــی نین داغلارینا ،گون چیخاندان ساوه‌نین مزلقان جلگه‌سینه ،گون باتانـــــدان آکباتانین (آق باتانین ـ همدانین)کبوتر آهنگ بخشینه ، گونئیـــدن همدانین پیشخور منطقه‌سینه محدوددور.

یئی دیر کی،درگزینین وصفینی ائله درگزین بخشینده کهاردکندلی وبوندان قاباق تانینمیش "فانی"شاعر دیلی ایله اوخویاق :

فضای درجزین از خرمی چون باغ رضوانـــش
زنزهت میتوان خواندن عروس ملک ایرانـــش
گوارا آبهای او ،چو رودآب و چه کاریـــزش
موافق دان هوای او ،چو فروردین،چو آبانش
مسطح ملک او هموارتر از سینهٔ خوبـــان
براطرافش مسلسل کوههای او چو زلفـــــانش
بهر سمتش بود رودی ،بســـان کوثر و زمزم
که مسقط کوه همدان است ومنبع کوه‌خرقانش
"برادرلر"دوکوه بس سطبرافتاده در شرقش
بغربش کوه "تخت" و درپیش کوه "خمایگان "ش
شمالش "شربولاغی"دربهـاران کوه سرتاسـر
چمن یابی وگل بینی طبیعـی در گلســتانش
به‌تابستان برای "مادها" بوده‌است پایتخت
همانا ملک "عین آباد"وآن خرم کهســتانش
به‌کوه "پیله‌چین" ماری است ،مشهوراست "قیرخ قویروخ"
سرش درزیر سنگ و چند دمی‌اندر بیابـــانش
به‌سمت غرب "تخت" افتاده یک چاه زیارتگاه
غریب الشکل و شرقش چشمه‌ای چون‌آب حیوانش

سرآب "همه‌کس" "چاه‌سنق"رود" قراچـــای"ش
دیگر در"قلعه جق"غاری است سنگی‌زعهدساسا نش
دهاتی یک‌بیک پر میوه همچون باغ فردوسش
جبالی سرسر پرآب ،همچون کوه شمرانـــــش
اگر از نسج "شال و سمق وحکّان " خبر یابد
زشرمش‌آستین بدریده یابی شال شـــــروانش
گر ازگلهای"فرش"ش بلبلی سوی اراک‌آرد
رخ ازخجلت سیاه وسرخ سازدفرش فرهـــانش
دو"آب معدن"ش درمان بهر دردی بهر زخمی
یکی نزد"رزن"وان دیگری جنب "بکندان" ش
معادن از" گچ" و"زرنیخ"و"سرب "و"مس"بودظاهر
هم از کوه"برادرلر"هم از کوه"خرقـان"ش
به‌ملکش سردسیری ،گرمسیری باهـــم افتـاده
که قشلاقش "خوش‌آباد"است وییلاق است حکانش
گر ازسیب "شوند"وآب جان بخشش بیـاد آرد
زشرم از آبروی خود فتد سیب سپاهـــانش
دهانش‌جمله بانزهت ولی زان جمله زیباتر
"شوند"و"عین آباد"و"سمق"ودیگر"خمایگانش"
دهی بی مثل ومانندست ملک "فامنین "الحق
هم ازجالیزشیرین وهم‌از تریاک تلخـــانش
"نییر"با "فارسجین"و"درجزین"و"قروه "و"سوزن"
"نوار"و"اصله "و"کاج"و"رزن"و"سیراب وساما نش
بیا برّتپه کاهارد" بنـــگر بیشه و رودش
بسان کهکشـان پرنور می بینی نمـــایـانش
"شوند درجزین "آی و نگـــــر ازعالم وعامی
سراسر جدی وباهوش وفعالنـــــد مردانـــش
زنان باکمال و عفتش‌را مدح چـون گویـم؟
بهشت است این زمین با این زنان همچوحورا نش
لباس ذلت‌ار ازتن کنند آنگاه خواهی دید
سپهراست‌این محال واین زنان چون ماه‌تابا نش
عزاداری که دراین ملک بینی نیست مانندش
زمین و آسمان گرید زلحن تعزیت‌خوانـــش

گروهی خرقه پوشانند در"عصان"و"رازین"ش
که کوس فقر فخری میزنند اصحاب عرفانش
"اگر آن ترک رازینی بدست آرد دل مارا"
به حسن صورتش بخشم"ولوجرد"و" کمندان"ش

چوخ تذکره لر وتاریخ کتابلاری درگزین شاعر وعالملری نین آدلار ایله زینت تاپیب وبواؤلکه دن قالخان تورک بؤیوک ـ بؤیوک شخصیتلر عزیز ایرانین سیاست عالمینده ده آدلاری جاودانه قالیبدیر: شایق ، فانی،داوری،احمد،کوثر،وطالب تخلصلو تورک شاعرلر درگزیندن هاوا ـ لانیبلار درگزینلی سید احمد تفرشی (کوثر)دن آشاغادا گلهن اوچ بیت اونون تورکی شعرینده قدرت و تسلطینی گؤسته ریر :
او مد بسمله ،ابروی یاره آندا ولسون * اوباء بسمله ،خال نگاره آندا ولسون
اونون ووالقلم ،اعنی دهان وبینی یار
او والقمر ،قمر شام تاره آند اولسون
نگارنقدروانین،نثارائده ر"کوثر" * اوجیب یاردهکیوالنها ره آندا ولسون

درگزین اهالی سی نین دیلی چیلخا تورکی دیر،اورانین شاعرلری تورک ادبیاتینا چوخ یاردیملر ائدیبلر.درگزینده خرقانین کولونگون چاییندا کبوتر آهنگده وبهارده چوخ شاعرلر واردیلار،کی هلهلیک اونلارین آدلاری تورک دونیاسیندا ائشیدیلمه ییب دیر،نئجه کی،بوگونه دن "کولونگون چائی"لی میرزا محمد علی"مداح"و"کردآبادلی"میرزا مهدی و طالب کیمین بؤیوک شاعرلرین ده آدلارین ائشیتمه میشدیک بورادا ـ "طالب"دن بیرقصیده نی ملاحظه بویورون :

یاعلی ای سبب وباعث نه عرش وزمین * ای اؤزو دین رسول عربه حسن حسین
ای شه کون ومکان قاسم جنات نعیم * سالک نهج هدا ،مالک دین،جبل متین
خلق اولوب ،ماخلق الله سنین نورون ایله
کن بویورسن فیکون شانینه شاهد یاسین
سنه یاسین دئمه رم خیر سنن والزیتون
ولی زیتونده ملحقدی به نور و الطین
سوره حمده باخیب حمد و ثنا ائده رم
انت رحمان رحیم ،مالک هم یوم الدین
حاشا لله سنه ایاک و نعبد اولماز
نستعین هامی بی یاور،چون یار و معین

سنه همتا یوخودو، بنت محمد زهرا
اولماسایدی،کیم اولوردوسنه اولسون زوجین
بلی تقدیر خدادیر ،سنه همتا بارادیب
سن تک آتا ،اثله مادر، اولا سیزدن حسنین
آلتی مین ششصدوشصت آیه سنین شانین ایچون
احمده نازل اولوب لیک سنن اصل مبین
سنیدین غاره گئدهنده عمین اوغلو احمد
خوابگاهینده یاتیب اولدون اوناجای نشین
شب معراجده پیغمبر والا نسبین
زهگذارینی کسیب سالدی دهانینده نگین
سنه غالق دئیه بیلمم ولی آیری دگیلن
عین خالق دگیلن،خالقه سن سن عینین
نار نمرودہ دئ کیم سؤیلهدی بردا وسلام؟
بلی ابراهیمه سن ناری گلستان اثلهدین
وورماسایدین سن اگر عمره قیلینج خندقده
" احدی حشره کیمین سجدهیه قویمازدیجبین"
او قیلینج ظلمتی یئردن گؤتوروب دینی آچیب
دین اسلامی رواج اثلهدی باصدق یقین
او قیلینج افضل اولوب جمله عبادات دو کون
او قلینج شصتینه خلاق اثلهدی صد تحسین
هاردا قالدی او قلینج کربلا دشتینده
او زمانیکی حسین سؤیلهدی هل من و معین
آه او دم آروادـ اوشاق ،خیمه یانان وقتینده
هره بیرسمتی توتوب سؤیلهدیلر وا ابوین
دئدی زینب عمر سعده ائوین حق یخسین
عرب ایچره اولو غیرت بونهعار وبونه دین؟
باخیران قارداشیمی تشنه شهید ایلهرلر
بونه مذهب دی،نه ملت دی، نه دین و آئین؟
بسدی "طالب "سؤزو طول اثتمه دوشر سؤزده غلط
مختصر سؤز اولو مجلسده شکردن شیرین
گلهن مقالهلرده وعزیز وارلیقدا بو بؤیوک شاعرلرین بیر- بیر

شرح حاللارین یازاجاغیق ،ایندی درگزینلی ملا احمدی تانیاق :

تخمینا آلتمیش یئش ایل بوندان قاباق درگزین کندینده وفات ائده‌ن ملا احمد حبیب اوغلودور .دئییله‌ن لره گوره او درگزین عربلی طایفاسیندا ندیر .ملا احمد اورتا بویلو واینجه ایمیش ودرگزینده باغی واثوی واریمیش ملا احمددن فقط "ملا خدیجه "آدیندا بیرقیز قالمیش و درگزینده مکتب خاناسی وارایمیش،او دا آتاسی کیمی شاعرایمیش .

ملا احمد- قمری،دخیل وصراف حدینده بؤیوک بیرمذهبی شاعردیر ، ملا احمددن چوخلو قصیده وپیش واقعه وپیشخوان وتعزیه مجلسلری باقی قالیبدیر .

ملا احمدین آدلیم تعزیه مجلس‌لری بونلاردان عبارتدیر :

قانیای فرنگی - امام موسی کاظم(ع) - امام حسن (ع) - امام رضا (ع) مختار - حضرت معصومه (ع) - مسلم - عاشورا وهب - عابس - وفات حضرت سکینه - وفات حضرت زینب (ع) - شهادت حضرت امیرمؤمنان (ع)ه حضرت علی اکبر- حضرت قاسم - شمعون - غصب خلافت - مرهب - ابراهیم خلیل الله - طفلان مسلم - طفلان زینب - حضرت فاطمهٔ صغری - حضرت امام زین العابدین (ع) - حجةالوداع - حضرت عباسین سو گتیرمگی - شهادت حضرت ابوالفضل (ع) - بریر همدانی - زکریا - عبدالله عفیف - پسر فروختن - عالم ذر - جنگ ووبرادر - مالک اشتر - ضرغام - فتاح درویش بیابانی - خبر شهادت جناب مسلم - و رحلت حضرت رسول (ص).

ملا احمدین تخلصی "احمد" دیر و اونون تعزیه مجلسلری ،همدان، ساوه ،قزوین ،اراک ،تفرش ،ملایر، واورتا ایرانین تورک تعزیه‌خوان‌لاری وسیله‌سی ایله اوخونور.

بورادا "فرات و رود ارس" آدلی بیرپیشواقعه‌سی جالبدیر:

فرات و رود ارس

ای غافل روزگار بسدیر بو هوس * کوچ ایله‌دی کاروان گلیربانگ جرس
سن طاغی و من یاغی وغفلت باقی * معشوق جمالینه یانان کیمدیربس ؟
گرخواهشین اولسا عاشق یاریگؤرن * معلومون اولا کیمدیکس وکیم ناکس
یان آتش عشقه تاخلیل الله اولان * گل وادی ایمنه به امید قبس
گئت کرب وبلایه گؤرکی،اکبرله حسین * گلزارتعشقه سالیبلار نئجه‌سس ؟
صورتده پیمبر وشجاعتده علی * کیم‌بئیله‌گؤروب داغ جوان نورس ؟

بئل باغلادیلار قتل امیر عربه * شمروعمرسعد و سنان ابن انس
سؤیلردی اودم شه،کی ازل نمرودی قصاب صفت سووئرمنیم باشیمی کس
القصه حیا ائیلمه دی شمر شریر * اول سینه، بی کینیه چاپدیردی فرس
دوشدویئره ذوالجناحدن عرش عظیم * دگدی اوغریبه تیروپیکان از بس
صندوق علومه دگدی گؤرشمرایاغی * شهبازی شکارائیلدی گویا کرکس
گؤر آب فرات وئرمیری اصغره سو * آخ کرب وبلا ساری ایا رود ارس
"احمد"بوعزا گلشنینه شیوه‌ن سال * تا واردی بودونیاده‌سنه نیم نفس

درگزین قوجالاری بویوردولارکی،ملااحمد آشاغادا گله‌ن "یاحسین" عنوانینده پیش واقعه‌نین دئمگین باشلاییب و بومصراعی:"بولبول گئنه بو گلشنه سالدی نوا و شین" دئیندن صونرا آیری مصراعلار نظرینه گلمه‌ییب و بوجهتدن چوخلو ناراحت ایمیش کی،بیرگئجه یوخودا ایکینجی مصراع:" گول پرده‌دن چیخیب دئدی:فریاد یاحسین "اونا الهام اولوب صونرا پیش واقعه‌نین تامام ائتمه‌گینه توفیق حاصل اولوبدور.

* یاحسین *

بولبول گینه بو گلشنه سالدی نوا و شین
گول پرده‌دن چیخیب دئدی:فریاد یاحسین
یئرلرده چشمه‌لر هامی آلقانه دؤندولر
گؤی لرده قاره گئیدی بوداغ ایله نیرین
گلشنده گول لر آغلادی گول خنده توتدولار
دوزخده مالک آغلادی جنتده حورالعین
شاه نجف نجفده ، محمد مدینه‌ده
زهرا حسینه آغلادی ای نور هردو عین
زینب باش آچدی،سؤیله‌دی قارداشلاریم هارای
کرب بلا ده اولدو مقابل چو محشرین
لشگر قورولدو دوگدوله طبل و نقاره‌لر
شمشیرلر چکیلدی او صحراده بین - بین
باشلار کسیلدی،اورتادا قانلار تؤکولدو چوخ
اما کی بیرجوانه کباب اولدو عالمین
اول نوجوان کیمیدی کی،یاندیردی عالمی ؟
طوی گؤرمه میشدی یعنی علی اکبر حسین

یئرده گؤره‌نده نعشینی قان ایچره آناسی
سسلندی ای طویوندا گئیه‌ن قاره والدین
یاخشی طوی ایلدیم سنه‌ای نامراد اوغول
ای مصطفی شبیهی عزیز شه حنین
"احمد" بودرد و محنتین انتهاسی یوخ
گئچدی چو راس سروردین برسر سنین

ملا احمدین آل عبایه درین عقیده وعلاقه‌سی وار ایمیش و بوناگؤره ائله دیسگیللی مصیبت شعرلری اونلارین شانینده سؤیله‌ییبدیر کی، درگزینده بیر روحانی عالم دئمیشدیرکی ملا احمدین شعرلرین اوخویان دا یاخشی سسه احتیاج یوخدور. نئجه کی، ملا احمدین شعرلرین اوخویاندا هر نه‌قدەر مجلسده حال اولماسین، اونون درین معنالری بللی اولوب و ائشیده‌نلره لذت وئره‌جک.

آشاغادا گله‌ن شعرده حضرت زینب علیها سلامین حالاتین قارداشی حضرت امام حسین (ع) شهید اولاندان صونرا یوکسک درجه‌ده توصیف ائدیبه

ملا احمدین سؤزلری زنجیرکیمی بیر- بیرینه باغلیدیر، ائله کی، اونون شعرلری آیری بیاغلارا یا جنگ‌لره یا آیری شاعرلرین سؤزلری اونون جنگ‌لرینه سهوا گیره‌نده چوخ راحت بیر- بیریندن آیریلا بیلر.

"سپهدار بلا" آدلی شعرینده کی، اوندان نئچه مصراع سئچیلیب و بورادا گلیبدیر، بو خصوصیت گؤزه چارپیر.

* سپهدار بلا *

ای سپهدار بلا، بو تن عریان ایلن* بی خبر یاتماگینان زخم‌فراوان ایلن
آچ گؤزون بیر نظر ائت ای باجین اؤلسون قارداش
گؤز آچیب، چشمهٔ زمزم‌بدنین قان ایلن
قانلی یاره‌لریین قانینی پاک ائیله‌مدین
کسیلنده بوغازین خنجر بران ایلن
سن مگر نور دوچشمان پیمبر دگیلن
پس نه‌دن حرمتین ائتمه زله‌دل وجان ایلن
دور بیزی شام غریبانه روان ائتمگ ایچون
قسمت خیل یتیمان و اسیران ایلن
گلشن کربلا اولدو سنه سر منزل
منه منزل اولونوب شامده ویران ایلن

ملا احمدین تعزیه مجلسلری اهله خلقین الینده ودیلینده وبئینینده داغلیبدیر کی،ایندیکی شرایط ده قرنلر بویو آرادان گئتمه یه جک . اما اهله بو علت اونون اثرلرینه بیر بؤیوک خطر صاییلیر ،نئجه آیری بؤیوک تلیم خان کیمی شاعرلرینده اؤز عصرلرینده شعرلری بو شهرت و داغینیقلیخدا ایمیش کی،بیزیم عهدیمیزه چاتاناجان اونلاردان چوخلاری آرادان گئدیب لر.

ملا احمدشعرلرین آقای حاج حسن یوسفی وآیریلاری توپلاماقدادیرلار. انشاءالله تئزلیکده بو بؤیوک شاعرین دیوانی قمری ودخیل و صـــراف دیوانلاری یانیندا عزیز آذربایجان و دونیا تورک لری نین کتابخانا- لارینداگؤرونه جکدیر.

بوشاعر حضرت زینب علیهاسلاما چوخ احترام قاثلدیر و اونون حالا- تینا راجع چوخ یانیقلی سؤزلر دئییبدیر :

شب یلدا کیمی چکمیش قراسین باشینه زینب
وقرر سیلابه ایکی عالمی گؤز یاشینه زینب
آلارلار کؤولونو هر باجی نین گر اولسه قارداشی
تصلا سین وثره ن یوخ آغلایا قارداشیه زینب
فلک پوزدو تقاقین الدن آلدی یئددی قارداشین
مگر سالمیش قرانی باشینه اؤزباشینه زینب
خرابه منزل ایچره نه چراغ و فرش و نه اوضاع
آپارسین التجاسین هانسی غم فراشینه زینب
اولونجه دردین اظهار اشتمه دی هئچتاپمادی درمان
مگرکی،دردینی یارسین لحدده داشینه زینب
قضا هرنه یازیب باشه گره ک گؤرمک ،گره ک چکمک
خموش اول "احمد"آخرنئیله سین نقاشینه زینب

درگزین وخرقان ومزلقان وهمدان وساوه نین تورک شاعرلری اووسعت و عظمتده اثرلر خلق ائدیبلر کی،اونلارین شعرلرین توپلاییب یایماقینا ایرانین جمهوری اسلامی حکومتی نین یاردیملارینا وآذربایجانین تورک اوغوللاری نین همت لرینه احتیاج واریمیزدیر.چونکی بو بؤیوک ایشین انجامینا بیریا نئچه شخصین امکاناتی کافی اولا بیلمز بونا گؤره ده بیز اؤز عزیز قارداشلاریمیزدان بوباره ده استمداد ائدیب و کؤمـــک ایسته ریک ،البته ایندی یه قده ر عزیز وارلیق مجله سی نین یاردیـــم-

لاریندان چوخلو بهره‌آلیب و اونون مدیر وتحریریه هیئت یندن تشکر اقدیریک .

آد آپاریلمیش منطقه‌لرده هله‌لیک چوخ آدسیز و تانینمامیش شاعر لر واردیر کی ،چیذرلی "محمدحسن "اونلاردان صاییلا بیله‌ر ،بقول معروف هردم ازاین باغ بری می رسد * تازه‌تر ازتازه‌تری می رسد ".

ملا احمدین شعرلری عین خالدا کی،مذهبی مضمونلارا حاوی دیر ،اما فلک دن ،ظلمدن ،کینه‌دن ،اشراردان و ابراردان دا اونون شعرلرینده یاد اولونوبدور ،نئجه کی،حضرت مسلمین شهادت خبرین وئره‌نده امام حسین (ع) قولوجه بئله بویوروبدور :

قویدو فلک زمانه‌ده‌ظلمون بنا سینی * دولدوردو محنت ایله‌جهانین فنا سینی
دونیاده خوش گئچیردی گونون اهل کینه‌نین
ابراره قسمت ائیله‌دی جور و جفا سینی
اقتدی همیشه یاخشی لارا ظلم بی حساب
سالدی بلا و درده هدا رهنما سینی
بیگانه‌لرله دایم اولوب یارو مهربان
یاندیردی نار هجره ولا آشنا سینی

حضرت رسولون وفات تعزیه‌سینده ملا احمد اوحضرتین دیلیجه بونوع مناجات ائله‌یبدیر :

ای مصدرا جلالیوه عالم‌ها می مشتق * ماشاء وماکان سنن خالق بر حق
ای محیی اموات وممیت همه احیاء * وای جاری اقده‌ن عالم‌دریالره زور ق
ای گلشن اقده‌ن آتش نمرودی‌خلیله * وای‌آدینه مفتوح‌اولان ابواب مغلق
دوشموش باشیما شوق ملاقات جمالین * احضارائله‌تاجان‌ولاجانانیه ملحق
یارب بحق حرمت احباب محمد * دوتماگنه امت بیچارن مطلق

ائله‌کی،حضرت امام‌حسین (ع)مظلوم شهید اولوبدور- امام حسن(ع) باره‌سینده‌ده تاریخ چوخلو ظلم روا بیلیبدیر .ملا احمد حضرت امام حسن (ع) قولونجا اونون شهادت تعزیه‌سینده اسلام قوشونو او حضرتین باشیندان داغیلماقین صلح دلیل لرینذن بیری بیلیب وسؤیله‌یبدیر :

ای خدا عفوگناهان سرجانان ائیله * طالبم وصله‌اوزون وصلیه مهمان‌ائیله
میزبان فلک ائتمیش منی چون زهره قوناق
کیم قوناقیه بئله‌احسان ائده‌راحسان ائیله ؟
نئیله‌یبم‌لشگراسلام‌باشیمدان‌داغیلیب * ورنه‌گرعالمی‌طوفانه‌وئرم‌قان‌ائیله

گر اولایدی کؤمکیم امر خلافتـــــده منـــیم
صلح اتده‌ردیم نئجه من لشگرشیطان ایله ؟
واگذار اتمه‌ز یدیم دوشمنـــــه‌اؤزمنصبیمی
قان اگر دوتسا ئیدی عالمی طوفـان ایلـــه

مقاله‌میزین آخریندا ملا احمددن بیر"کسر"عنوانیندا شعردن نئچه بیتین اوخویاق :

* کسـه‌ر *

اره‌ سین ستم‌نخل ستمباری کســـه‌ر * دست‌حقدن غافل‌اولماگئچ‌کسه‌رکاری کسه‌ر
تیشه‌ نجاره گرچه ریشه کسمک پیشه‌دیـــر
عاقبت بیرگون اولورکیم پای نجاری کســه‌ر
عدل میدانیندا فرصت منزلینده مورلنگ
هر قده‌ر آهسته‌گئتسه اسب رهـــواری کســه‌ر
"احمدا" بسدیر دیلین کس بوقلمکاری نه‌دیر ؟
توبه مقراضی گلنـــده هر قلمـــکاری کســه‌ر

****

بقیه نقش آذربایجان درنهضت تحریم‌تنباکو

حاضربودنددستورمی دهدبه‌جمعیت زن ومردشلیک کنندولی ترکان وطندوست باغیرت به‌عنوان اینکه‌به‌علماء وسادات ومسلمانان نمی توان گلولـــه انداخت ازاین فرمان سرپیچی کردند .آقابالاخان ناچاربدون آنکه ازکسی دستوریا اجازه‌ای داشته‌باشد به‌سربازان نایب السلطنه امربه‌شلیک میدهد این سربازان که‌مردم‌آنها را "فوج بی پدران "می خواندند به‌جمعـــــیت بی پناه واسلحه شلیک می کنـــــند ."

صمد سرداری نیا

« نقش آذربایجان درنهضت تحریم تنباکو »

نهضت تحریم تنباکورا می توان نقطهٔ عطفی نه تنها درتاریخ یک قرن اخیر میهنمان بلکه . درتاریخ جنبشهای آزادی بخش قارهٔ پهناور آسیا دانست .چون این خیزش انقلابی مردم ایران به خلقهای ستمدیدهٔ این منطقه فهماند که یک ملت مظلوم می تواند با یکپارچگی وازجان گذشتگی دربرابر بزرگترین قدرت دنیای آن روز بایستد واورا به زانو درآورد .ملتهای استثمار شده دیدند که چگونه پوزهٔ امپراطوری بریتانیای کبیر به خاک مذلت مالیده شد ،زیرا این جنبش مشت محکمی بود که به استعمارگران هشدار داد دوران آقائی وتفرعن برملتهای جهان سوم به سرآمده ،دیگر نمی توان مثل گذشته باخیال راحت با مکیدن خون ملتهای زجرکشیده به سروری خود ادامه دهند .این قیام پوسیدگی رژیم قاجاررا نیز آشکارکرد ونشان داد که این حکومت پوشالی هیچگونه پایگاه مردمی ندارد وشاهان قاجار به خاطر چندروز زندگی نکبت بار خود حاضرند حتی هستی ملت ایران رانیز به ثمن بخس به اجانب بفروشند .

درواقع این نهضت مقدمهٔ شد برانقلاب مشروطیت که چندسال بعد مردم ایران با کمک تجربهٔ به دست آمده ازپیروزی برناصرالدینشاه توانستند غول استبداد رادرهم شکسته ،برای نخستین بارقانون را در میهنمان حاکمیت بخشند .درپیروزی این قیام تاریخی که به واقعهٔ رژی معروف شده نقش مردم قهرمان آذربایجان بس مهم وسرنوشت ساز بوده است.

تحریم تنباکو که به اولین مقاومت منفی درایران نیزشناخته شده به خاطر قراردادی بودکه طبق آن ناصرالدینشاه قاجار امتیازخریدوفروش وساختن توتون وتنباکوی ایران را به مدت ۵۰ سال درنوروز ۱۲۶۹ شمسی ۱۸۹۰ میلادی به ماژور تالبوت انگلیسی داده بود .این قرارداد ننگین بقدری خیانت وبه ضررملت ایران بودکه حتی عباس میرزا ملک آرا برادر ناصرالدینشاه می نویسد :

"انحصار تنباکو وتوتون ایران را به قیمتی خیلی نازل بدون شرایط به یک کمپانی انگلیسی فروخت وحال آنکه لازم بودشرایط صحیحی درایـن عمل بگذارد وقیمتی گزاف هرساله بگیرد ولی چون مبالغی گزاف به اطراف

شاه داد وهیچ کسی که احتمال می رفت منشاء اثری شود باقی نماند الا آن که پولی گرفت لهذا تماما تصدیق نمودند وکمپانی درضمن شرایط متقبل شد که سالی پانزده هزار لیره انگلیسی به شاه بدهد ودرخارج این شرط نامه هم قرارداد به میرزا علی اصغرخان امین السلطان وبعضی دیگر مبلغی بدهد ولی تفصیل آن درپرده ماند شاه که ازرذالت طبع از مداخل یک تومان نمی گذرد همین که اسم سالی پانزده هزار لیره را شنید هوش ازسرش بدرفت وفورا قرارنامه را امضاء نمود "

نخست این قرارداد پنهانی نگهداشته میشدولی براثر اقدامات برخی از روشنفکران درزیرپرده نمانده ،آشکارشد وملت ایران فهمیدکه استعمار واستبداد درغیابش چه آشی برایش پخته اند .درافشای این ننگین نامه نقش روزنامه اختر که توسط چند نفراز روشنفکران آذربایجانی در شهر استانبول منتشر می شد شایان تقدیراست .درباره این نهضت دکتر اسماعیل رضوانی می نویسد :

"امتیاز خریدوفروش توتون وتنباکو که سبب تماس مستقیم مسلمانان پاک نهاد با فرنگیان می شد آنان را به تکان آورد بخصوص که حس کردند محصولی که اززمین خودوازملک خودبه دست می آورندباید بطوراجبار ارزان بفروشندوگران بخرند .شعله انقلاب نخست ازتبریز زبانه کشید ،مردم اعلان های شرکت را ازدیوارها کندند وبه جای آن نوشته های شورانگیزی چسبانندند .مظفرالدین میرزا ولیعهد ازمرحوم امیرنظام گروسی پیشکار خود خواست که شورشیان را تنبیه کند ،او نپذیرفت واستعفا کرد .پس از تبریز اصفهان آنگاه درتهران شورش شد .کارشورش چنان بالا گرفت که ناصرالدین شاه درمانده گردید ونمی دانست چه کند .اختلاف بین ملت وشاه طولانی شد سرانجام مرحوم میرزای شیرازی پیشوای عالم شیعه فرمان تحریم استعمال توتون وتنباکورا صادرکرد ،مردم این فرمان را چنان به کاربستندکه ناگهان تمام دکانهای توتون فروشی بسته شد وهمه دست ازکشیدن توتون وتنباکو کشیدند .شاه ناچارتسلیم ملت گردید وامتیازرالغونمود .پیروزی مردم ، درمبارزه با پادشاه پرجبروت وجلال ،هیمنه استبدادرا شکست ودرحریم قدرت اورخنه افکندومردم را به اهمیت اتحادواتفاق معتقدنمود ،این انقلاب را می توان مقدمه انقلاب مشروطیت دانست (1)" به پاخاستن مردم

---

1) دکترمحمداسماعیل رضوانی ـ انقلاب مشروطیت ایران ـ ص ۵۴ ـ ۵۳

آذربایجان برعلیه این قرارداد استعماری به‌خاطرحفظ استقلال میهنمان وتنفر از استیلای بیگانگان بود. آذربایجانی ها خوب درک می کردندکه اگر دربرابر این قرارداد نایستند وآن را به‌کاغذ پاره‌ٔ تبدیل نکنند به‌دنبال آن امتیازهای دیگری به‌اجانب داده‌خواهدشد وکاربه‌جائی خواهد رسیدکه میهنمان به‌یکی ازمستعمرات بریتانیا تبدیل خواهدشد لذا سینه‌ها را سپرکرده ومردانه به‌پا خاستند درحالی که درخودآذربایجان کشت توتون وتنباکو رایج نبود. فریدون آدمیت می نویسد: "باید دانسته‌شود که ازنظر اقتصادی، محصول توتون وتنباکوی آذربایجان چیز قابلی نبود ومختصری که‌بعمل می آمددر ارومیه وناحیه‌ٔ همجوارکرد ـ ستان بود. ازاین رو آذربایجان به‌خلاف فارس واصفهان وکاشان طبقه‌ٔ توتونکار زیادی نداشت. اما تجارت خارجی تنباکوی ایران عمدتا در دست تجار آذربایجان بود (۱)"

نوشته بالا نشان می دهد که‌تودهٔ مردم آذربایجان به‌خاطرازبین رفتن نفع شخصی دراین نهضت شرکت نکرده‌بودند بلکه هدفهائی والائی داشتند.

به‌محض اینکه خبراعطای امتیاز تنباکودرسراسرایران منتشر شد و اغلب مردم به‌خطرات وزیانهای آن آگاه‌شدند افکارملت ایران متوجه‌سرـ زمین آتشها یعنی آذربایجان شد وبنابه‌سابقهٔ انقلابی این خطه، ایرانیان چارهٔ درد راازآنان می خواستند. چنانچه‌نمایندهٔ انگلیس در تبریز درگزارش‌خود می نویسد: "...چیز دیگری که‌آتش رابیشتر دامن زند، نامه‌هائی است‌که‌ازتهران وجنوب ایران ازطرف مجتهدان بزرگ به‌اینجارسیده ودرآن ها گفته‌شده‌است‌که‌برای محو رژی همه‌امیدها به مردم آذربایجان بسته‌شده‌است ... (۲)"

بعدازاینکه کمپانی ادارهٔ مرکزی خودرا درتهران تشکیل دادسپس خواست شعبات شرکت رادرشهرهای مهم ایران نیز دایرکندولی‌مردم‌قهرمان تبریز اجازه‌ندادند که‌مامورین کمپانی به‌این شهروارد شده، کارخود را آغاز کنند. ابراهیم تیموری می نویسد: "کمپانی دخانیات پس ازتشکیل ادارهٔ مرکزی خودمامورینی به‌سایرشهرهای ایران فرستادوتنها مردم تبریز بودندکه‌نمایندگان کمپانی را راه ندادند.

---

۱) فریدون آدمیت ـ شورش بر امتیاز نامهٔ رژی ص ۳۲

۲) ینکی دنیا ـ تحریم تنباکو درایران ـ ص ۹۸

باری وقتی خبرحرکت نمایندگان "رژی" به تبریزرسیدچون درتهران سروصدای مردم بلندشده ومخصوصا انتشاریافته بودکه میرزا محمدحسن شیرازی نامه‌ای به ناصرالدینشاه نوشته ودادن انحصارتوتون وتنباکورا به خارجی ها برخلاف مذهب دانسته مردم دکانها را بسته ودراطراف میرزا جواد آقا جمع شدندودرحدود ۲۰هزارنفرهم مسلح خودرا برای مقابله با هرپیش آمدی حاضر نمودند واگهی های کمپانی راکه به درودیوارچسبانده شده بودپاره وبجای آنها نوشته‌های زننده‌ای برضدکمپانی وطرفداران آنها منتشرکردندوچند نفرایرانی راکه برای تهیه وسایل ازسوی کمپانی درتبریزبودندتهدیدبه قتل نمودند. امیرنظام ازاین پیش آمدسخت دروحشت افتاده وخانواده‌ٔ خود را به باسمنج (دوفرسنگی تبریز) نزد کنسول روس که برای ییلاق به آنجا رفته بودمی فرستدوخودخیلی با احتیاط اقداماتی برای خواباندن غائله به‌عمل می آورد ولی موفق نمی شود...

نمایندگان مردم تبریزچندتلگراف به تهران مخابره وانحصار توتون و تنباکو را مخالف باقرآن ودستورهای اسلام دانسته وازناصرالدینشاه تقاضای لغو آن را می نمایند وضمنا تهدید می کنندکه اگرتقاضای آنها مورد قبول واقع نشودبا اسلحه ازحقوق حقه‌ٔ خویش دفاع‌خواهندکرد (۱)".

مردم تبریز چون می دانستندکه تنها راه رویاروئی ومبارزه با استعمار بریتانیا ودربارمستبد قاجارمقاومت مسلحانه است لذا به زودی مسلح شده وخودرا برای مصاف با هرگونه حادثه‌ٔ آماده ساختند:

"بنا برگزارش های سرکنسول روسیه درتبریزقانون انحصارمی‌بایست در ۴ سپتامبر درتبریز به اجرادرآید ولی درآن روز جمعیت انبوهی که قبلا اسلحه به آنها داده شده بوددرخیابان ها ازدحام کردند. ظاهرا تبریزقیامی مسلحانه درسرداشت ومردان مسلح به سه‌گروه تقسیم‌شده بودند. گروه اول می بایستی به مقرولیعهدبرود، گروه دوم به مقرامیرنظام وگروه سوم به محله‌ٔ اروپائیان. تنها هنگامی استفاده ازاسلحه منتفی شدکه تلگرافی ازناصرالدینشاه رسیدکه درآن وعده‌ٔ الغای امتیازداده شده بود. ملک آرا به نقل ازامین حضور، این تصویرازتبریزراکه حاکی ازتسلط شورشیان مسلح برآن است تائیدمی‌کند (۲)"

---

۱) ابراهیم تیموری ـ تحریم تنباکو ـ ص ۷۴ ـ ۷۳

۲) ینکی ره‌کدی ـ پیشین ـ ص ۱۰۸ ـ ۱۰۶

تبریزیان برای مبارزه با دشمنان خلق علاوه بر مسلح شدن دست به چند اقدام انقلابی نیز زدند که نشان دهنده آگاهی سیاسی آنان بود از جمله "در ۲۹ اوت گزارش شده بود که کارمندان ایرانی رژی در اعلانها تهدید شده بودند که چنانچه استعفا نکنند کشته خواهند شد و بسیاری از آنان استعفا می کردند. مردم مسلح می شدند و برای نبردهای آینده آذوقه ذخیره می کردند."

چون مردم قهرمان تبریز مسلحانه و مصمم نه به پا خاستند تمام دشمنان ملت ایران به وحشت افتادند و چون مردم این شهر را به خوبی می شناختند به فکر چاره افتادند. پیش از همه خود ناصرالدینشاه و درباریان مستبدش هراسان شده، خواب از چشمانشان پرید. تمام منابع داخلی و خارجی ترس و وحشت شاه و درباریان را از قیام تبریز تایید می کنند. اینک در این زمینه چند منبع را مرور می کنیم:

"کندی (وزیر مختار انگلیس) واکنش ناصرالدینشاه را در برابر وقایع تبریز به تفصیل گزارش کرد و در این گزارش گفت که ناصرالدینشاه از اعتراض تبریز چنان منقلب شده بود که به فکر افتاد امتیاز رالغو کند ولی امین السلطان او را منصرف ساخت (۱)"

اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود بعد از شرح چگونگی عملکرد مردان مسلح تبریز می نویسد: "روز بعد (۸ محرم) امیر نظام پیشکار مقتدر آذربایجان تلگرافی فرستاد که روز عاشورا مردم تبریز قصد دارند عیسویان را به قتل برسانند و من از عهده این کار برنمی آیم. او به استعفا برآمد. این تلگراف شب هنگام رسید. شاه را در تشویش و هراس از خواب بیدار کردند. بی درنگ تلگرافی از شاه به حاج میرزا جواد آقا مجتهد صاحب نفوذ تبریز مخابره گشت که رفع این فتنه را از شما می خواهم"

ابراهیم تیموری نیز می نویسد: "ناصرالدینشاه که از واقعه تبریز وحشت کرده بود با نزدیکان خود برای جلوگیری از این آشوب به گفتگو پرداخته و راه چاره را جستجو می کند. بعضی پیشنهاد می نمایند از تهران قشونی به تبریز فرستاده شده مخالفین را سرکوب کنند ولی خودشاه از لحاظ سیاست داخلی و خارجی با این پیشنهاد موافقت نمی کند (۲)"

ناصرالدینشاه شخصی بود زیرک و سیاس ولی متاسفانه این هوشیاری و کاردانی خود را در راه تخریب ملت ایران به کار می برد، بعد از پیشنهاد

---

۱) نیکی رهکدی ـ پیشین ـ ص ۱۰۳ ۲) ابراهیم تیموری ـ پیشین ـ ص ۷۵

اطرافیانش مبنی براعزام قشون به تبریز با تیزهوشی خاص خود درمی یابد که این کار فرجام خوبی نخواهد داشت ولابد این توصیه صدراعظم پدرش ، حاج میرزا آقاسی را از یاد نبرده بود :"گویند روزی محمدشاه از مرشد خود حاج میرزا آقاسی صدراعظم ضمن صحبت پرسید که اگر اهالی فارس به شاه بخروشند چه توان کرد؟ حاج میرزا آقاسی جواب داد قشون آذربایجان برای سرکوبی کافیست .باز پرسید :اگر اهالی خراسان علیه شاه قیام کنند چه باید کرد؟ باز جواب داد :قشون آذربایجان .هرنقطه از ایران را که شاه تصور یا غیگری نمود حاج میرزا آقاسی گفت به قشون آذربایجان آرام توانیم نمود .عاقبت محمدشاه گفت اگر آذربایجان به خلاف ایستد چه باید کرد؟ جواب داد :آذربایجانی با وفا وشاهدوست است وهرگز برخلاف نخواهد ایستاد . محمدشاه اصرار کرد برفرض اگرچنین شد چه باید کرد؟ حاج میرزا آقاسی جواب داد :درآن صورت همه باید چشم از تاج وتخت بربندیم وبرویم به همان جائی که از آنجا بیرون آمده ایم" (به نقل از روزنامه حبل المتین [1])

انگلیسی ها نیز با دیدن عزم راسخ مردم تبریز به دست وپا افتاده دنبال راه حل می گردند :

"دراول سپتامبر کندی تلگراف مفصل وهشداردهنده ای به کشور متبوعش ارسال داشت :به دستور ناصرالدین شاه ،امین السلطان پس از وقوف برمضمون تلگرافهائی که تازه از والی ورئیس (کذا)تبریز رسیده است با شتاب بسیار پی من فرستاد .دراین تلگرافها گفته شده که تبریز اینک مانند جنگلی است سراسر آغشته به نفت که با کوچکترین جرقه ای مشتعل خواهد شد ودرآنجا خطرحمله به اروپائیان وجوددارد ومقامات دولتی قدرتی ندارند چون به سربازان نمی توان متکی بود .دراین تلگرافها گزارش شده است که ناصرالدینشاه راعلناسوداگری کافرکه مملکتش را فروخته است قلم ـ داد می کنند و زندگی ولیعهددرخطراست [2]"این گفتارهای پیراسته ـ ماربنا به تجربهٔ تاریخی که داشتند مردم آذربایجان را خوب می شناختند ومی دانستند که هروقت آنها به پا خاسته اند قیامشان سرنوشت ساز وتعیین کننده بوده است .لذا این بارنیز با شم قوی خوددرک می کردند که این خیزش انقلابی چقدرنسبت به استعمارگران ومستبدان گران تمام خواهد شد .آنها

---

۱) باستانی پاریزی ـ تلاش آزادی (تهران ـ انتشارات علمی ۰ ۱۳۴۷)
۲) ینگی دنیا ـ پیشین ـ ص ۱۰۴ و ۹۶

خوب می دانستندکه بعدا زقیام مردم آذربایجان نه تنها این قرارداد عملی نخواهدشدبلکه منافع سرشارنا مشروع دربارقاجار وخوداستعمارگران نیز به‌خطر خواهدافتاد .چنانکه‌پی تون کفیل سرکنسولگریشان درتبریزبه‌کندی وزیرمختارانگلیس درتهران چنین گزارش می دهد :"هرقضیه‌ای درایران بستگی به‌عقاید اهالی آذربایجان دارد ،واگرآنان مخالف انحصارنامه باشند کار رژی سرنخواهدگرفت (۱)" ینکی ر.کدی بعدازنقل بخشی‌ازگزارش پی تون اظهارنظرهم‌می کند :"گزارش شده‌بودکه‌رژی موضوع شایع گفتگوهای مردم‌دربازارها وخانه‌هاست .تبریزیان روشنفکر می گفتند که باتوجه به‌کشت ومصرف وسیع تنباکو درایران،منافع سالیانه‌رژی قاعدتا بایستی به ۸۰۰ هزار لیره‌برسدوبشرایط بسیار بد رژی ایران درمقایسه بارژی ترکیه اشاره‌می کردند .همچنین مردم‌می گفتندکه‌اگرآذربایجانیان در مقابل رژی بایستند .رژی محکوم به‌فنا خواهدشد .این پیشگوئی ای بود که انصافا درست‌از آب‌درآمد "

کندی وزیرمختارانگلیس‌خطر رابیخ گوشش احساس‌کرده ،به‌شاه‌قاجار گوشزد می کندکه چون تبریز به‌پاخاسته‌درنتیجه‌سلطنتش به‌خطرافتاده‌است وی دردنباله‌تلگراف مفصل و هشداردهنده‌خودبه‌کشورمتبوعش چنین گزارش می کند :

"من توسط امین السلطان به‌ناصرالدین شاه‌که‌دراتاق مجاور بود گوشزد کردم‌که‌آنچه‌آماج حمله‌گردید .امتیازتنباکو نیست بلکه‌سلطنت‌خود اعلیحضرت است واگروی کوتاه‌بیاید روحیه‌انقلابی به‌سرعت درسراسرایران گسترده‌خواهدشد ،چون سایر ولایات به‌آذربایجان چشم‌دوخته‌اند .که‌چه‌شعاری می دهد (۲)"

ناصرالدین شاه‌وبریتانیای کبیربه‌خوبی درک می‌کنندباکوچکترین سهل انگاری عواقب وخیمی را متحمل خواهندشدلذاشاه‌قاجارامین حضور نماینده‌ٔ ویژه‌ٔ خودرا فورا به‌تبریزروانه‌می کندتابلکه‌بتواندکاری‌انجام دهدولی تبریزیان چنانچه‌نماینده‌انگلیسی کمپانی رابه‌شهرشان راه‌نداده بودندفرستاده‌مزدور دربارراانیزاجازه‌ٔ ورودبه‌شهرنمی دهند .کندی‌دربخشی ازتلگراف خودگزارش می دهد :"حاکم‌تبریزبه‌اطلاع ناصرالدین شاه‌میرساند

---

۱) اسناد رژی،پی تون به‌کندی،۶ مه ۱۸۹۱(۲۶ رمضان ۱۳۰۸)به‌نقل از شورش برامتیازنامه‌ٔ رژی ص ۳۳- ۲)ینکی ر.کدی - پیشین ص ۱۰۴

که مردم به زور از ورود فرستاده وی به شهر ممانعت خواهند کرد مگر آن که به او اجازه داده شود که الغای امتیاز تنباکو را اعلام کند "

ابراهیم تیموری نیز می نویسد: "وقتی خبر عزیمت امین حضور به تبریز می رسد مردم که ساکت شده بودند بیش از پیش جری شده حرکات و اظهارات زننده تری می کنند به طوری که کاغذ بزرگی را سوراخ کرده به گردن سگی می اندازند که این فرمان شاه است و این سگ هم امین حضور و دنبک زنان آن را کشان کشان اطراف کوچه و بازار می گردانند و می گویند امین حضور را خواهیم کشت.

امین حضور تا دو فرسنگی تبریز آمده ولی جرات ورود به شهر را نمی کند تا آنکه مظفرالدین میرزا ولیعهد آگاه شده با کالسکهٔ خود نزد امین حضور می رود و او را سوار کالسکه خود کرده پهلوی خود می نشاند و بدین طریق او را به شهر می آورد. امین حضور پس از دو روز توقف اجازهٔ ملاقات از حاج میرزا جواد آقا مجتهد می خواهد و خودش این دیدار را چنین شرح می دهد: بعد از حصول اطمینان از جان به خانهٔ مجتهد رفتم تمام کوچه ها و بام ها و خانهٔ مجتهد را مملو از مردم مسلح دیدم که تمام تفنگ مارتین در دست و طپانچه در کمر و قطار فشنگ بسته بودند به خدمت مجتهد رسیده با این حال اظهار هیچ مطلبی را جایز ندیدم، هدایا را رسانیده دست مجتهد را بوسیده بیرون آمدم.

وقتی ناصرالدین شاه از طرز رفتار مردم تبریز با امین حضور مطلع می شود به مظفرالدین میرزا ولیعهد و امیرنظام گروسی پیشکار آذربایجان تلگراف می کند که با داشتن اسلحه و فشنگ کافی چرا به سربازها دستور نمی دهید به شورشیان شلیک کنند؟ ولی امیرنظام که مردی دانشمند و عاقل و ظاهرا از دادن امتیاز تنباکو و توتون دلخوشی نداشت و با ولیعهد اختلاف پیدا کرده به عذر این که عده ای از سربازان و نوکران با شورشیان همراهند و تمام مردم مسلح هستند از انجام این امر امتناع می کند و حتی حاضر به استعفا میشود به همین جهت اولیای دولت به ویژه امین السلطان که با او سابقهٔ خوبی نداشت او را متهم به همدستی شورشیان کرده به تهران احضارش می کنند (۱)"

بعد از اینکه مردم تبریز را هرگونه سازش و فریبکاری را می بندند و امکان هرگونه ابتکار عمل را از دربار و انگلیسی ها می گیرند صاحب امتیاز

---

۱) ابراهیم تیموری - پیشین - ص ۷۸ - ۷۶

کمپانی حاضر می‌شود که نمایندگان شرکت از بین خود آذربایجانی‌ها انتخاب شوند ولی این توطئه نیز بر اثر هوشیاری مردم نقش بر آب می شود. ابراهیم تیموری می نویسد: "صاحب امتیاز که از این جریان مطلع می گردد پیشنهاد می کند که حاضر است مامورین اداره رژی را در آذربایجان از بین خود آذربایجانیان انتخاب کند و حتی امتیازاتی برای آنها قائل شده و از بعضی از حقوق خود صرف نظر می کند اما مردم تبریز زیر بار این حرفها نرفته جواب رد می دهند."

بالاخره ناصرالدین شاه که این وضع را ملاحظه می کند دستور می دهد فعلا کمپانی انحصاری از آذربایجان صرف نظر کرده ادارات خود را در نقاط دیگر ایران تشکیل دهند تا بعد با تهیه نیرو یا وسائل دیگری مردم آن سامان را به اطاعت در آورد. هرچند که ظاهرا آذربایجان آرام شد ولی هنوز خطر مرتفع نشده و مثل آتشی بود که زیر خاکستر پنهان شده باشد و از اینجهت ناصرالدین شاه خیلی ناراحت و پریشان بود. دکتر فوریه در یادداشتهای ۱۲ صفر و اول ربیع الاول ۱۳۰۹ می نویسد: "نگرانیهائی که شاه از جانب تبریز دارد حالی برای او جهت رفتن به شکار نگذاشته به همین علت بدون اینکه احساس خستگی کند تمام اوقات خود را تا امروز به قدم زدن در باغ گذرانده است... شاه که مثل روزهای گذشته غمگین است در باغ به قدم زدن مشغول است و حال روحی را دارد که به عذابی گرفتار آمده باشد، وقتی که از سلطنت آبادکسل می شود به صاحبقرانیه که در این ایام بی سکنه و غم انگیز است می‌رود این ۱۵ روز اخیر کار دائمی شاه همین بوده است"

این اولین باری است که ناصرالدین شاه در بحبوحه قدرتش در مقابل مردم آذربایجان تسلیم می گردد."

بعد از خیزش پیروزمندانهٔ مردم تبریز سایر شهرها نیز به این شهر تاسّی کرده و قیام می کنند از جمله مردم تهران شورش عظیمی راه انداخته و در میدان ارگ به قصر سلطنتی حمله می برند. مطلب جالب توجه اینکه سربازان آذربایجانی در برابر قیام کنندگان برخورد منطقی و آگاهانه کرده و حب الوطن و انساندوستی خود را به اثبات می رسانند. در کتاب تحریم تنباکو می خوانیم: "هنگامی که جسارت و جرات شورشیان به این حد رسید محمدعلیخان معین نظام مشهور به آقا بالاخان و ملقب به وکیل الدوله (بعدها به سردار افخم لقب یافت) فرمانده فوج مخصوص که بی اندازه مورد توجه نایب السلطنه بود به سربازان ترک تبریزی که در آن روز برای حفاظت قصر گلستان در آنجا

قالانی ۸۷ ـ نجی صفحه ده

غلامحسین بیگدلی منه تلیم خان دیرلر

ساوه خلقلری نین بو یوک شاعری تلیم خانین ادبی ارثینی مفتونلوقلا یقیب، توپلایان و دیوانینی چاپا حاضرلایان ساوه نین خرقان محالنین بند امیر کندین دن بیرنجی درجه لی عدلیه وکیلی آقای علی کمالی شاعرین تازه جه الده اتدیکی بیر گوزه ل گرالیسینی منه اوخودو و منی حیران ایله دی بو دورمن بو گوزه ل شعری وزین «وارلیق» مجله سنین واسطه سیله حرمتلی اوخوجولارا چاتدیرماق ایستییرم. بو سیز بودا تلیمخانین سوز قدرتی :

ریزه خال لارین مگس دیر لبلرینه شان دیرلر یاقوت احمر لبلرین لعل بدخشان دیرلر

قاشلارین تک یازیلماز فرد گوزه ن محبت اولاماز سرد سن هر کیمه سویله سن درد جوابینا جان دیرلر

سنین کیمی خال و خده سره چالمیش ایپک شده دییللر واردی جنتده البته یالان دیرلر

قلندرم گیردیم شالا منی عشق یولونا جالا رنگینه یا احمر لالا یادا ارغوان دیرلر

هر گوزه ن خیر اندر یادین سویله سن اصل بنیادین گل اظهار ایتگیلن آدین منه تلیم خان دیرلر

آرزو موز بود که آقای کمالی نه قدر ممکن اولسا تیزراق بو گوزه ل دیوان بو مثل سیز هدیه نی چاپ دان چیخاتدیریب ایران ترک لرینه چاتدیرسین لار و اونلاری سوینیدیرسین.

قلب شکسته

عنوان فوق ترجمهٔ نام غزلی است از نورالله همایون بزبان ترکی که این موجز به بهانهٔ آن آورده می شود. نورالله همایون شاعری است با ذوق وحساس ودارای قریحهٔ شعر وتخیل قوی. اشعارش بفارسی نغزودلنشین است.

درساختن شعربرای تصنیف وترانه نیز استعداد شگرفی داشته است. تصنیف معروفی که آهنگ آنرا بدیع زاده ساخته ونزدیک به نیم قرن است که مردم ایران آنرا ترنم میکنند. شعرش ازاوست. مطلع آن شعراینست:

باز داد گل بچهرهٔ خویش زیبائی، رعنائی جوان شد جهان پیر
شد زحیا گل سرخ، چو بلبل چاک زدش پردهٔ حریر .....

نورالله همایون کارمند دارائی بوده ومدتی در ادارهٔ دارائی تبریز خدمت کرده است. ثمرهٔ اقامت همّایون درتبریز غزل زیبائی است به زبان ترکی. گرچه شعرترکی او منحصربهمین یک غزل است ولی بدیوانی از شعر می ارزد. آن غزل زیبارا دراینجا می خوانیم:

سینیق گؤنول

بادهٔ دوتماز سینیق سبوده قرار * نئجه قان، اوره گیم ایچینده قالار؟
قورو چشمه اگرکی، سو وئرمز * گؤزلریم قورودور نه جور آغلار؟
غنچه دیر گؤنلوم ایسته رآچیلسین * تاپمادی آختاریر نه قدر بهار!
تیکان اوستونده قویموسان آیاغون * گؤزوم اوستونده قویاسان نه اولار
یولدا گؤرسن اگرکی، بیر قارا داش * اونو سیندیرما ای وفاسیز یار.
اودا بیرقلب ایمیش کی بسلرایمیش * سینه سی ایچره بیر سنه اوخشار.

آغلارام، چون سینیب منیم گؤنلوم،
بادهٔ دوتماز سینیق سبوده قرار.

*** *** ***

توجه

۱ ـ از مشترکین محترم تقاضا دارد وجه آبونمان یکساله (یکهزار ریال) را در نزدیکترین شعبه هریك از بانکها بحساب شماره ۲۱۶۳ بانك ملی ایران (شعبه داریوش خیابان بهار) واریز و رسید آنرا بضمیمه نشانی خود بآدرس مجله ارسال نمایند تا در ارسال مجله برای آنها وقفه‌ای روی ندهد.

۲ـ شماره‌های گذشته مجله وارلیق را می‌توانید از دفتر مجله تهیه نمائید.

۳ـ جلد اول **تاریخ‌ادبیات‌آذربایجان** ازقرن۱۳ تا آخرقرن۱۹ میلادی تحت عنوان «آذربایجان ادبیات تاریخینه بیرباخیش» از چاپ خارج شد همشهریهای علاقمند میتوانند‌از انتشارات فرزانه و یا انتشارات دنیا مقابل دانشگاه خریداری ویا با پرداخت ۳۰۰ ریال توسط آدرس بانکی مجله وارسال رسیدآن بدفترمجله یك جلد از این‌کتاب را تهیه نمائید.

۴ـ آذربایجان‌ادبیات تاریخی نین ۲۰ـ نجی عصرفصلینی یازماقلا مشغول اولدو. غوموز اوچون بوعصرده‌کی یوردوموز آذربایجانین شاعرو یازیچیلاری‌نین ترجمه حال‌و اثرلرینه‌احتیاجیمیزواردیر. بوتون‌شاعرویازیچی‌وآنادیلی‌ادبیاتیله مار اقلانان همشهریلر ـ یمیزدن بو باره‌ده بیزه یاردیمچی اولماقلارینی واؤز ترجمه‌ی حال و اثرلریندن‌نمونه‌لرله برابرتانیدیقلاری‌دیگرشاعر لریمیزین‌ده ترجمه‌ی‌حال واثرلریندن نمونه لرگؤندرمه‌لرینی خواهش اثدیریك «وارلیق».

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی وهنری

(به‌زبانهای فارسی وترکی)

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز و مدیر : دکتر جواد هیئت

محل اداره : تهران، خیابان ولی عصر، کوچه بیدی شماره ۱۷

تلفن ۶۴۵۱۱۷ / ۷۶۱۸۳۶

چاپ کاویان ـ میدان بهارستان

قیمت ۱۵۰ ریال